

عندليب

سال هیست و سوم شماره ۹۲
۶۴ ایلع ۱۳۸۶ شمسی ۲۰۷ میلادی

'ANDALÍB



ایستاده از راست به چپ: جناب بدیع الله فرید، جناب عنایت الله صادقیان، جناب شهود خاضع، جناب عباسقلی شاهقلی، جناب مهندس پرویز مهندسی، جناب جهانگیر هدایتی، جناب دکتر علی مراد داودی، جناب دکتر محمد افنان. نشسته از راست به چپ: جناب حسن علائی، جناب غلامرضا روحانی، بهیه خانم مظفری (افلاطونی)، جناب عبدالحسین کمالی، جناب امان الله موقن



محفل روحانی آریا شهر ۱۲۸ بدیع

عندليب

فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

Serial # 92. ASSN 1206-4920 'Andalib Vol 23,
National Spiritual Assembly of the Baha'is of Canada
P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada
Tel: (905) 628-8511
Email: sorayyas@gmail.com
Publication Mail Agreement # 40020690

سال بیست و سوم شمارهٔ پیاپی ۹۲
۱۶۴ بدیع ۲۰۰۷ میلادی
از انتشارات محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا
داندس، انتاریو، کانادا

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عندلیب شماره ۹۲

صفحه	
۳	۱- آغاز گفتار
۴	۲- الواح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به میرزا آقای حکیم، آقا میرزا علاءالدین و جناب آقا میرزا آقای طیب
۵	۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب آقا میرزا آقای طیب
۶	۴- ترجمه ای از پیام بیت العدل اعظم الهی رضوان ۱۶۴ بدیع، ۲۰۰۷ میلادی
۸	۵- شرح مختصری از خاندان فرید
۱۱	۶- زندگی نامه خدمات و آثار بدیع الله فرید
۲۰	۷- نمونه ای از آثار قلمی جناب فرید شهید
۲۶	۸- کتاب الروح
۳۰	۹- یادی از بدیع الله فرید (۱)
۳۴	۱۰- صحیفه اشتیاق
۳۷	۱۱- یادی از بدیع الله فرید (۲)
۳۹	۱۲- فرید فرید
۴۲	۱۳- یادی از بدیع الله فرید (۳)
۴۳	۱۴- یادی از بدیع الله فرید (۴)
۴۶	۱۵- یادی از بدیع الله فرید (۵)
۴۹	۱۶- یادی از بدیع الله فرید (۶)
۵۱	۱۷- یادی از بدیع الله فرید (۷)
۵۳	۱۸- یادی از بدیع الله فرید (۸)
۵۸	۱۹- یادی از بدیع الله فرید (۹)
۵۹	۲۰- یادی از بدیع الله فرید (۱۰)
۶۱	۲۱- یادی از بدیع الله فرید (۱۱)
۶۳	۲۲- یادی از بدیع الله فرید (۱۲)
۶۵	۲۳- فرید و تحقیقات بابی
۷۱	۲۴- افسانه حیات و حدیث ابدیت در شعر فارسی

عندلیب شماره ۹۲ - سال ۲۳ - شماره پیاپی ۹۲-۱۶۴ بدیع، ۱۳۸۶ شمسی، ۲۰۰۷ میلادی، طرح روی جلد : بهزاد جمشیدی

حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.

پرداخت به وسیله چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است. مشترکین گرامی میتوانند شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اند در آدرس گیرنده روی پاکت محتوی مجله در جلوی نام خودشان ملاحظه فرمایند و در صورتی که دوره اشتراکشان پایان یافته برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام فرمایند. لطفاً در صورت تغییر آدرس، مجله را از آدرس جدید مطلع فرمایند زیرا هر بار پس از توزیع، تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده میشود.

Andalib, P.O.Box 65527, Dundas, On, L9H 6Y6, Canada, TeL # 905-628-8511 Email: sorayyas@gmail.com

آغاز گفتار

امر مبارک جمال ابهی جلوه گاه وحدت در تمام مراتب روحانی و اجتماعی است. از اینرو از هر طبقه و گروهی از عالم و عامی و متعین و عادی به صفات و ملکات روحانی و کمالات انسانی تمثیل جسته و مظاهر وحدت کلمه در گفتار و کردار گردیده اند. در جمع شهیدان نیز خصوصاً در این ایام اخیر از همه طبقات اجتماع نفوس ممتازی ای قیام فرموده اند که محیر عقول است. استاد و دانشمند، پیشه ور و کارمند - زن و مرد - پیران سالخورده و جوانان نورسیده همگان متحداً جان شیرین در طبق ایمان نهاده باخلاص تمام نثار راه جانان نموده اند.

از آن نفوس مبارکه جناب بدیع فرید بود که مصداق واحد کالف جامع جمیع صفات کمالیه، واجد کمالات اخلاقی و انسانی و صاحب مراتب و مقامات علم و تحقیق و نمونه خلق جدید و خلق کریم بود. جنابش حقّ عظیم برگردن دوستان و شاگردان و ارادتمندان داشت و دارد و بهمین سبب بخشی از این شماره بیاد عزیزش اختصاص یافت.

تخصیص شماره ای از عندلیب به یاد آن سرو بوستان الهی بابتکار جناب عنایت اللّٰه صادقیان که از خادمان دیرین نشر معارف امری هستند آغاز شد و دوستان عزیزی که مطلبی به یاد جناب فرید مرقوم داشته اند عموماً در اجابت دعوت و پیشنهاد جناب صادقیان بوده است. بی تردید بسیار کسان دیگر نیز میتوان سراغ کرد که خاطرشان به جناب فرید شهید تعلّقی دارد. عندلیب مقالات و مطالب وارده دیگری را که دوستان به یاد ایشان مرقوم و ارسال دارند بکمال استقبال دریافت خواهد کرد و در صورت امکان به نشر آنها اقدام خواهد نمود.

عندلیب

جناب آقا میرزا آقای حکیم و جناب آقا میرزا علاء الدین علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو فرقدان افق محبت الله حمد خدا را که آن دو برادر مانند دو پیکر یعنی جوزا از افق هدی لامعند و در انجمن احباء دو سراج ساطع اخوت روحانی و جسمانی هر دو موجود و الفت صوری و معنوی هر دو مشهود و این از اعظم الطاف حضرت مقصود کنون باید که آئینه استعداد را مجلی نمود تا آناً فاناً انوار شمس حقیقت بیشتر بتابد و علیکما البهاء الابهی

ع ع

شیراز جناب آقا میرزا آقای طیب علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای یار روحانی نامه شما رسید از عدم فرصت بنهایت اختصار جواب مرقوم میگردد

نامه نافه مشک بود معطر و معنبر بود رائحه محو و فنا در سبیل جمال ابهی از آن منتشر بود بقول شاعر

پرده چه باشد میان عاشق و معشوق سد سکندر نه مانع است و نه حائل

قوه محبت الله قلب را چون آینه صاف و براق و از هر رنگی ممتاز و آزاد نماید لهذا جمال و کمال یاران از دو طرف در آن انطباع یابد و اما علامتین لبلوغ العالم حال بیانش باید مبهم باشد حکمت چنین اقتضا میکند از روح و ریحان احبای آن سامان و تشکیل محافل انس بسیار سرور حصول گشت بجناب اخوی میرزا علاء الدین تحیت ابدع ابهی برسان طلب غفران و عفو گناهان از برای والدین آن یار مهربان گردید بوالده فرزندان امة الله المهیمین القیوم و آقا میرزا علی و آقا میرزا مصطفی و میرزا بها با نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الابهی

۲۸ ج ۱، ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

شیراز بواسطه جناب حاجی محمد کریم جناب آقا میرزا آقای طبیب علیه بهاء الله

هو الله

الحمد لله الذي دلح لسان الوجود بمحامده و النعوت و انطق السن الكائنات بالثناء عليه في حيز الملكوت و تجلّی بشئون اللاهوت في عالم الناسوت فاقتبست افئدة العارفين انوار العرفان من مطلع النور المبين و ذلت الاعناق و خضعت الرقاب و عنت الوجوه و خشعت الاصوات بجماله المجللة بنور الجلال فعجزت الابصار عن مشاهدة ذالك الوجه المنير و ابدع تحية و ثناء و تكبير و بهاء تهدي الى كواكب الاسرار و النير البازغ في افق الانوار مصباح الملاء الاعلى و الكلمة العليا و الحقيقة الساطعة في الابهى النقطة الاولى و السدرة المنتهى و المسجد الاقصى و على الذين اتبعوا بشاراته المستمرة في الايات بظهور الاسم الاعظم و الهيكل المكرم و شمس القدم عن مطلع العالم الساطعة على آفاق القبائل و الامم الى ابد الابد. يا من اتاه الله الحكمة و البيان. در اين عصر و اوان كه حضرت يزدان بصفه رحمانيت تجلی بر كيهان نموده و قلوب را بفيض عرفان مه تابان فرموده آثار فضل و جود بعالم وجود احاطه نموده پس اهل سجود بايد قدر اين فضل مشهود را بدانند و بشكرانه الطاف رب ودود چنان شور و ولهی در عالم وجود اندازند كه شرق و غرب بجناب و طرب آید و جنوب و شمال بنور جمال منور گردد زیرا موهبت عظمی و حقیقت وفا و عبودیت آستان كبریا مانند اكلیل جلیل در اوج سماء موجود و مهیا تا چه سری لایق این افسر گردد و چه قامتی سزاوار این خلعت شود و چه زجاجی موقد این سراج شود و چه افقی مطلع این كوكب و هاج گردد پس ای یار روحانی بجان بكوش تا پرتو نور مبين بر رخ افتد و بمیمنت این فیض قدیم فرخ شود قوه جاذبه این موهبت انقطاع و انجذاب است و روح و ریحان خضوع و خشوع است و محویت و فنا تبلیغ امر الله است و نشر نفحات الله و اعلاء كلمة الله و عليك التحية و الثناء

ع ع

ترجمه ای از پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان جهان رضوان ۱۶۴ بدیع ۲۰۰۷ میلادی

یاران و یاوران حضرت رحمن در سراسر عالم ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

اولین سال نقشه پنجساله شاهدگویابی است از روحیه عشق و فداکاری پیروان جمال اقدس ابهی در استقبال از چارچوب عمل ارائه شده در پیام مورخ دسامبر ۲۰۰۵ این جمع و تعهد ایشان به پیشبرد فرایند دخول افواج مؤمنین. در هر محدوده جغرافیائی که این چارچوب به نحوی منسجم و با همه ابعاد خود به مرحله اجراء درآمده، پیشرفتی مداوم هم از نظر شرکت احباء و دوستانشان در حیات جامعه و هم از نظر افزایش تعداد مصدقین به ارمغان آورده است، به طوری که طبق گزارشات واصله در بعضی از محدوده ها صدها و در بعضی دیگر ده ها نفر هر چند ماه به موهبت ایمان فائز می شوند. آنچه در این پیشرفت سهم حیاتی داشته از یک طرف حصول آگاهی بیشتر از ماهیت روحانی این مشروع و از طرف دیگر درک فزاینده ای نسبت به ابزار تصمیم گیری که نقشه پنجساله ویژگی های عمده آن را توصیف نموده می باشد.

قبل از آغاز سلسله نقشه های جهانی اخیر متمرکز در پیشبرد فرایند دخول افواج، جامعه بهائی مرحله ای از رشد سریع در مقیاسی وسیع را در بسیاری از نقاط جهان پشت سر گذاشته بود، رشدی که نهایتاً تداوم آن غیر ممکن بود. چالش جامعه در آن زمان افزودن بر انبوه پیروان، حداقل در بین مردمی که آمادگی پذیرش امر را داشتند، نبود بلکه شرکت دادن مصدقین جدید در حیات جامعه و پرورش تعداد کافی از بین آنها با تعهد به ترویج بیشتر امر مبارک بود. رویارویی عالم بهائی با این چالش آنچنان حائز اهمیت بود که آن را ویژگی اصلی نقشه چهار ساله قرار دادیم و از محافل روحانی ملی دعوت نمودیم تا قسمت اعظم نیروی خود را صرف ایجاد قابلیت تشکیلاتی، بصورت مؤسسه آموزشی، به منظور توسعه نیروی انسانی نمایند. همچنین اشاره نمودیم که گروه های فزاینده ای از مؤمنین باید از یک برنامه رسمی آموزشی بهره مند گردند، برنامه ای که بتواند آنان را با دانش و بینش روحانی و نیز با مهارت ها و توانائی های لازم جهت انجام خدماتی که برای ادامه ترویج و تحکیم در سطحی وسیع لازم است مجهز سازد.

امروز با مشاهده عملکرد آن دسته از محدود های جغرافیائی که به موضع مستحکمی از رشد رسیده اند ملاحظه می کنیم که در هر یک از آنها احباء، در حالی که می آموزند چگونه هسته در حال گسترش حامیان امر الهی را بسیج کنند، به تقویت فرایند مؤسسه آموزشی ادامه داده، طرح مؤثری برای هم آهنگ نمودن مجهودات خود ریخته، ابتکارات فردی و تمهیدات جمعی خود را به صورت الگوی مؤثری از اقدامات منسجم در آورده و از تجزیه و تحلیل اطلاعات مفید برای برنامه ریزی ادوار فعالیت های خود استفاده می نمایند. این حقیقت که احباء شیوه پیشبرد هم آهنگ و هم گام ترویج و

تحکیم را که کلید رشد مستمر است یافته اند کاملاً مشهود و نمایان است. چنین شواهدی مطمئناً الهام بخش هر مؤمن ثابت قدمی خواهد بود تا در مسیر یادگیری سیستماتیک که فراهم گردیده با عزمی راسخ به پیش رود.

موفقیت های این سال های پر از مجهودات فوق العاده، به محدوده هایی که در آن ترویج و تحکیم در مقیاسی وسیع بدینسان رونق جدیدی یافته است منحصر نمی گردد. روش اتخاذ شده در طی نقشه چهارساله و به دنبال آن نقشه دوازده ماهه و نقشه پنج ساله پیشین سبب شد شرایطی ایجاد شود که احباء بتوانند دامنه مجهودات خود را به جمع کثیری از مردم گسترش داده آنان را در جنبه های مختلف حیات جامعه شرکت دهند. فواید فرایند ده ساله ایجاد قابلیت در سه شرکت کننده نقشه های جهانی اکنون در سطح وسیعی آشکار گردیده است. در همه جا نیاز به درک پویایی و تحرک پرورش نیروی انسانی وجود داشت. در همه جا احباء می بایست مقتضیات رشد پایدار را فرا می گرفتند، مقتضیاتی از قبیل ترویج اقدامات سیستماتیک و اجتناب از تشبث افکار و عمل، انتقال بعضی از عناصر تصمیم گیری گروهی به سطح محلی و ایجاد نوعی حس رسالت در جوامع، تشویق مشارکت عمومی و شرکت دادن بخش های مختلف جامعه در فعالیت ها به خصوص کودکان و نوجوانان که پرچم داران آینده امرالله و سازندگان مدنیت الهیه هستند.

اکنون با استقرار زیربنائی چنین استوار، نخستین و مهمترین فکر هر فرد بهائی باید امر مبرم تبلیغ باشد. احباء چه با مساعی شخصی به تبلیغ دوستان خود در بیوت تبلیغی پردازند و متعاقباً آنها را در فعالیت های اساسی نقشه شرکت دهند و یا مقدّماتاً از این فعالیت ها به عنوان وسیله ای برای تبلیغ استفاده نمایند، چه به عنوان یک جامعه فعالیت های کودکان و نوجوانان را محور اولیه فعالیت های محدوده جغرافیائی قرار دهند و یا ابتدا به فعالیت های بزرگسالان توجّه کنند، چه در مساعی دسته جمعی خود به عنوان جزئی از یک برنامه فشرده به صورت گروهی از خانواده ها دیدار نمایند و یا متناوباً هر چند گاه به ملاقات مبتدیان در منازل آنها بروند- همه اینها تصمیماتی است که تنها می تواند بر طبق شرایط و امکانات شان و ماهیت نفوسی که با آنها در تماس هستند اتخاذ گردد. آنچه کل، صرف نظر از شرایط محیط، باید به آن واقف باشند هم نیاز مبرم عالم انسانی است که محروم از مائده روحانی، هر آن بیشتر در ورطه یأس و نومیدی غوطه ور می گردد و هم ضرورت و فوریت مسئولیت امر تبلیغ است، مسئولیتی که به عهده فرد فرد ما به عنوان اعضای جامعه اسم اعظم تفویض گردیده است.

حضرت بهاءالله پیروان خود را به تبلیغ امرالله موظف و مکلف فرموده اند. در این ایام هزاران هزار با تمام قوا به اجرای مفاد و مندرجات نقشه مشغولند تا از طرق مختلف سالکین سیل ایمان را به شاطی بحر عرفان هدایت نمایند. دیده انتظار ما مترصد روزی است که شوق و شور تبلیغ نیروی مستولی بر حیات آحاد احباء باشد و اتحاد جامعه آنچنان قوی و مستحکم گردد که این اشتعال روحانی به صورت اقداماتی پیوسته و پیگیر در میدان خدمت جلوه و بروزی درخشان نماید. اینست آرزوی دل و جان این جمع برای شما عزیزان که جهت تحقق آن در آستان مقدس با تضرّع و ابتهال دعا می نمایم.

امضاء: بیت العدل اعظم

شرح مختصری از خاندان فرید

بیژن فرید

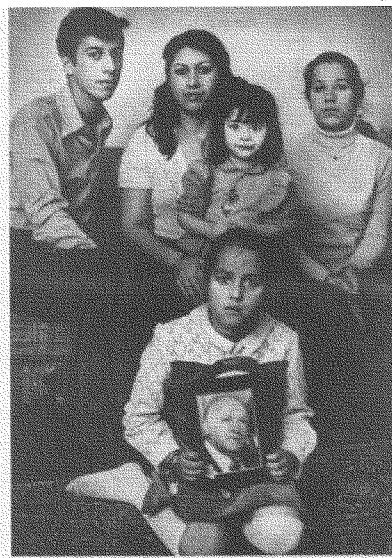
آقای حکیم فامیل فرید را برگزید و بقیه برادران نیز باو تأسی نموده و همه لقب فرید را برای خانواده های خود برگزیدند.

میرزا آقای حکیم در امر بسیار راسخ و عشق و علاقه او به امر مبارک بسیار شدید بوده است این مطلب را بدفعات از زبان میرزا آقا بزرگ شنیده ام. بهمین دلیل برادران او نیز به امر مبارک تعلق شدید داشتند.

متأسفانه همسر میرزا علاء (میرزا علاءالدین) به امر مبارک اقبال نکرد و با تعصب اسلامی که در او باقی مانده بود تمام دختران و پسران او از امر دور ماندند.

آقا میرزا آقای حکیم در ایمان خود ثابت و مستحکم باقی ماند و از خود چهار فرزند باقی گذاشت که شامل سه پسر و یک دختر بود. نام سه پسر ایشان در یکی از الواح مبارک که باسم ایشان نازل شده است آمده. اولی باسم میرزا علی را بنده ندیده ام و امکان دارد که در جوانی صعود نموده باشد. آقا میرزا مصطفی و میرزا بهاء هر دو در امر مؤمن و ثابت بودند و از هر یک

شده بود تا آخر عمر ازدواج نکرد و از خود فرزندی بجا نگذاشت. برادر چهارم به اسم میرزا آقا بزرگ معروف و کوچکترین فرزند خانواده بود. او نیز نهایتاً به امر مبارک ایمان آورد و صاحب ۵ فرزند شد. دو فرزند ایشان در شیرخوارگی از دنیا رفتند و از سه فرزند باقی مانده بدیع الله (هوشنگ) فرید فرزند وسطی میباشد.



(عکسی از خانواده جناب بدیع الله فرید)

خواهر این خانواده را هم در سنّ کودکی دیده ام. او با یک شخص منجم ازدواج کرد و خانواده نجومی را تشکیل داد. بخاطر عدم ایمان شوهرش ایشان از امر دور ماند. این طور که معلوم است آقا میرزا

سه لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار آقا میرزا آقای حکیم نازل شده است. در یک لوح علاوه بر نامبرده میرزا علاء نیز باین افتخار رسیده و این لوح به اسم او هم نازل شده است. در دو لوح دیگر آقا میرزا آقای حکیم به اسامی میرزا آقای طیب و آقا میرزا آقا طیب ذکر شده است. البته هر سه این القاب و اسامی مربوط به یک نفر است.

میرزا آقای حکیم از اطبای مبرز و معروف شیراز بوده است. او فرزند ارشد پدر و مادری است که تا آنجا که بنده اطلاع دارم صاحب ۴ پسر و یک دختر بوده اند.

میرزا آقای حکیم اولین مؤمن به امر مبارک در این خانواده میباشد. او هر سه برادر خود را نیز به این امر اعظم راهنمایی و باعث اقبال آنان گردید. برادر دوم این خانواده به اسم میرزا علاء موسوم است که نام او نیز در یکی از الواح آمده است. برادر سوم را که بنده در کودکی دیده ام فقط باسم حاج عمو میشناسم. این برادر که نیز بهائی

دو دختر و یک پسر باقی مانده که در قید حیات هستند و بهائی میباشند. دختر آقا میرزای طیب باسم ملوک ازدواج نکرد و بدون فرزند ولی بهائی از دنیا رفت. آقا میرزا بزرگ برادر کوچکترین آقا میرزای طیب با دختری از خانواده نمازی شیراز باسم عفت ازدواج کرد. در آن موقع هیچکدام به امر مبارک اقبال نکرده بودند و اولین فرزند خود را علی اصغر نام دادند. بعد از اقبال میرزا بزرگ و ایمان او همسرش به شدت شروع به مخالفت و اذیت ایشان کرد و بسیار عناد نمود تا اینکه بعد از دیدن خوابی ایمان آورد. بعد از ایمان اعتقادش شدید و اشتعالش پرلهیپ شد. از او شنیدم که در بالا خانه ای زندگی میکردند و او وقتی الواح و مناجاتها را تلاوت میکرد چنان متأثر میشد که فکر میکرد هر انسانی چشمش به این الواح و آثار بیافتد و آنها را تلاوت کند مسلماً ایمان خواهد آورد. بنابراین ایشان بعضی الواح را استنساخ مینمود، بدور سنگی میپیچید و از بالا خانه به کوچه و خیابان میانداخت. بامید اینکه افرادی این کاغذها را باز کنند بخوانند و ایمان بیاورند. فرزند دوم میرزا بزرگ و عفت خانم وقتی بدنیا آمد که هر دو مؤمن بودند و از این رو اسم او را بدیع الله نهادند. البته در خانواده اقوام نزدیک او را هوشنگ صدا میکردند. بدیع الله در سن ۱۵ سالگی همراه برادر بزرگش از شیراز به طهران آمد و تحصیلات متوسطه را در طهران تمام کرد و وارد دانشسرای عالی شد. بعد از انجام وظیفه سربازی بصورت افسر سواره نظام شغل شریف معلمی را انتخاب نمود. بعدها وارد دانشکده حقوق شد و حائز شرایط وکالت و قضاوت شد. تا آنجا که بنده میدانم ایشان هیچوقت کار قضاوت یا وکالت را دنبال نکرد و از شغل معلمی بتدریج وارد کارهای اداری وزارت فرهنگ گردید. تمام کسانی که با او کار میکردند از حلم، عشق، درستکاری و پرهیز کاری او یاد میکردند. همیشه باعث صلح و صلاح در بین خانواده ها و دوستانش بود. در اکثر مواقع او را بعنوان حکم انتخاب میکردند. در هر جمعی وارد میشد با خود عشق و

محبت، عبودیت و خدمت، کم گوئی و دقت فراوان به گفته های اطرافیان را همراه میآورد. بندرت لبخند از لبانش محو میشد. بیگانه و خویش را چون جان عزیز میدانست و خانه اش بروی همه باز بود. خوب یادم هست که در زمان کهولت سن پدر و مادرش هر روز صبح قبل از اینکه به سرکار برود به خانه آنها میرفت چند وقتی با ایشان میگذراند، به وضع زندگی ایشان میرسید، به حرفهایشان گوش میکرد، اگر کاری داشتند به عهده میگرفت و بعد بدنبال کارش میرفت. ابداً علاقه به مقام و ریاست نداشت. نام و نشان برایش بی ارزش و اهمیت بود. به ندرت در مجالس نطق و خطابه میکرد. بیشتر اهل آموختن و تعلیم و تعلم بود. در جلسات تبلیغی بدنبال مجاب کردن طرف مقابل نمیرفت. آنچه میتوانم بگویم عشق بی منتهایش به حضرت بهاءالله و تمام افراد انسانی حتی دشمنانش بود.

* * *

جناب بیژن (عنایت الله) فرید مشاور محترم قاره ای بنا به تقاضای مجله

عندلیب شرح فوق را که متضمن ملکوتی آن شهید مجید است مرقوم درج شده است.
 ذکر سوابق خانوادگی برادر بزرگوار داشته اند و اینک به منظور تکمیل
 و حاکی از صفات و ملکات این مجموعه در این شماره عندلیب

معرفی کتاب پیک راستان

"به اعزاز جناب ملا صادق مقدس خراسانی مشهور به اسم الله الاصدق و اعضای عائله شریفه ایشان آثار و الواح و توابع عدیده ای از اقلام طلعات مقدسه بهائی عزّ صدور یافته که اگر چه بعضی از آنها به صورت پراکنده طبع و منتشر شده ولی مجموعه ای که حاوی جمیع آنها باشد تا کنون تألیف و تنظیم نیافته است. اهمیت، کثرت و تنوع این آثار ثمینه مبارکه این عبد را بر آن داشت تا با مساعدت بی دریغ اعضای آن فامیل جلیل به جمع آوری و تنظیم این آثار پردازد و بر اساس اوثق نسخ موجود مجموعه آنها را در این کتاب برای طبع و انتشار آماده نماید"...

متن فوق قسمتی است از آنچه جناب دکتر وحید رافتی در مقدمه کتاب نفیس جدیدالانتشار "پیک راستان" مرقوم داشته اند.

جناب رافتی در مورد اسم "پیک راستان" در مقدمه چنین مینویسند: "غزلی از حافظ که "ای پیک راستان خبر یار ما بگو" مطلع خجسته آن است الهام بخش عنوان "پیک راستان" برای این کتاب گردیده تا واژه رساندن پیام جدید و نشر نفحات یوم ظهور را حکایت نماید و لفظ فارسی "راستان" نشان از القاب و اسامی شامخ صادق، اصدق و صدیق باشد که در آثار مبارکه بهائی در وصف جناب ملا صادق مقدس خراسانی و اعضای عائله ایشان به کار رفته است. "پیک راستان" همچنین نشان از قیام قاصدانی تواند داشت که ندای مظاهر صدق و راستی را به گوش قریب و بعید رسانند و با نشر انفاس قدسیه الهیه سبب احیاء نفوس و هدایت خلق شدند. در ذیل چنین عنوانی بنا به گفته حافظ در غزل مذکور "قصه ارباب معرفت" و رمزی از حدیث دلدادگی آنان بازگوشده است به این امید که پرورش جان و حظّ معنوی "محرمات خلوت انس" را به ارمغان آرد."

این کتاب که حاوی ۵ بخش جالب و خواندنی میباشد در ۵۵۰ صفحه با جلد مقوایی توسط مؤسسه عصر جدید در آلمان به چاپ رسیده است. دوستان عزیز میتوانند این کتاب را از طریق ذیل تهیه فرمایند:

In Germany: Asr-I-Jadid, Tel # 49 6151 9517 Email:druck@reyhani.de
 In Canada: Andalib, Tel # 905-628-8511 Email: sorayyas@gmail.com

زندگی نامه خدمات و آثار بدیع الله فرید (شهید)*

ع-رهرو

احاط الوجود." (۳)

الف - شرح حال ایشان

از شرح احوال ایشان آغاز میکنم:
بدیع الله فرید در سال ۱۳۰۵ شمسی در محله (سنگ سیاه) شیراز، نزدیکی بیت مبارک متولد شد. پدرش آقا بزرگ از طایفه سادات بود. پدرسه برادر بنام آقا میرزا آقا طبیب و میرزا علاء الدین و میرزا عبدالباقی داشتند. معروفترین آنان آقا میرزا آقا طبیب بود که موجب ایمان برادران و افراد عائله شد. آقا میرزا آقا به اقتضای شغل طبابت با افراد سرشناس شیراز محشور بود. الواح متعددی خطاب به آقا میرزا آقا طبیب و عائله از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ نزول یافته است. مادر جناب فرید بانو عفت، از فامیل معروف نمازی شیراز بود.

جناب فرید تا کلاس چهارم ابتدائی را در شیراز و کلاسهای ۵ و ۶ را در فیروز آباد فارس گذراند و به همراه عائله به آباده رفت. دوره دبیرستان را در آباده طی کرد و سال آخر دبیرستان را در داراب فارس گذراند. در سال ۱۳۲۰ به همراه

مجمعی از خدمات و ایشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در آغاز سخن باید بگویم جناب فرید مصداق بیانات جمال اقدس ابهی درباره (علماء فی البهاء) بود. آنجا که فرموده اند:

"طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهاء تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل و الویه النصر بین السموات و الارضین. انتم مطالع الاستقامه بین البریه و مشارق البیان لمن فی الامکان. طوبی لمن اقبل الیکم و ویلٌ للمعرضین." (۱)

در جای دیگر فرموده اند:

"علمائی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزینند ایشان بمتابره رأسند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای امم. لازال هدایت عباد به آن نفوس مقدّسه بوده و هست." (۲)

و نیز فرموده اند:

"طوبی للامراء و العلماء فی البهاء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی



سخن امروز بنده در باره حیات، خدمات و آثار شهید مجید بدیع الله فرید مبلغ، محقق، مدرّس، خطیب، نویسنده و مهم تر از همه کسی است که تعالیم و اوامر حضرت بهاء الله در گفتار و کردارش بکمال جلوه و ظهور رسیده بود.

سخن خود را با غزلی از حافظ که وصف حال است آغاز میکنم:

ای پیک راستان خبر از سرو ما بگو
احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
ما محرومان حضرت انسیم، غم مخور
با یار آشنا سخن آشنا بگو
دلها ز دام طره چو بر خاک می فشاند
با آن غریب ما چه گذشت از هوا بگو
بر هم چو میزد آن سر زلفین مشکبار
با ما سر چه داشت زهر خدا، بگو
مرغ چمن به مویه من دوش میگریست
آخر تو واقفی که چه رفت ای صبا، بگو
در راه عشق فرق غنی و فقیر نیست
ای پادشاه حُسن، سخن با گدا بگو
جان پرور است قصّه ارباب معرفت
رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو
در سخن امروز ابتدا شرح حال ایشان سپس

برادر بزرگتر خود جناب علی اصغر فرید به طهران رفت و دورهٔ دانشسرای مقدماتی را که مخصوص تربیت معلّم بود گذراند. در سال ۱۳۲۳ بسمت آموزگار در طهران استخدام شد و بتدریس پرداخت. در سال ۱۳۲۶ برای انجام خدمت وظیفه به دانشکده افسری طهران رفت و در دسته سواره نظام به شیراز اعزام شد و در سال ۱۳۲۸ دوره دانشکده افسری را بپایان برد و بطهران بازگشت و به ادامه شغل معلّمی پرداخت. در عین حال در سال ۱۳۳۱ در کنکور دانشگاه شرکت کرد و در دانشکده حقوق به ادامهٔ تحصیل پرداخت و سرانجام در رشتهٔ حقوق قضائی به دریافت درجه لیسانس توفیق یافت. پس از آن در رشتهٔ علوم اداری و مدیریت دوره فوق لیسانس را در دانشگاه طهران گذراند. و البته بموازات تحصیلات و مشاغل اداری، در تشکیلات امری طهران از محضر فضلالی جامعهٔ بهائی چون فاضل مازندرانی، اشراق خاوری و دیگران کسب معلومات و فیض میکرد و خود نیز بخدمات متعدّد مخصوصاً در تبلیغ و تدریس در کلاسهای مختلفه امری و عضویت در لجنات مشغول بود. جناب فرید در خدمات اداری خود در اداره فرهنگ استان طهران مورد توجّه و اعتماد اولیای امور واقع شد و مدّتی در سمت مشاور قضائی فرهنگ استان بخدمات مشغول بود و با اعتماد و اطمینانی که اولیای فرهنگ استان بایشان داشتند بسمت مدیر عامل شرکت تعاونی فرهنگیان منصوب شد و چند سال در این سمت بخدمت پرداخت. چندی بعد به وزارتخانه منتقل شد و بسمت مشاور قضائی وزیر فرهنگ به خدمت ادامه داد، مخصوصاً در سالهای اخیر چون مورد اعتماد و اطمینان وزیر بود برای سرکشی به ادارات کلّ فرهنگ به استانهای مختلف اعزام میشد و در پایان هر مأموریت گزارشهای دقیق و درست به وزیر فرهنگ تقدیم میکرد که مورد توجّه وی واقع میشد. جناب فرید پس از متجاوز از سی سال خدمت صادقانه به دولت باز نشسته شد و برای اخذ پروانه وکالت به کارآموزی پرداخت و پس از کارآموزی به اخذ پروانه وکالت دادگستری توفیق یافت ولی بعّلت

مسئولیتهای مهمّ و متعدّد امری مجال پرداختن به کار وکالت برای وی باقی نمی ماند. جناب فرید در تاریخ ۱۷ شهریور ماه ۱۳۳۹ با دوشیزه مهین قاضی صبیّه جناب دکتر قاضی ازدواج کرد. ثمرهٔ این وصلت چهار فرزند برومند بنامهای مژده، پیام، مرجان و نیکدخت است که هر چهار فرزند باتّفاق مادرگرامی خود سرکارخانم مهین فرید در آمریکا ساکن و بخدمت مشغولند. جناب فرید چند ماه پیش از توقیف، به آمریکا سفر کرد و با اینکه از طرف دوستانش مراجعت به ایران را خطرناک دانسته و او را از مراجعت برحذر داشته بودند ولی ایشان به توصیه های دوستان توجّه نکرد و خطر بازگشت به ایران را بجان خرید. جناب فرید در حیات پربار خود همیشه مصدر خدمات و مسئولیتهای امری مهمّ و متنوع بود که در بخش خدمات مفصّلاً از آن سخن خواهم گفتم. از آغاز انقلاب معاندین همیشه در تعقیب ایشان بودند. در اواخر راننده ای استخدام کرده بودند ولی معاندین از پای نشستند و روز ۱۷

بهمن ماه ۱۳۵۸ ایشان و راننده را دستگیر کردند و به زندان اوین منتقل نمودند. زندان ایشان ۱۷ ماه بطول انجامید. از لحظه ورود به زندان تا شهادت، رفتار و کردار ایشان چنان با ملایمت و محبت و رأفت توأم بود که جاذب قلوب همه از زندانیان و پاسداران و مأموران بود و یکایک آنان احترامی کم نظیر برای ایشان قائل بودند. جناب فرید در زندان تسلی دهنده و مشکل گشای زندانیان بود و با اطلاعات وسیع حقوقی و تسلط بر معارف اسلامی مورد مشورت زندانیان که برای تنظیم لوائح دفاعیه خود بایشان مراجعه میکردند قرار میگرفتند و ایشان لوائح دفاعیه زندانیان را با دقت و دلسوزی تهیه میکرد. جناب فرید لائحۀ دفاعیه خود را با استناد به آیات قرآن و احادیث اسلامی و مواد قانونی تهیه کرد ولی متأسفانه گوش شنوایی برای نوشته های ایشان نبود. بسیاری از زندانیان که با ایشان هم بند بوده و از زندان آزاد شده بودند حکایات بسیار جالبی از سجایای ملکوتی ایشان بازگو کرده اند که مجال نقل آنها نیست.

جناب فرید طی ۱۷ ماه که در زندان بود نامه های متعددی خطاب به همسر و فرزندان خود نوشته اند که موجود است. ایشان و همسر و فرزندان خود را در این نامه ها به کسب فضائل و کمالات و کوشش در امور تحصیلی و صبر و شکیبائی تشویق کرده است. از جمله در یکی از نامه ها ایشان چنین نوشته است: "من و شما بایستی این حقیقت را بخاطر داشته باشیم و خداوند را سپاسگزار باشیم که این گرفتاری و مشکلات الحمد للّٰه در اثر هیچ جرم و جنایتی نیست و تحمل هرگونه سختی و مشکلی در هر حد و درجه که باشد، وقتی بخاطر ایمان و عقیده است البتّه شیرین و گوارا خواهد بود و شما هم در هر حال مطمئن و مسرور و قوی باشید و در هیچ حال بخاطر من اضطراب و پریشانی بخود راه ندهید."

در نامه دیگری نوشته است: "در عین حال که برفع این مشکلات مطمئن و امیدوار هستیم و اتّکاء بخداوند متعال داریم، باید هریک سهم خود و امکانات خودمان از هر خدمتی که بتوانیم فروگذار نکنیم..."

در مرقومۀ دیگری خطاب به همسر و فرزندان خود نوشته حاکی از آن است که به شهادت خود یقین پیدا کرده بوده است: "شما وضع زندگی خود را طوری تنظیم کنید که اگر من نباشم ناراحتی و غم و غصّه ای نداشته باشید. بچه ها از مادر اطاعت کرده و او را در هر حال کمک و مساعدت کنند. فرزندان عاقل و وظیفه شناس بهتر از من میدانند که بزرگترها سمت راهنمایی همراه با عطف و مهربانی نسبت به کوچکترها دارند و آنان باید نسبت به بزرگترها ادب و احترام و اطاعت داشته باشند... آرزو دارم کمال مهر و عطف و فیما بین شما برقرار باشد و همگی که در هر حال از راهنمایی و هدایت مادران استفاده کنید."

در مرقومۀ دیگری محبت و مهر و عطف را این چنین به فرزندان خود می آموزد: "بدین وسیله سالتون را به خودشان و برادرشان و مخصوصاً مادرشان تبریک میگویم. بجای هر تحفه و هدیه ای محبت قلبی مرا بیاد آورید

و برای نجات و خلاصی همه افراد گرفتار دعا کنید و بخداوند متعال توسّل جوئید..."

جناب فرید در همه نامه های خود فرزندان را به کوشش در تحصیل علم و کمال و مهر و محبت با یکدیگر و همه مردم و اطاعت از مادر تشویق کرده است که مجال نقل همه آنها نیست.

جناب فرید در زندان بیکار نمی نشست. برای زندانیان کلاس درس قرآن دایر کرده بود و قرآن را به آنها تدریس میکرد. خود نیز به تکمیل زبان انگلیسی مشغول بود و هر بار که خانمی از احباء که با شناسنامه همسرش با ایشان ملاقات میکرد کتابهای انگلیسی قوی تر میخواست که برای ایشان ارسال میشد. هم چنین کتابهای فارسی تاریخی و ادبی میخواست که فرستاده میشد.

سرانجام رأی دادگاه دایره اعدام ایشان و سه نفر دیگر از احباء اعلام شد. اتهاماتی که بایشان وارد آمده بود مطالب کذب و بی اساسی بود که به دیگر شهدای بهائی هم زده بودند. به همکاری با صهیونیسم، کمک به رژیم اشغالگر قدس، فعالیت علیه حکومت جمهوری

اسلامی و امثالهم. ملاحظه میفرمائید که روح این شهدای مظلوم از این اتهامات بی اساس کوچکترین اطلاعی نداشت.

جناب فرید وصیت نامه مختصری خطاب به پدر، همسر، برادر و فرزندان نوشته و امور مالی خانواده را به مادر سپرده و از همه افراد عائله اظهار رضایت کرده بود. در وصیت نامه چنانکه از هر شخص بهائی انتظار میرود با روحیه و ایمانی قوی افراد عائله را تسلی داده و نوشته بودند: "مسلماً در محضر الهی بیدار هم نائل میشویم."

زمانی که ایشان را برای اجرای حکم اعدام خواندند با سکون و تسلیم و رضا چند دقیقه ای برای هم بندان خود صحبت کرد و گفت ما برای اینکه بشراه حق و حقیقت را بیابد و همه انسانها به سعادت برسند پیشقدم شدیم."

در شامگاه روز دوم تیر ماه ۱۳۶۰ شمسی (۲۴ ژوئن ۱۹۸۱) به همراه جناب دکتر مسیح فرهنگی، جناب یدالله پوستچی و جناب ورقا تبیانیان در محوطه زندان اوین بشهادت رسید.

حجاب چهره جان میشود غبار تن خوش آن دمی که از این چهره پرده برفکنم چنین قفس نه سزای چومن خوش الحانی است

روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

محفل روحانی ملی بهائیان ایران برای بازماندگان در مرقومه مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۶۰ چنین مرقوم داشتند: "خانواده جلیل جانباز سیل هدی جناب بدیع الله فرید علیه رضوان الله و بهائه فی الحقیقه از مصیبت وارده کبد امکان بنار حرمان گذاخته و جهان را آتشکده فرقت پرحرقت آن فرید زمان ساخت ولی (بیان مبارک): "رضا به قضا و خوشنودی در بلا و صبر در مصیبت کبری از لوازم و شیم اهل بهاست". آن دلدادۀ حضرت دوست پس از تحمل بلایا و مصائب جانکاه، مشتاقانه به میدان فدا در ره محبوب بی همتا شتافت و سینه منیر را که مخزن حب الهی و صفا بود بیدریغ آماج تیرهای جفا فرمود و با روحی شاد و قلبی مستبشر به ملکوت راز پرواز نمود. ملاحظه فرمائید که قلم اعلی در این مقام به چه بیانات احلائی ناطق (بیان مبارک): "این

بسی واضح است که حسن روح و قدر آن مخصوص آن است که در راه دوست انفاق شود. مبارک نفسی که انفاق نماید و دوست قبول فرماید. چون بصر قلب به حجابات نفس و هوی محتجب مانده لذا از درک این مقام محروم گشته و اگر نفسی به بصر اطهر ناظر شود صد هزار جان به منت انفاق نماید."

شکی نیست که بلایای وارده در سبیل الهی سبب درخشش و تلالؤ ستاره سعادشان از افق دو جهان گردد و علت عزت و سرور ابدی و منشأ حیات سرمدی شود. این جمع با کمال خضوع و خشوع و با قلبی طافح از عشق و امید مراتب تسلیت عمیق خود را بساحت بازماندگانش که الی الابد تاج افتخار بر سر نهاده اند معروض داشته از درگاه جمال اقدس ابهی علو درجات روحانی آن استاد محبوب را که زبان از وصف خدماتش قاصر است و توفیقات بیش از پیش منسوبین و عائله نازنینش را سائل و ملتسمیم - با رجای تأیید - منشی محفل" و در پایان از قول بیت العدل اعظم چنین مرقوم داشته اند: "جامعه"

جهانی از شنیدن اخبار مؤلمه و اتفاقات اخیر بی حد محزون و دلخون هستند ولیکن باید راضی به رضای الهی بوده و تسلیم اراده او باشیم. اگر چه این ضایعات بی اندازه دردناک است ولی یقیناً به نفع امرالله خواهد بود. لذا شایسته است همه در مقام تسلیم و رضا باشیم. جامعه جهانی اطمینان داده اند که در مورد فرزندان و عائله جانبازان که در خارج هستند رسیدگی کامل خواهد شد. هم چنین نهایت قدر دانی را از جانفشانی ها و زحماتی که دوستان تحمل نموده و مینمایند مبذول فرموده اطمینان داده اند که روزی نمی گذرد مگر آنکه برای احبای عزیز ایران دعا و مناجات نمایند. میفرمایند آنچه اتفاق افتاده سبب تقویت بنیه ایمانی یاران در داخل و خارج گردیده است و برای تخفیف مشکلات یاران به کلیه اقدامات متشبث شده و میشوند."

ب - خدمات

تبلیغ

بی گمان خدمات جناب فرید در زمینه ابلاغ کلمه الله را باید در رأس خدمات متعدد و متنوعی که قائم

بودند نقل کرد. جناب فرید در بیوت تبلیغ با اطلاعات وسیعی که از معارف اسلامی داشت با مبتدیان مذاکره میکرد. روش ایشان در تبلیغ همان روش و دستور حضرت عبدالبهاء بود: با کمال صبر و حوصله به سخنان مبتدی ولو غلط و بی ربط گوش میداد، وقتی حرفهای مبتدی تمام میشد با آرامش و صبر و حوصله باو جواب میداد. در سالهای اخیر بیشتر مبتدیان افراد بخصوصی که از گروه "حجّیه" و به دشمنی با امر معروف بودند آنان به بیوت تبلیغی ایشان و دیگر مبلغان میرفتند و در لباس مبتدی با ایرادات غیر وارد و بحث های انحرافی، جلسات تبلیغی را فلج میکردند. ولی جناب فرید با علم باین موضوع، هیچگاه عصبانی نمیشد و با اینکه این افراد را می شناخت با صبر و حوصله به حرفهایشان گوش میداد و در آخر کار به آنها جواب میداد، گو اینکه آنها برای کسب حقیقت به جلسات بهائی نمی آمدند بلکه هدفشان فقط بر هم زدن و فلج کردن جلسات بهائی بود. البته خدمات تبلیغی ایشان به این گروه منحصر

نمی شد و افراد سلیمی نیز با ایشان به مذاکره می پرداختند که با حسن سلوک و ملایمت و حلم و حوصله با اطلاعات وسیعی که از کتب مقدسه ادیان داشت موجب هدایت بسیاری از نفوس بی غرض میشد.

خدمات آموزشی

بخش اعظم خدمات جناب فرید را باید تدریس در کلاسهای متعدد امری در سالیان متوالی محسوب داشت. جناب فرید معلمی بی نظیر بود، با حلم و حوصله مطالب دروس را به شاگردان القا میکرد و از تکرار موضوع درس به منظور تفهیم مطلب هرگز ابا نداشت و تا مطمئن نمیشد شاگردان مطلب مورد نظر را خوب فهمیده اند به سراغ موضوع جدید نمی رفت.

شرکت در تدوین و تنقیح آثار امری
جناب فرید در لجنة ملی تصویب تألیفات امری عضویت داشت و فضلائى که عضو این لجنة بودند و کتب امری را قبل از نشر مطالعه میکردند اگر اشتباهاتی داشت آنها را تصحیح میکردند.

لجنة مطالعات و انتشارات

در سالهای قبل از انقلاب که حملات قلمی دشمنان امر بهائی

از دیاد پیدا کرده بود محفل ملی ایران برای جواب دادن به این حملات، اقدام به تشکیل لجنة ای ملی بنام لجنة مطالعات و انتشارات کرد که هدف آن جواب دادن غیر مستقیم به این حملات بود. در این لجنة جمعی از فضلا از جمله جناب فرید عضویت داشتند و رسالاتی در جواب مخالفان تألیف میکردند و جواب مخالفان را بطور غیر مستقیم میدادند. تعداد این رسالات به تدریج به ۱۹ رساله بالغ شد. جناب فرید رساله نهم را با عنوان (مطالب متنوعه) تألیف کرد که در بخش آثار ایشان ذکر خواهد شد.

لجنة ملی نشر آثار امری

بعد از توقف چهار ساله تشکیلات امری در ضوضای معروف به فلسفی، محفل ملی ایران لجنة ای بنام (لجنة ملی نشر آثار امری) تأسیس کرد که جناب شاهقلى منشی محفل از طرف محفل ملی در آن لجنة شرکت میکرد. این لجنة بوجود فضلائى چون دکتر داودی، بدیع الله فرید، دکتر محمد افنان و غلامرضا روحانی آراسته بود. افراد دیگری هم در آن

لجنة عضویت داشتند. وظیفه این لجنة تدوین و تنقیح و نشر آثار مبارکه بود که از جمله باید از مجلدات آثار قلم اعلی، کتاب قرن بدیع، مجموعه تواقیع مبارکه، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار حضرت اعلی، مجموعه مناجاتهای حضرت اعلی را نام برد.

جناب فرید بخاطر ارادتى که به استاد فقید خود جناب فاضل مازندرانی داشت برای تدوین و نشر آثار منتشر نشده ایشان به اقدام بی سابقه ای دست زد. بدین نحو که رد پای نسخ خطی آثار جناب فاضل را نزد یکی از پسرانش که بهائی نبود گرفتند و با مذاکره با او، وی را راضی کرد که نسخ خطی کتابهای پدر خود (جناب فاضل) را یکی یکی برای تدوین و تنقیح و نشر به جناب فرید بسپارد. خواندن خط جناب فاضل هم آسان نبود، جناب فرید مطالب خطی کتاب را روی کاغذهای بزرگ نیم ورقى باز نویسی میکردند. این نسخ در کمیسیونى از اعضاى لجنة مقابله و خوانده میشد و برای نشر آماده میگشت و با اولویت منتشر میشد.

پس از انتشار یک کتاب، جناب فرید آنرا نزد پسرش میبرد و کتاب دیگری را برای نشر از وی میگرفت. با این روش به تدریج آثار منتشر نشده جناب فاضل مازندرانی (بجز یکی دو اثر) امر و خلق (دوره کامل)، اسرارالآثار، رهبران و رهروان منتشر شد. بازنویسی و تدوین و تنقیح و نشر این آثار بی تردید مرهون همت و پایمردی جناب فرید بود. اگر زحمات مستمر ایشان نبود این کتابها هیچگاه منتشر نمیشد و ای بسا از بین میرفت.

اداره و تدریس در مؤسسه عالی

معارف بهائی

تأسیس مؤسسه عالی معارف بهائی و تربیت عده ای از جوانان مستعد، یکی از اهداف نقشه پنج ساله محفل ملی ایران بود که تأسیس آن را در پیام رضوان ۱۳۱ اعلام داشته بودند. این مؤسسه در فروردین ماه ۱۳۲ بدیع با اساسنامه معین آغاز بکار کرد. جناب دکتر داودی عضو محفل ملی بسمت نماینده محفل در این مؤسسه نوپا انتخاب شد. چند مدرّس از جمله جنابان دکتر داودی، عزیز الله سلیمانی، سرهنگ دینی، دکتر محمد افنان و

بدیع الله فرید برای تدریس موادّ مربوطه انتخاب شدند. جناب فرید علاوه بر تدریس، بسمت مدیر این مؤسسه جدید التّاسیس انتخاب شد. ایشان این خدمت مهم را به عهده گرفت و با حسن تدبیر و علاقه فراوان تا آخرین روز قبل از دستگیری باین خدمت کم نظیر قائم بود.

عضویت در محافل روحانی

جناب فرید چند سال در محفل روحانی آریاشهر که نقطه ای پرجمعیت در غرب طهران بود عضویت داشتند و ریاست محفل را عهده دار بود. پس از تغییر تقسیمات کشوری به عضویت محفل روحانی طهران انتخاب شدند که مدت دو سال در این سمت خدمت میکرد. ایشان مدّتی امین صندوق محفل بودند و سپس باتفاق دکتر محمد افنان به کمک منشی تمام وقت محفل یعنی جناب روحی روشنی مشغول بود. اداره امور محفل طهران بسیار مشکل بود. این محفل ۱۱ لجنه ناحیه ای و حدود ۵۰ لجنه موضوعی داشت و مراجعات فراوان احبای طهران و وجود تضییقات و

اداره املاک امری هم به آن اضافه میشد. میتوان حجم امور محفل روحانی طهران را در آن سالها در نظر مجسم کرد. این سه نفر که یکی از آنها جناب فرید بود بایستی نهایت فداکاری و از خود گذشتگی را بنمایند بطوریکه جناب فرید فرزندان خود را بندرت میدید زیرا صبح خیلی زود که از خانه خارج میشد بچه ها در خواب بودند و شبها هم که دیر بخانه باز میگشت باز بچه ها بخواب رفته بودند.

از دیگر خدمات ایشان در سالهای اخیر حیات، نمایندگی محفل طهران در شرکت امن و نونهالان و مطلع بود. مدّتی هم اداره مؤسسه ملی مطبوعات امری را بر عهده داشت. نکته ای را که نباید ناگفته گذاشت اینست که جناب فرید دارای مطالعات وسیع و تحقیق و تتبع در آثار حضرت ربّ اعلی بودند و سالهای متوالی به مطالعه وسیع و منظم آثار حضرت اعلی میپرداختند و عشقی وافر به شناساندن آثار شناخته نشده حضرت اعلی داشتند و مقالاتی هم در این زمینه نوشته بودند. جناب

- فرید در زمینه آثار حضرت اعلی از افراد انگشت شمار و صاحب نظر بود و کمتر کسی به وسعت و عمق اطلاعات ایشان میرسید و نظرش برای دیگران حجت بود. هنگامی که محفل ملی ایران لزوم نشر منتخباتی از آثار حضرت اعلی و مجموعه مناجاتهای آن حضرت را به لجنة ملی نشر آثار امری توصیه کردند جناب فرید مباشر این کار شدند که با کمک یکی دیگر از اعضاء ذی نظر لجنة انجام دادند. ایشان با عشق و علاقه متدرجاً نسخ خطی آثار حضرت اعلی را در کتابخانه خود جمع آوری کرده بودند که متأسفانه به یغما رفت.
- ج - فضائل اخلاقی و انسانی**
- سخن گفتن درباره فضائل و کمالات جناب فرید کاری بسیار دشوار است چون هر چه گفته شود باز حق مطلب ادا نشده است. بقول مولوی:
- یک دهان خواهم به پهنای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک
بطور خلاصه باید بگوئیم جناب فرید کسی بود که این بیان جمال مبارک که میفرماید: "کونوا قدوة حسنة بين الناس و صحيفة يتذكر
- بها الاناس" در حق ایشان صادق بود. ایشان براسستی "قدوة حسنة" یعنی بهترین سرمشق بودند. کسی بودند که دیگران باید بایشان تأسی کنند و از رفتار و گفتارشان بیاموزند.
- آنچه اکنون ذکر میشود بجز مشاهدات و دریافتهای چندین سالة شخصی بر اساس اظهارات همسر گرامی ایشان سرکار خانم مهین فرید و نوشته های برخی از دوستان و همکاران قدیمی ایشان از جمله خانم گیتی وحید، دکتر علی توانگر، دکتر محمد افنان، دکتر مشرف زاده، دکتر صالح مولوی نژاد، دکتر محمد حسینی، حسام نقبائی و دیگران استوار است که اجمالاً بیان میگردد:
- تواضع و فروتنی - این صفت جلیل در تمام حرکات و رفتارهای ایشان مشهود بود. حتی بسیاری از اوقات از نوشتن اسم خود در زیر مطلبی که نوشته بودند ابا داشتند.
 - خوشروئی و خلق خوش - ایشان همیشه دارای چهره ای بشاش و متبسم بود. هیچگاه ترشروئی و بد خلقی از ایشان مشاهده نشد.
- عیب پوشی و ستاریت - این صفت جلیل به کمال در اعمال ایشان ظاهر بود. بنده بارها جلوه های این خصلت ملکوتی را در ایشان مشاهده کرده بودم.
 - حلم و حوصله و بردباری و متانت از جمله فضائل ایشان بود.
 - شجاعت و بلند نظری از خصائص برجسته ایشان بود.
 - -- ایشان بصیر، معتدل و دور اندیش بودند.
 - ثبات قدم، خلوص نیت، و ارستگی و صداقت از صفات برجسته ایشان بود.
 - با حسن تدبیر و حکمت مشکلات را حل میکرد.
 - پرهیز از غیبت و عیب جوئی، نگارنده سالها چه در تشکیلات امری و چه در معاشرت های خصوصی که در خدمتشان بودم هیچگاه کلمه ای دال بر غیبت یا عیب جوئی از دیگران از ایشان نشنیدم.
- د - آثار**
- آخرین بخش این گفتار مجملی از آثار ایشان است. آنچه ذیلاً آمده در حقیقت تمام آثار ایشان نیست چون از شدت تواضع و عدم انتظار

دریا و موج و صخره بر ایشان
گریستند
می گفتی، ای عزیز! "سترون شده
ست خاک."

اینک بین برابر چشم تو چیستند:
هر صبح و شب به غارتِ طوفان
روند و باز،
باز، آخرین شقایقِ این باغ نیستند

مآخذ:

* این نوشته در چهارمین دوره
کنفرانس دوستداران فرهنگ
ایرانی (شیکاگو) آمریکا که از ۲ تا
۶ سپتامبر ۲۰۰۴ برگزار شد ایراد
گردید.

۱- کتاب اقدس ص ۱۷۰ - ۱۷۱

۲- لوح ابن ذئب ص ۱۳

۳- مجموعه الواح مبارکه ص ۴۰۱

۱۳- رساله "عرفان و عمل" - ۹۰ صفحه سال
۱۳۵۷ نشریه محفل روحانی طهران توسط
مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران. این رساله
در اوائل انقلاب توسط حکومت اسلامی ضبط
شد و در حکم دادستان انقلاب بدان اشاره
شده است.

این بود مختصری از احوال و آثار
شهید مجید جناب بدیع الله فرید.
سخن خود را که با غزلی از حافظ
آغاز کردم اکنون با غزل دیگری از
دکتر شفیع کدکنی که وصف حال
جناب فرید و همه شهدای سالهای
اخیر است پایان میبرم:

آن عاشقان شرزه، که با شب
نزیستند

رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
فریادشان تموج شط حیات بود
چون آذرخش در سخن خویش
زیستند

مرغان پرگشوده طوفان که روز مرگ

غالباً نام خود را زیر نوشته های خود
نمی گذاشتند. آثار شناخته شده
جناب فرید اجمالاً بر حسب تاریخ
نشر بدین قرار است:

۱- مقاله "مبادی تاریخ- تقسیمات زمان" -
سالنامه جوانان بهائی ایران (۱۱۶-۱۱۷) بدیع
۱۳۳۹ شمسی

۲- مقاله مختصری در باره رؤس مندرجات
کتاب مستطاب اقدس

۳- مقاله معرفی "اسرار الآثار خصوصی" -
آهنگ بدیع شماره ۱-۲، سال ۲۵، ۱۲۷
بدیع

۴- مقاله معرفی "اسرار الآثار عمومی" - آهنگ
بدیع شماره ۵-۶، سال ۲۵، ۱۲۷ بدیع

۵- مقاله معرفی "کتاب الروح" - آهنگ بدیع،
شماره ۷-۸، سال ۲۵، ۱۲۷ بدیع

۶- مقاله (سه سؤال) اقتراح - آهنگ بدیع،
شماره ۵-۶، سال ۲۷، ۱۲۹ بدیع

۷- رساله "معرفی کتاب مستطاب اقدس" - نشر
اول توسط محفل روحانی طهران - ۱۳۰ بدیع
نشر دوم توسط دفتر امور احبای ایرانی آمریکائی
- ویلمت، ۱۵۰ بدیع

۸- رساله "منابع تاریخی امر حضرت اعلی" -
نشریه مجمع تحقیق، طهران، نشر اول ۱۳۰
بدیع، نشر دوم ۱۳۳ بدیع

۹- رساله "سبک و سیاق آثار حضرت
بهاء الله" - نشریه مجمع تحقیق، طهران، ۱۳۰
بدیع

۱۰- مقاله "معرفت، استقامت" - از روی نوار
صوتی، مجله عندلیب، شماره ۲۷، ۱۹۸۸ م

۱۱- رساله "مباحث متنوعه" جزوه نهم، نشر
لجنة ملی مطالعات و انتشارات توسط مؤسسه
ملی مطبوعات امری ۱۳۲ بدیع

۱۲- "اقتراح درباره مطالعه" آهنگ بدیع، سال
۳۲، ۱۳۴۵ ش



نمونه ای از آثار قلمی جناب فرید شهید مجید

بمناسبت یکصدمین سال نزول کتاب مستطاب اقدس به خواش محفل مقدس روحانی طهران جناب فرید رساله ای در معرفی آن سفر جلیل مرقوم فرمود که فصلی از آن به منظور آشنائی علاقه مندان به سعه کمالات محققانه و سبک و سیاق نگارش آن فاضل ارجمند ذیلاً نقل شده است.

نظری به بعضی آیات کتاب اقدس

تربیت الهی و لطف و موهبت ربّانی فردی به اعمال حسنه و مقتضای این حقیقت را تأیید میکند که بطور دائم و مستمر بر عالم وجود رضای خداوندی عامل باشند و افاضه میشود و این فیض و تربیت مسلم است که اعمال این نفوس الهی در هر دوری از ادوار ممتاز از مادون بوده و مخصوصاً اگر با نیت خیر توأم و از خودخواهی بمقتضای ایام و ازمه بوسیله نفس و ریا مبری باشد قابل ستایش و مقدسی که اراده او اراده الله است تقدیس است ولی باین نکته دقیق بجامعه انسانی ابلاغ و عرضه باید توجه داشت که اثر اعمال برّیه میشود. سنت لن یتغیر الهی بر این قاعده استوار است و اخذ فیوضات ربّانیّه جز از این طریق میسر و متصور نمیشد بنابراین کمال سعادت هر فردی از افراد انسانی در این است که در طول زندگی خود در این عالم به مبدأ و منشأ تربیت الهی پی برد و باراده او که عین خواست و اراده الهی است عامل گردد. ممکن است بعضی نفوس بدون آنکه مظهر الهی را شناخته و بمقام معرفت رسیده باشند نادانسته و یا در اثر عادت و یا بسائقه وجدان

این حقیقت را تأیید میکند که عمیق ترین و مؤثرترین عامل تحوّل و ترقی در تاریخ انسانی ادیان الهی بوده است. شاید بتوان اعمال خیریه ای را که بر پایه عرفان مظهر امر استوار نیست و از دستورات او ناشی نمیشود بسایبانی تشبیه کرد که بهر حال در مدت محدودی برای فرار از مشقت گرما میتوان بدان پناه برد در حالیکه عملی که برای پیروی از تعالیم الهی انجام میشود و بر عرفان منزل آیات و تعالیم او استوار است بمنزله سایه های درختان پربرگ است که دائم و مستمر و بادوام بوده و اگر در فصلی برگها فروریزند در فصل دیگر ترو تازه تر نمایان میگردند حتی با تکثیر از طریق کشت دانه و قلمه میتوان آنها را گسترده و پردامنه تر ساخت و از آنجا که از غرس شجره

الهیة در عالم مقصدی جز انتشار مدنیّت ربانیه و اخلاق و تربیت روحانی نیست لذا عرفان بدون عمل نیز با ارزش نتواند بود. اولین عبارت کتاب اقدس به بیان این اصل اساسی اختصاص دارد که فریضه شناخت و عرفان مشرق وحی و مطلع امر را مقدم بر هر امری ذکر فرموده و درباره لزوم عرفان همراه با عمل میفرماید: "لأنهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر." و برای تشریح شریعت و وضع احکام دو غایت و هدف اصلی ذکر شده است یکی "نظام عالم" و دیگر "حفظ امم" اولوالالباب و صاحبان بصیرت مقصد و منظوری از وضع شرایع جز "نظم و حفظ" جامعه مشاهده نمیکنند و با توجه به این مقصد اصلی است که افراد مؤمن و عامل بدستورات الهی از بحث و تحقیق راجع بفوائد و مصالح ذاتی هر حکم بی نیاز بوده و اجرای مشتاقانه تعالیم و احکام صادره از مصدر امر الهی را لازمه عرفان و ایمان خود میدانند و کسانیکه از این حقیقت غافل و بیخبرند بحقیقت متحیر و سرگرداند و در عالم اندیشه و اعتقاد و عمل مقرو

مستقری از برای آنان وجود ندارد بقوله تعالی: "انّ الذین اوتوا بصائر من اللّٰه یرون حدود اللّٰه السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و الذی غفل انّه من همج رعاع." و در موضعی دیگر راجع به نظم مولود کتاب اقدس و اثر جامع آن این آیه کریمه مندرج است: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه." ایضاً "والمخلصون یرون حدود اللّٰه ماء الحیوان لاهل الادیان و مصباح الحکمة و الفلاح لمن فی الارضین و السموات." ایضاً "انا ربّیناکم بسیاط الحکمة و الاحکام حفظاً لانفسکم و ارتفاعاً لمقاماتکم كما یربّی الآباء ابنائهم لعمری لو تعرفون ما اردناه لکم من اوامرنا المقدسه لتفدون ارواحکم لهذا الامر المقدس العزیز المنیع."

عمل به احکام و حدود کتاب، هنگامی مفید و مؤثر است و جان و روان آدمی را مسرور و ملتذ میکند که بعشق و محبت الهی انجام شود. بهترین و عالی ترین عبادت عبادتی است که دارای لذت و حلاوت

معنوی باشد و وقتی که حلاوت عبادت و خدمت و عمل باحکام بواقع درک شود و بجان نشیند نه فقط انجام آن کدورت و خستگی نمیآورد بلکه بخاطر درک لذت بیشتر و عمیقتر، مکرر آن مطلوبست و همانطور که عشق و ایمان محرک انسان در پیروی از دستورات است متقابلاً عمل بدستورات و تعالیم الهی نیز عشق و ایمان و تمسک را شدیدتر میکند. در کتاب مستطاب اقدس جهت و کیفیت لازم برای عمل به حدود و احکام الهی با قدرت و عظمت و در عین حال لطف و رأفتی که مخصوص به آیات این کتاب عظیم الشأن است در این آیه مبارکه باین شرح بیان شده است قوله العظیم: "قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریتی ان اعملوا حدودی حباً لجمالی طوبی لحبیب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة التي فاحت منها نفحات الفضل علی شأن لا توصف بالاذکار." و در جای دیگر از آن کتاب است: "یا ملأ الارض اعملوا انّ اوامری سرج عنایتی و مفاتیح رحمתי لبریتی کذلک نزل الامر من سماء

مشیته ربکم مالک الادیان لویجد
احد حلاوة البیان الذی ظهر من فم
مشیه الرحمن لینفق ما عنده و لو
یکون خزائن الارض کلها لیثبت
امراً من اوامره المشرقة من افق
العناية والالطاف."

با وجود ضرورت اجرای احکام
نباید مقصد از تشریع را منحصرأ در
این دانست که نفوسی عابد و زاهد
و متشرع در ظل دیانت پرورش یافته
و از مقصد اعلاى تأسیس و تشریع
غافل باشند بلکه اجرای عبادات و
سایر احکام باید بعنوان وسیله
ضروری جهت وصول بمرتبه عالی
انسانی تلقی شده و با تفکر و
اندیشه و درک دقائق معارف ربانیه
همراه باشد. در این خصوص این
کلمات عالیات در کتاب اقدس
نازل است: "لاتحسبنّ انا نزلنا
لکم الاحکام بل فتحنا ختم
الرحیق المختوم باصابع القدره و
الاقتدار یشهد بذلک ما نزل من
قلم الوحی تفکروا یا اولی
الافکار."

در امر بهائی اشتغال بکار و کسب
واجب و لازم و در حکم عبادت
است. راه راست و طریق صواب در
زندگی، کار و کوشش و تمسک

باسباب و وسائل همراه با حالت
توکل و تفویض است. بدترین مردم
آناند که کار و کوشش رها کنند و
روزی طلبند. دستور العمل زندگی
در این کلام قاطع و شعار جامع از
کتاب اقدس خلاصه است:
"تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین
علی الله مسبب الاسباب."

آیات متعددی از کتاب اقدس به
منع از تظاهر و ریا و بی ارزش بودن
انزوا و گوشه نشینی و همچنین منع
از استغراق در عباداتی که با
خدمت بخلق و رضای الهی همراه
نیست اختصاص دارد و از آنجمله
قوله العزیز: "من الناس من یقعد
صف النعال طلباً لصدر الجلال قل
من انت یا ایها الغافل الغرّار" و
دیگر: "لاتجعلوا الاعمال شرک
الآمال و لاتحرموا انفسکم عن هذا
المال الذی کان امل المقرّین فی
ازل الآزال." و همچنین: "قل
روح الاعمال هورضائی و علق کلّ
شیئی بقبولی اقرءوا الالواح لتعرفوا
ما هو المقصود فی کتب الله العزیز
الوهّاب."

آلودگی و دلبستگی شدید به شئون
دنیاى فانی انسانرا از کسب فضائل
معنوی و وصول بحقائق روحانی باز

میدارد و ادامه چنین حالتی است
که بتدریج موجب غلبه جنبه
حیوانی بر خصیصه انسانی میگردد
بنابراین توجه به بی اعتباری و
ناپایداری عالم ماده و شئون مادی و
صرف اوقات در کسب فضائل
معنوی و ذکر الهی و خدمت به
عالم انسانی ضرورت دارد و از
لوازم این توجه، اندیشه مستمر در
گذشته جهان و مرور دقائق زندگی
فعلى بشر است. هنگامیکه انسان
بحقیقت ناپایداری جهان پی برده و
آنها لمس نماید در آنصورت
بهدایت تعالیم الهیه بهتر میتواند
بآنچه برای حیات جاودانی او مفید
و سودمند است تمسک جوید در
اینخصوص میفرماید: "قل هل
رأیتما لما عندکم من قرار او وفاء لا
و نفسی الرحمن لو انتم من
المنصفین." "تمرّ ایام حیوتکم
کما تمرّ الاریاح و یطوی بساط
عزکم کما طوی بساط الاولین
تفکروا یا قوم این ایامکم الماضیه
و این اعصارکم الخالیه طوبی لایام
مضت بذكر الله و لاوقات صرفت
فی ذکره الحکیم."

در هر عصر و زمان تنها مظهر الهی
ظاهر در آن عصر است که کلامش

تعیین کننده ارزشها و فارق بین حق و باطل است اوست که طریق صواب را از ناصواب تعیین کرده و در عین حال خود مقدس و منزّه از این اصطلاحات و برتر از قیود و محدودیتهاست، چون خورشید جهانتاب که مشرق و مغرب از حالات او نمودار و روشنی و تاریکی از او پدیدار است ولی خود بذاته نه شرقی است و نه غربی و نه نور است و نه تاریکی. چنین مقامی را دربارهٔ مظاهر مقدسه الهیه (۱) مقام عصمت کبری گویند که در دور بهائی اختصاص بحضرت بهاءالله دارد و هر گونه فکر تقسیم یا تفکیک این مقام و یا دیگرانرا بهره مند از آن دانستن شرک محض است. (۲) در اینجا بی مناسبت نیست باین نکته توجه کنیم که یکی از علل انحراف پیروان ادیان قبل از صراط مستقیم امر الهی و تحزب و تشعب آنان معصوم دانستن نفوس و مقامات دیگر و غلو درباره ائمه و پیشوایان دینی بوده است. تأکید این موضوع اساسی در کتاب اقدس در واقع تعلیمی است از توحید حقیقی و تمسک به عروة الوثقی الهی و

تحدیر از شرک و انحراف در عقیده قوله الاعلی: "لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری انه لمظهر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خصّ الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصیب من هذا الشأن العظیم الممنوع. هذا امر الله قد کان مستوراً فی حجب الغیب اظهرناه فی هذا الظهور و به خرقنا حجاب الدین ما عرفوا حکم الکتاب و کانوا من الغافلین".

اعمال نیک و کردار پسندیده که ثمره ایمان و عرفان است وسیله مؤثر نصرت و پیشرفت امر الهی نیز میباشد و از این طریق و طریقه حکمت و بیان است که تبلیغ و اشاعهٔ تعالیم ربّانیه باید تحقق یابد. "انصروا مالک البریه بالاعمال الحسنه ثم بالحکمة و البیان کذلک امرتم فی اکثر اللوح من لدی الرحمن انه کان علی ما اقول علیما".

و نیز در مقام استفاده از حقایق این امر و برای فهم و درک تکالیف از بیانات الهی، ظاهر کلمات منزله در کتب و الواح معتبر بوده و همان مفهوم صریح و روشن عبارات ملاک تشخیص و عمل افراد است

بنابراین هر گونه تأویل یعنی خروج از ظاهر عبارات و یا تعبیری غیر از مفهوم اصلی کلمات، انحرافی عظیم محسوب است. همچنین حقایق و اصول و مقاصد آئین بهائی و تکالیف و وظائف پیروانش در الواح صادره مذکور و مصرّح است علیهذا هر گونه روایت و حکایت غیر مندرج در الواح بی اعتبار است و نایستی بدانها تکلم و توجه نمود. در مقام تحدیر از تأویل نصوص این امر در کتاب اقدس این آیه مبارکه مندرج است قوله العزیز: "انّ الذی یاوّل ما نزل من سماء الوحي و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرّف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین". و درباره منع از تکلم بغیر ما نزل فی اللوح: "والذی یتکلم بغیر ما نزل فی الواحی انه لیس منی ایاکم ان تتبعوا کل مدّع اثیم. قد زینت اللوح بطراز ختم فائق الاصباح الذی ینطق بین السموات و الارضین تمسکوا بالعروة الوثقی و حبل امری المحکم المتین".

در الواح و آثار متعدده حضرت بهاءالله در فضیلت عبودیت

پروردگار و تمسک به آداب عالیّه انسانی و فضائل اخلاقی سفارشات و تأکیدات مستمره خارج از احصاء وجود دارد که در این مقام تیمناً فقط بذکر یکی از آن موارد که در کتاب اقدس مذکور است اکتفا میشود قوله الاعلی: "زینوا رؤوسکم باکلیل الامانة و الوفاء و قلوبکم برداء التقوی و السنکم بالصدق الخالص و هیاکلکم بطراز الآداب کلّ ذلك من سجيّة الانسان لو انتم من المتبصرین. یا اهل البهّاء تمسکوا بحبل العبودیة لله الحق بها تظهر مقاماتکم و تثبت اسمائکم و ترتفع مراتبکم و ادکارکم فی لوح حفیظ. ایاکم ان یمنعکم من علی الارض عن هذا المقام العزیز الرفیع. قد وصّیّاکم بها فی اکثر اللوح و فی هذا اللوح الذی لاح من افقه نیر احکام ربکم المقتدر الحکیم."

بعضی از مردم رهائی از قید احکام و دستورات الهی را دوست داشته و طالب آنند و بدان فخر میورزند و حال آنکه این نوع از آزادی عین اسارت است یعنی اسارت در بند هوسها و آمال نفسانیه و این همان آزادی است که حیوان به آن گرفتار است. همانطور که حیوانات تربیت شده و پرورش یافته قوا و استعدادشان بهتر و بیشتر ظاهر شده و بر همجنسان خود برتری و امتیاز دارند بهمانگونه زندگی انسان در ظل سنن و آداب الهیه و رعایت حدود اخلاقی و اجتماعی نه فقط موجب حفظ و سلامت و پیشرفت معنوی جامعه انسانی میگردد بلکه موجب پرورش گوهر و استعداد فردی را نیز فراهم میکند. در واقع لزوم پیروی از تعالیم دین و اخلاق را خرد و اندیشه آزاد آدمی تأیید و تصدیق کرده و چنین محدودیت و رعایتی را برای نظم جامعه و سلامت جان و روان انسان تجویز میکند و مسلم است وقتی که با هدایت عقل دور بین پیروی از آداب رحمانی پذیرفته شد بحقیقت کمال استفاده از آزادی وجدان و اندیشه بعمل آمده و نمیتوان چنین کیفیتی را بعدم آزادی تعبیر کرد. مخصوصاً در این دور از زمان آزادی حقیقی در پیروی از اصول و تعالیم آخرین مکتب تربیت الهی است که انواع آزادیهای اساسی یعنی آزادی فکر و وجدان، آزادی از ظنون و اوهام لایغنیه، آزادی از خرافات و پندارهای بی اساس و بالاخره آزادی از قیود وهم و تعصب را برای پیروان خود تأمین کرده و امر به رفع تمامی محدودیتهای موجود در جامعه بشری و استقرار وحدت عالم انسانی فرموده است: "انا نری بعض الناس ارادوا الحرّیة و یفتخرون بها اولئک فی جهل مبین ... ان الحرّیة تخرج الانسان عن شئون الادب و الوقار و تجعله من الارذلین ... انا نصدّقها فی بعض المقامات دون الآخر انا کنا عالمین. قل الحرّیة فی اتباع اوامری لو انتم من العارفين. لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي لیجدن انفسهم فی حرّیة بحته ... قل الحرّیة الّتی تنفعکم أنّها فی العبودیة لله الحق و الذی وجد حلاوتها لا یبدّلها بملکوت ملک السموات و الارضین."

نیکو کاری، تقوی، خیرخواهی و محبت باین نوع انسان قطع نظر از محدودیتهای ظاهری و قراردادی از اساس مسلم شریعت بهائی است که در اکثر الواح مورد تأکید قرار گرفته است. همه ما بندگان خدا بوده هستی ما از او و برگشتمان نیز

بسوی اوست. در هر آن باید مراقب
باشیم که خودخواهی و حمیت
جاهلیه ما را بدام غرور و استکبار
نکشاند. در کتاب اقدس است
قوله تعالی: "... و یوصیکم بالبرّ و
التّقوی ... لا ترضوا لاحدٍ ما
لا ترضونه لانفسکم ولا تكوننّ من
المتکبرین." "... عاشروا مع
الادیان بالروح و الریحان لیجدوا

منکم عرف الرحمن ایاکم ان (۲) برای اطلاع کامل از معنی
تأخذکم حمیة الجاهلیة بین البریة عصمت کبری و فرق بین عصمت
کلّ بدء من اللّٰه و یعود الیه انه ذاتی و عصمت موهوبی به صفحه
لمبدء الخلق و مرجع العالمین ۱۲۹ کتاب مفاوضات مراجعه
فرمائید.

(۱) چون حضرت موسی، حضرت
عیسی، حضرت محمد، حضرت
نقطه اولی، حضرت بهاءالله که هر
یک شارعی مستقل میباشند.

هو الله

ای پروردگار نوع بشر را موفق نما که به وصایا و نصایح مندرجه در این مکاتیب عمل نمایند تا از عالم انسانی
نزاع و جدال زائل گردد و بنیان خصومت برافتد و بنیاد الفت و محبت تأسیس شود قلوب مؤتلف و نفوس
منجذب گردد عقول ترقی کند و وجوه روشن و نورانی گردد جنگ و جدال نماند صلح و سلام رخ بگشاید
وحدت عالم انسانی در قطب آفاق خیمه برافرازد قبائل و امم مختلفه امت واحده شود و اقالیم متعدده حکم
اقلیم واحد یابد بسط زمین وطن واحد شود و شعوب و ادیان متعارضه متنازعه ملت واحد گردد عالم آفرینش
آرایش جوید و من فی الارض راحت و آسایش یابد توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا.

عع

(منتخباتی از مکاتیب ج ۵ ص ۲۲۷)

کتاب الروح

بدیع الله فرید

آخر آن ناتمام میباید خط کتاب نسخ متوسط خوانا است و معلوم است که کاتب حین کتابت دقت کافی معمول داشته است بطوریکه غلط املائی و اشتباه لفظی بسیار کم و بندرت در آن دیده میشود و در بعضی موارد هم که کاتب متوجه شده است که کلمه ای بغلط یا بی مورد نوشته شده روی آنرا خط کشیده و کلمه صحیح را بجای آن نوشته است و ما اینک پس از ذکر اطلاعات مختصری راجع باصل کتاب بانتخاب و نقل آیاتی چند از آن می پردازیم.

در یکی از توقیعات حضرت باب اعظم کتب و صحائفی که بین سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۲ از قلم آن حضرت نازل شده بتفصیل مذکور و هر یک از آن آثار بنام یکی از آل الله (پیغمبر اکرم و حضرت فاطمه و ائمه شیعه) تسمیه گردیده و در ردیف دوم از فهرست مذکور چنین مرقوم است:

"والثانی کتاب العلویه و هو الذی قد فصل فیہ سبعاً سورة محکمه التی کل واحد منها سبع آیات" و در

است و حال آنکه نسخه مذکور بیش از یکصد سوره را شامل نبود و بقرار اظهار بعضی از مورخان و محققان قسمتی از کتاب در همان سالهای اول ظهور و اوضاع بحرانی و متاعب و بلایای آن ایام از بین رفته است. لذا مترصد بودم بلکه نسخه دیگری از آن سفر جلیل بدست آورم و معلوم شود باقیمانده کتاب الروح و سوره های موجود از آن آیا منحصر بهمان یکصد و چند سوره است یا نسخه کامل تری هم از آن یافت میشود. تا آنکه خوشبختانه اخیراً بوسیله ناشر نفحات الله آقای میرزا جانی آگاه یک نسخه خطی از همان کتاب که متعلق بخود ایشان و ظاهراً استنساخ شده سالهای قبل و شاید هم اوائل ظهور میباید به محفل مقدس روحانی ملّی تسلیم شده و مقرر است پس از تهیه یکی دو نسخه فتوایی از روی آن نسخه اصلی بارض اقدس ارسال گردد.

نکته جالب آنستکه نسخه اخیر (نسخه متعلق به آقای آگاه) جمعاً دارای ۴۱۲ سوره است که سوره

چند سال قبل یکی از جوانان که برای تشویق و تبلیغ بشهرستانهای مرکزی و قصبات اطراف اصفهان مسافرت کرده بود و در مراجعت از سفر کتابی خطی که از یکی از خانواده های قدیمی بامانت گرفته بود با خود به طهران آورد و نظر بسابقه لطفی که باین بنده داشت آنرا چند روزی در اختیارم گذاشت پس از مطالعه و دقت در مضامین آن معلوم شد بیشتر آن جزوه قطور که بقطع ربعی و با مرکب قرمز نوشته شده از آیات نقطه اولی جلّ ذکرة الاعظم در سوره های کوچک متعدد میباید و از قرائن کلام و محتویات و سور و تاریخ و محلّ نزول آیات که مستنبط از همان آیات بود مسلم گردید که قسمتی از کتاب الروح است که در طول سفر دریا در مراجعت از سفر حج که از قلم حضرت نقطه اولی جاری و نازل گردیده است چون این بنده برای اولین بار این کتاب کریم را زیارت می کردم و از طرفی در آثار دیگر آن حضرت مصرح است که این کتاب دارای هفتصد سوره

توقیعی از آن حضرت که در اثناء سفر مکه برای والده صادر شده است میفرمایند قوله الاعلی:

"ینزل الروح فی کل حین علی قلبی لیتلو کتاب ربک فی ما یشاء بلسان عربی فصیح" (۱)

و در توقیعی دیگر راجع به کتاب الروح است قوله الکریم:

"و اعمل کتاب الروح فانه اعظم الکتب ثم بلغ الی کل العلماء ان فرغت ولا تغفل من هذا الامر" (۲)

و نیز قوله:

"کتاب العدل سبعمة سورة ثم شاهد نورالله فی آیاتها" (۳)

و اینکه در بعضی فهرست ها ی ارائه شده وسیله مورخین و مستشرقین از جمله آثار نازل از قلم آن حضرت کتاب العدل را ذکر کرده اند با توجه بنص اخیر ظاهراً مقصود همان کتاب الروح است که در توقیع دیگر نیز به کتاب العلویه تسمیه گردیده است.

مؤلف تاریخ نیکلا (پاورقی صفحه ۵۱ ترجمه فارسی) در باره کتاب الروح چنین آورده است: "این کتاب را در موقع توقیف باب در شیراز گرفته و در چاهی انداختند بعدها که بیرون آمد متن آن خراب و بعضی قسمتهای آن خوانده نمیشد."

از خصوصیات بارز آیات نازل در کتاب الروح آنستکه حضرت نقطه اولی یعنی مخاطب و منشی و منزل آیات در خلال سور متعدد کتاب با عناوین ذکر و باب مذکورند و معذک و تحت همین عناوین نزول وحی و الهام ربانی و فیض مستقیم و بلا واسطه الهی بر صدر منیر مصفای طلعت اعلی علناً و واضحاً از کلیه آیات ظاهر و مستفاد است.

تذکر و تکرار این مساله بی فایده نیست که شیعیان مسلمان علی الخصوص پیروان مکتب شیخیه بر مبنای معتقداتی که بعلل خاص تاریخی و مذهبی برایشان فراهم شده و بتدریج این معتقدات بصورت رکن ضروری و قطعی مذهب درآمده بود برای وجود امام غائب و پنهان از انظار و کیفیت ارتباطش با مردم به وجود واسطه ای مشهود که اعلم و اتقای مردم زمان باشد قائل بوده و اوامر و دستورات و هدایت چنین واسطه ای را عین دستورات و هدایت امام که آنهم عیناً فرمان و هدایت پیغمبر و مآلاً خداوند عالم است میدانستند

و عنوان چنین واسطه ای در اصطلاح شیخیه باب و باعتبار آیه قرآنی "فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" ذکر می بود و حضرت نقطه اولی مطلع وحدانیت الهیه و مظهر احدیت که در ذات خود از هر ذکر و عنوان و اسم و صفت و قیاس و تشبیهی منزّه و مقدّس است حفظاً للعباد و برای همراهی و مماشات با آنان مخصوصاً در سالهای اوّل ظهور بنیان اصطلاحات جاریه و عناوین متداوله فیما بین آنانرا مترلزل ن ساخت و بنا بترتیب و حکمتی که هدایت کبرای الهیه در آنزمان اقتضا داشت روح و فیض مطلق الهی را در قالب و عنوان و وسیله همان مصطلحات و معتقدات بر آنان مبذول داشت و چنانکه از تاریخ پر عشق و انجذاب ظهورش بخوبی مستفاد و معلوم است عاشقان و جانبازان بیشمارش از عارف و عامی حقیقت و کیفیت ظهورش را قطع نظر از القاب و عناوین معموله متداوله بعنوان نقطه اولای شرع و امر جدید الهی و طلوع رب و بلکه ظهور مشیت کلیّه الهیه شناختند و چنین دانستند که عناوین ذکریت و باییت در اوائل ایام بمنزله

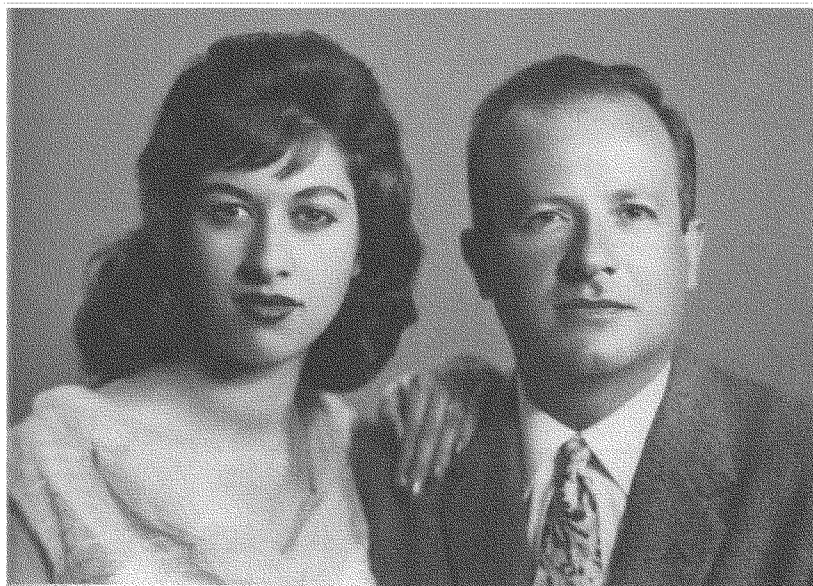
- ظروف متناسب و متبادر در ذهن عموم برای تحقق مظهر مظهر هدايت الهیه و باعتبار ديگر بمنزله بابی جهت ورود و دخول در مدينه ظهور اعظم الهی یعنی موعود عظيم الشان مذکور در آثار کثیره آن حضرت بکاررفته است.
- خصوصيت ديگر آیات نازله در اين سفر جليل آنستکه نزول وحی و تجلی الهی بر آن حضرت غالباً بعبارت "روح و نزول روح" بيان شده و شايد وجه تسميه آن به کتاب الروح نیز همین امر باشد. همچنین از تعداد کثیری از آیات کاملاً مفهوم است که تمام یا قسمت اعظم کتاب حين سفر دریا و در کشتی (سفینه- فلک) نازل شده است. اينک آیاتی چند متضمن مطالب مذکور و هم برای اطلاع از سبک و سياق آیات از آن کتاب نقل میگردد. قوله الاعلی:
- ۱- "ان هذا کتاب من لدنا فی ذکر المقربين اولئک الذین قد آمنوا بذكر اسم ربک قبل الحج من حکم ربه و ان بعضنا منهم فی حکم الکتاب لمن المرسلين.
- ۲- "ان ادخلو البيت من شطر الباب على صراط عزيز حميد و لقد نزلنا من قبل آیات فی ذکر يوسف من لوح لعل الناس بآياتنا يهتدون.
- ۳- "انما المومن فی کتاب ربک من آمن بالله و آیاته و اتبع حکم الذکر من لدی قل ان اولئک لهم المهتدون.
- ۴- "قل ان الذین يتبعون امرالله بالحق فاولئک هم المهتدون و ان الذین یکفرون بما نزل من یدالذکر فی آیاتنا فاولئک هم الظالمون.
- ۵- "انما الدين فی ایام ذکر اسم ربک حکم الذکر من لدنا و کان الله ربک لقوی حکیم ان الذین یکفرون بآياتنا و قد علموا ان آمنوا بالقرآن فان اکثرهم لا یعقلون.
- ۶- "قل انظروا یا ایها الملاء شطر العماء و اقيموا وجوهکم لتقاء الباب ثم اذا تشهدون و انا نحن نوحی الیک فی شهر الحرام ان اسر یا ذکرالله الی البيت الحرام لیعلم الناس حکم ربک من قریب ... لما خرج الذکر من بیت ربک قد اوحینا الی الکعبة ان ابشر بوجه ربک فان یوم الذکر من لدی قریب.
- ۷- "سبحان الذی قد نزل الروح بالامر الا ان الحکم لله و کل الیه لیحشرون ... قل انما اتبع ما نزل الروح فی قلبی و لا ریب انه تنزیل من عزیز حکیم.
- ۸- "قل الآن قد نزل الروح فی الورقا لا اله الا هو الکبیر المتعال.
- ۹- "اقرأ باسم ربک الذی قد نزل الروح علی قلبک لتکونن لمن الشاکرين.
- ۱۰- "الحمد لله الذی قد نزل الروح علی من یشاء من عباده و انه لا اله الا هو العزیز الحکیم. ذلک من انباء الحرم نوحیک لترضی فؤادک لعلی الفلک و لتکونن لمن الشاهدين.
- ۱۱- "و کذلک قد نزلنا الیک روحا من لدنا و انه یلقى الحکم الیک لکنت من الخاشعين.
- ۱۲- "الکم ذکرالله فی حین ما تحکم للشمس ان اسری الی فلک العدل لا اله الا انا قد خلقت الخلق للذکر و استمع ندائه لعلی الفلک المسخر فوق الماء تبارک اسم ربک: الذی لا اله الا هو هدی و بشری لقوم یعرفون... و لاتک فی حزن مما قد ترى من اهل السفینه ان اصبر و اتکل علی الله فان اجل الله لآت و الله ربک لسمیع علیم.
- و راجع به بدعيت آیات است قوله الاعز الاعلی:
- "اولم تتفکروا فی بدع الایات و

خلق ما ینزل علیکم باللیل و النهار لقوم یعقلون " البدع فی اول السور کمثل ما نزل
 فما لکم ... کیف لا تشعرون افغیر الله و راجع به حروفات مقطعات که در من قبل فی القرآن".
 یقدر ان ینزل مثل تلك الالواح ابتدای بعضی سوره های کتاب ****
 فویل لکم ساء ما تحکمون" الروح مرقوم است در یکی از ۳، ۲، ۱ نقل از کتاب اسرارآثار
 ایضاً: مواضع کتاب است قوله الاعلی: امری ذیل کلمه روح.
 " و ان فی بدع الایات و خلق ما " بسم الله الرحمن الرحیم المص
 نزل من السماء و هذا الفلک ذکرالله للورقة الحمراء الله لا اله الا
 المسخر فوق الماء آیات من لدنا هو قل اياه فاعبدون. ان مثل احرف

عاشقی پیداست از زاری دل
 نیست بیماری چو بیماری دل
 علت عاشق ز علت هاجداست
 عشق اضطراب اسرار خداست
 هرچه گویم عشق را شرح و بیان
 چون به عشق آیم خجل باشم از آن
 گرچه تفسیر قلم روشنگر است
 لیک عشق بیزبان روشنتر است
 خود قلم اندر نوشتن می شتافت
 چون به عشق آمدم قلم بر خود شکافت
 (مولانا)

یادی از بدیع الله فرید (۱)

"بانو مهین فرید (قاضی)"



...او مردی بسیار بزرگ و دانشمند بود که کمتر نظیرش یافت میشود و دانش او و احاطه او در مورد کتب آسمانی و الواح و آثار حضرت اعلی و بیان عربی و فارسی و آثار و الواح حضرت بهاءالله بود. من خود از شاگردان آن وجود عزیز بودم که ایشان در این کلاس کتاب مستطاب اقدس را تدریس مینمود.

به یاد دارم کلمات و جملات کتاب را چنان زیبا میخواند و چنان کامل و زیبا معنی مینمودند که گوئی انسان را با کلمات و جملات کتاب آسمانی بآسمانها میبرد. من شیفته جمال و کمال و دانش و اخلاق او شدم و با او ازدواج کردم (هفتم شهریور ۱۳۳۱) که ثمره این ازدواج چهار فرزند بنامهای مژده، پیام، مرجان و نیکدخت میباشد. در هیفدهم بهمن ماه ۱۳۵۸ در یک صبح سرد و برفی زمستان در ساعت ۷/۵ صبح از خانه خارج شدو در یکی از خیابانهای شاید نزدیک یا دور او را که در اتومبیل بود گرفتند و به زندان اوین بردند و دیگر هرگز من

و فرزندان روی ملکوتی زیبا و معصوم و مظلوم او را ندیدیم. مدت ۱۷ ماه او در زندان اوین بود و در این مدت چند نامه از او داریم که مستقیماً از زندان برای ما فرستاده. دوران زندگی با او به سعادت و سرشار از خوشبختی بود. همواره پروردگارم را سپاس میکردم که چنین سعادت را نصیب نموده. همه چیز داشتم شوهر مهربان و فرزندان زیبا و سالم و باهوش و زندگی نسبتاً مرفه و متوسطی داشتیم که زیاده تر آن هرگز نخواستیم. ناگهان طوفان سرد و دردناک وزیدن گرفت و یکباره

بساط کامرانی و خوشبختی من و بچه هایم را در هم پیچید و ظالمانه و بیرحمانه عزیزم را، پدر فرزندانم را با خود برد و نابودش کرد و زندگی من و طفلانش را خالی و سرد نمود. چه غافل و بیخبر بودم از بازیهای زمانه ستمگر. هرگز فکر نمیکردم که روزی یکی از بهترین مردان روزگار بیگناه و مظلوم بدست جمعی خونخوار و ستمگر پای دیوارش گذارند و سینه بی کینه اش را هدف دهها گلوله کنند. از اینها بگذریم. این غم و اندوه سوزنده و طاقت فرسا فقط نصیب من و فرزندانم شده که هرگز التیام نمی پذیرد اما

اگر دیده بصیرت بگشایم و از خانواده اش بگذریم خواهیم دید که خون پاک و طیب او چه جوانه ها و شکوفه های زیبایی را ببار خواهد آورد و عالم هستی را بیدار خواهد نمود و تکان خواهد داد و ارکان دولتها را و ملتها را بلرزه در خواهد آورد. جمال قدم بهترین و کاملترین انسانهایش را برگزیده تا با نثار خورشان امر الهی را در عالم بشریت گسترش دهند و پرچم صلح و عشق و محبت را باهتزاز آورند.

دوست عزیزم میخواهم از صفات اخلاقی و ملکوتی شهید مجید فرید عزیزم بنویسم. مهربان بود، با همه مهربان بود. با آشنا و بیگانه، کوچک و بزرگ، پیر و جوان فروتن و متواضع بود و با همه دانائیش هرگز تا سؤال از او نمیشد لب بسخن نمیگشود و سؤال را بسیار متین و پخته جواب میداد و همواره طرف سؤال کننده مجاب میشد و جواب را میپذیرفت و مطمئن میگشت. سخاوتمند و بلند همت بود و اگر کاری و خدمتی برای انسانی انجام میداد هرگز آنرا بخاطر نمی آورد و منت بسر کسی نمیگذاشت. همواره آماده خدمت

و تبلیغ بود. هرکس در هر زمان از او کاری میخواست با جان و دل برایش انجام میداد. منصف و معتدل بود، بلند نظر و بصیر و دور اندیش بود. غمها و غصه ها و گرفتاریهای مردم را در هر طبقه خوب حس میکرد و درک مینمود و هر که مشکلی را با او در میان میگذاشت با محبت و متانت او را راهنمایی میکرد و مشککش را آسان مینمود. در دوران زندگی همواره دوست عزیز و پدر مهربان و شوهر دلسوز و راهنمایم بود، آرام بخش روح و روانم بود. هرگز ندیدم ناسزا گوید و پرخاش نماید و هرگز بیاد ندارم که از کسی کینه ای داشته باشد و از کسی بدگوئی نماید. همه را معلم و مربی و راهنما بود و محبتش در قلب همه جای داشت. در زمان وزارت خانم فرخ رویارسای در وزارت آموزش و پرورش مشاور وزیر بود که تمام کارها و نکات حساس را بعلت کاردانی و اعتماد و اطمینان بایشان واگذار میکردند که حل و فصل نماید و بنا بگفته یکی از معاونین وزیر که با ایشان همکاری داشته بنام خانم فرهنگ که خودشان در سفری که باینجا آمده بودند برایم تعریف کردند. میگفتند جناب فرید خیلی آسان میتوانستند مشکل ترین کارهای حقوقی وزارت خانه را حل نمایند و چنان مطالب و برنامه کارها را منظم بر روی کاغذ میآوردند و آسان شده بدست ما میدادند که همه متحیر میشدیم و در عین حال با وجودیکه ایشان اغلب کارها را خودشان انجام میدادند میل نداشتند بنام ایشان تمام شود که موجب برانگیختن حسادت دیگران شود و همواره خود را کنار می کشیدند. در مدت طولانی که فرید عزیزم زندان بود (۱۷ ماه) داستانهای بسیار از زبان مردمی که در این مدت با او بودند شنیدیم. از داخل زندان اوین کسانی که آزاد شده اند و باینجا آمده اند بعضی نزد من آمدند و خاطراتی که از ایشان در زندان داشتند برایم تعریف کردند. شخصی بنام خرم که مدت طولانی با فرید عزیزم هم زندان بود گفت که ایشان در زندان به زندانیان تدریس مینمودند موارد دفاعی و حقوقی کسان را که از ایشان در خواست کمک مینمودند مینوشتند و این شخص خودش از کسانی بود

که دفاعیه اش را جناب فرید برایش نوشته بودند و میگفتند جناب فرید باعث آرامش و تسکین بقیه زندانیان بودند. شخص دیگری بنام آقای اشراق میگفت ساعتی که ایشان را برای اعدام خواندند ایشان مدت چند دقیقه سخنرانی کردند و همه را به مهربانی و محبت و بشر دوستی دعوت نمودند و فرمودند که ما پیشقدم میشویم برای اینکه بشر راه حق و حقیقت را بیابد و بقیه انسانها بسعادت و خوشبختی برسند. زندانی آزاد شده میگفت جناب فرید از تنها کسانی بودند که وقتی نامشان را اعلام کردند که هر کس شکایتی از ایشان دارد بیاید و شکایت خود را اعلام کند ولی هیچکس از ایشان شکایتی نکرد. در تمام شهر طهران احدی از ایشان کوچکترین دلگیری و ناراحتی ابراز نداشت. این خود نمودار اینست که ایشان در بین مردم عادی و عامی و مسلمان محبوب و محترم بوده اند. زندانی دیگری بنام ضیاء نصر که افغانی بود اینجا آمد برایمان در جلسه بزرگی تعریفها از داخل زندان نمود. ایشان گفتند جناب فرید مانند چراغ پرنوری بودند در داخل زندان که با نور و اشعه گرمی بخش خود دیگران را امیدوار و آرام و گرم مینمودند. ایشان در قلب همه زندانیان جا داشتند. همه بایشان احترام توأم با محبت داشتند و اشعه نور ایمان که از پیشانی آن بزرگوار ساطع بود در قلب همه اثر گذاشته و همه را منجذب نموده بود بطوری که روزی که ایام نوروز بود و همه زندانیان را با اتوبوس به محوطه ای برده بودند تا کسان و فامیل خود را ملاقات کنند چون اتوبوس حامل جناب فرید رسید و متوقف شده بود همه منتظر بوده اند که زندانیان پیاده شوند ولی هیچکس پیاده نشد و بعد معلوم شد که همه زندانیان برای احترام آنجناب که از ته اتوبوس جالس بوده اند منتظر شده اند تا ایشان اول پیاده شوند. وقتی ایشان پیاده میشوند حتی نگهبانان سر تعظیم جلوی ایشان خم مینمایند. ملاحظه نمائید که چقدر ایشان را دوست داشته اند و احترام گذاشته اند چون زندانیان که ماهها کسان و نزدیکان خود را ندیده بودند و چقدر اشتیاق به زودتر پیاده شدن داشتند چه اندازه احترام گذاشته و

منتظر شده اند تا جناب فرید از ته اتوبوس اول پیاده شوند. اطلاع پیدا کردیم که ایشان در زندان مطالبی در نود تا صد صفحه در دفاعیات از خود و استدلال امر حضرت باب و حضرت بهاءالله نوشته اند که اکنون در دست آخوندهای زندان بان است. همانطور که میدانید ایشان در تمام دوره زندگی خود مشغول خدمت، تدریس، و تبلیغ بودند. ایشان در کلاسهای عالی مؤسسه معارف بهائی مطالب سنگین و عمیق را تدریس مینمودند و شاگردان شیفته و مرید ایشان بودند. جناب فرید در لجنات مختلف عضو بودند که مهمترین آنان لجنه معارف بهائی و تصویب تألیفات بود و اغلب کتابهای امری که قرار بود بچاپ برسد اول ایشان تصحیح و مقابله مینمودند و کتابهای امر و خلق جناب فاضل مازندرانی را که ایشان با خط بسیار ریز و در هم نوشته بودند و حاشیه نویسی زیادی داشت جناب فرید آنها را با ذره بین رونویس کردند و بچاپ رسید و این کار بسیار مشکلی بود که اغلب شاهد و ناظر آن بودم و تا ساعتها، یک یا دو بعد از نیمه شب ایشان

روی آنها کار میکردند. بودند بیشتر از من بدانند. الشهداء و محبوب الشهداء). برای شغلی از اشغال تجارت به قریه جلفا که مرکز نصاری است رفتم و عموم اهالی را از این حادثه کبری غمگین و محزون یافتم در این اثنا زن جوانی از اجانب از من پرسید که سبب قتل این دو سید جلیل چه بود؟ گفتم به دلیل اینکه از طائفه بابیه بودند. گفت: دانم بابی بودند فائده قتل ایشان چه بود؟ نه از ذریه پیغمبر شما بودند و به مکارم اخلاق و محاسن اطوار اشتها داشتند؟ گفتم قتل ایشان را علمای ما موجب حصول ثواب می دانند و مایه تقرب حضرت رب الارباب می شمارند. چون این عبارت را مسموع داشت متعجبانه در من نظری نمود و گفت: ویل لکم ایتهای الامة العجیبه (وای بر شما امت عجیب) "اگر قتل ذریه نبویه (نسل پیغمبر) از حسنات شماست پس سنیات شما چه باشد؟

(نقل از کتاب فرائد صفحه

(۴۳۲).

"محمد تقی نامی از تجار اصفهان حکایت نمود... بعد از ظهر یوم شهر ربیع الاول ۱۲۹۶ هجری، که یوم شهادت بود (شهادت سلطان

دو سال قبل از انقلاب جناب فرید عضو محفل روحانی طهران شدند و اولین مقاله ای که به دولت در دفاع از حقوق بهائیان نوشته شد ایشان تهیه نمودند که تقریباً چهار تا پنج صفحه بزرگ بود که من آنرا ندارم. در سالهای آخر اغلب مشکلات محفل و رفتن بدادگاهها و جستجو برای ناپدید شده گان بعهده ایشان بود مانند جناب دکتر داودی و جناب روحی روشنی که برای پیدا کردن اثری از آنها کوشش و تلاش بسیاری نمود تا خود نفر سوئی یا چهارمی بود. بعد از آنها که ربوده شد و بزندان برده شد در اولین سال انقلاب فعالیت شبانه روزی داشتند و موارد بسیاری در حل و رفع اختلافات خانوادگی و جای دادن ملهوفین و غیره بود که ایشان در تمام ساعات شب و روز حاضر و آماده خدمت بود و خواب و خوراک نمی شناخت. سال آخری که ایشان در طهران آزاد بودند من و بچه ها به آمریکا آمده بودیم و در آن سال حساس از خدمات و کارهای ایشان اطلاع زیادی ندارم شاید بعضی از دوستان که آنجا

صحیفه اشتیاق

دکتر محمد افنان

شمس جمالش چو گشت بعالم افروخته بهر کسی عاشقی بنوعی آموخته
یکی چو حربا دو چشم بمهر بر دوخته یکی سراپا چو شمع ساخته و سوخته
یکی پی سوختن پر زده پروانه وار

این عبد سالیانی ذیل نشین محفل روحانیان بودم و از حضور عزیزانی که امروز روی در نقاب انوار جاودانی کشیده اند مستفیض شدم و از پرتو کمالشان دل و جان منور داشتم، تقلبات احوال و تطورات ایام مجلس انس را بمجمع ماتم مبدل کرد و عیش و سرور دمام را به بلای ادهم، آنچه این عبد میگویم وصف حال و بیان احساس غریبی است که از صحبت حبیبان همنشین و عزیزان دلنشین بازمانده از کاروان چه ماند جز آتشی بمنزل؟ آنان عاشقان صادق بودند موت را در فراق دانستند (۱)، از صد هزار جان در گذشتند و بکمال شوق بکوی جانان پریدند. خوشترین ساعات را ایام و اوقات شدت و ابتلا دیدند و برترین لذات را در آن فدا و هنگام اظهار وفا شناختند. زبان جانشان باین گفتار گویا بود

که مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک و روح و روانشان در آستان حق آرزومند آن که "حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي و اورادی کَلَهَا و رَدّاً و احداً و فی خدمتک سرمداً" (۲).
لِلَّهِ تَحْتَ قِبابِ العِزِّ طَائِفَةٌ أَخْفَاهُمْ تَحْتَ رِداءِ الْفَقْرَاءِ اجلاً لآ اشاره ای از انقطاع و صفای آنان و "مَنْ خَافَ اللَّهَ يَخَافُ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ" (۳) رمزی از جلالت و علو شأنشان.
این عبد حضور جمعی کثیر از آن مطالع انوار که امروز مظاهر اسرار و واصلان ملکوت ربّ مختارند ارادت و آشنائی و خصوصیت و عبودیت داشتم و باصطلاح انیس و جلیس شبستان و گلستان بودیم و نکته ای را که عرض می کنم درباره عموم آن سروران است با اینهمه بعضی از آنان که فرید بدیع از اقدم آنان بود مرحمت و محبتشان بمدد توفیق مکرری که

بزیارتشان داشتم بیشتر شامل بود زیرا فی الحقیقه حضرتش مظهر لطف و صفا بود و آیت مهر و وفا، منقطع بود، خاضع بود، عالم بود، عامل بود، کامل بود، و از آنجا که صفات و آداب انسانی که عطیه ای از عوالم اسماء الهی است از حدّ احصاء و شمارش بیرون است، مشکل بتوان وصف چنین نفوس مبارکی را در چند سطری حق مطلب ادا کرد، مگر آنکه بگویم جامع جمیع کمالات انسانی (۴) بود چه که کلام مظهر ارادة الله فصل الخطابست.

باری آنچه بعرض میرسد در حقیقت بیاد عموم آن عزیزان با وفاست زیرا فی الحقیقه "متّحد جانهای شیران خداست" و این عبد را جز این اشتیاق و اهتزاز نیست که از صمیم دل و جان فریاد زنم که أُحِبُّ الصّالِحِينَ وَ لَسْتُ مِنْهُمْ أَمَّا

چنان نفوس نفیسه دلیل بر سنخیت
و اتحاد طبایع است و چون همعنان
با آنان بتصور خویش در میدان
عرفان تک و تازی دارم البته از
فیوضات الهی بی بهره و نصیب
نخواهم بود. اما امروز که ماتمزده
فراق آن عزیزانم بصر بصیرت باز
شده و این نکته جدید را دریافته،
گوئی در عالم خیال گروهی سالکان
سبیل حقیقت را می بینم که همه
در صحرای طلب پویان بودیم و
باین تصور دلخوش و شادمان که ما
طالبانیم، ما عاشقانیم، و چون
بحبش سرخوشیم واصلانیم، غافل
از آنکه جمال مبارکش فرمود که:

"تا بحدیقه این معانی نرسی از خمر
باقی این وادی نچشی و اگر چشی
از غیر چشم پوشی و از باده استغنا
بنوشی و از همه بگسلی و باو
پیوندی و جان در رهش بازی و
روان رایگان برافشانی." (۵)

چون باین نکته رسیدم دریافتم که
اینهمه که خود را سالک مسالک
عرفان و واصل مدارج ایقان
میدانستم جز وهمی و خیالی نبوده
چه که آنها که باین مقام رسیدند
بشهادت قلم اعلی "صد هزار بحر
عظمت در قلب منیرشان موج و از



ردیف ایستاده: جناب فرید، جناب دکتر افنان، جناب دکتر منجذب، جناب دکتر
حقیقی، جناب فرهنگ وحید، جناب بخت آور، خانم دکتر افنان، ردیف ۲
نشسته: خانم دکتر مجذوب، خانم فرقانی، خانم وحید، خانم محمودی، خانم
وهمن، ردیف ۳ نشسته: جناب دکتر فرقانی، جناب دکتر محمد حسینی، جناب
هوشنگ محمودی، جناب پرویز دبیری

در این مختصر که بمنظور تجدید
عهد ارادت با یکی از آن عاشقان
صادق جمال کبریا مینگارم، نه
فرصت مقتضی ذکر مراتب
شهادت و نه قلم این بینوا لایق و
قادر بر بیان حکمت‌های دقیقه لطیفه
تجلی بروزات عشق و وفا جز اینکه
نکته ای را که همواره محض تذکار
نفس بیاد می‌آورم شاید از لغزش ها و
سرکشیهایش در امان مانم، بحضور
منصفانی که این صحیفه اشتیاق را
می خوانند معروض دارم باشد که
این مستمند را در هنگام توجه
بدرگاه خداوند بمانند بیاد آرند و
بدعائی در آستان جمال قدم مدد
فرمایند.
باری بعد از وقوع حوادث متوالیه
خطیره شهادت آن جواهر وجود که
جلوه عظمت روح و قدرت ایمان
بود نکته لطیفه ای از معانی و
حقائق کلمات و آثار الهی بر این
بینوا واضح و معلوم گشت و آن
جلوه دیگری از حقیقت مفهوم سیر
و سلوک در بادیه های شوق و طلب
است زیرا در گذشته با خود
میانداشیدیم که دوستی و قرابت با

لبهایشان اثر تشنگی ظاهر و هزار
هزار انهار قدس در دلشان جاری
ولکن در ظاهر اثری از آن مشهود
نه" (۶) و کسانی که بوهیم چون این
مستمند سرگرم، مصداق این بیت
که:

این مدعیان در طلبش بی خبرانند
کانرا که خبر شد خبری باز نیامد

قبال آن ارج و اعتباری نیست امید
آنکه آنچه را بفضل بخشیده بعدل
نگیرد که در مقام امتحان کوه کاه
گردد و جبل خردل شود مگر آنکه
پرده ستاریش بپوشاند (۷) و کرمش
عفو و عنایت فرماید

خطا را بعین عفو و عطا منظور
دارند.

آری سالها انس و الفت در میان بود
ولی بقول عارف روم:

یکسان نماید کشته هاتا وقت خرمن در رسد
نیمیش مغز نغز شد و آن نیم دیگر کاه شد

- چون دوست مکرم دیرین جناب
صادقیان که بعلو همّت و صدق
نیت ممتاز و مشهورند بتدوین
مجموعه ای از آثار جناب بدیع الله
فرید روحی لوفاته الفدا اقدامی
شایسته نموده و بتذکاری از ایّام
خوش وصال و صحبت اظهار
تمایل کردند باین سطور جسارت
رفت چه که "ایّام خوش آن بود که
با دوست بسر شد."
اگر در ضمن کلام حرمت حریم
ادب در نقل آثار الهیه رعایت نشده
- ۱- کلمات مکنونه
۲- مجموعه الواح حضرت بهاء الله
خطّ جناب عندلیب - مؤسسه ملی
مطبوعات ۱۳۲ بدیع
۳- چهاروا دی
۴- الواح حضرت عبدالبهاء
۵- هفت وادی
۶- الواح حضرت بهاء الله - نسخه
خطّی
۷- مناجاتهای حضرت عبدالبهاء

عشق بر ذرات امکان رخ چو بنماید عیان
جلوه انوار عشقست اینکه از یک پرتوش
پیرزالی با کلافی بر سر بازارها
هر که چون گوسر نیاندازد بمیدانگاه عشق

در دل هر ذره خورشیدی پدیدار آورد
عیسی گردون نشین را بر سر دار آورد
یوسف مصر ملاح را خریدار آورد
روسیاهی و ندامت عاقبت بار آورد
(کاظم تویسرکانی)

یادی از بدیع الله فرید (۲)

دکتر علی توانگر

اینجانب چندین سال در طهران سعادت و افتخار مصاحبت و همکاری با ایشان را در لجنه های ملی "تصویب تألیفات" و "مطالعه و تحقیق" داشت. مدتی نیز ایشان نظامت لجنه را عهده دار بودند. بحقیقت باید گفت که صفات و فضائلی را که برای مؤمن موقن ذکر شده در ایشان جمع بود. حسن خلق، آرامش و وقار، نظم و ترتیب در کار، خلوص نیت، رأفت و محبت با چهره ای روشن و روحانی که غالباً تبسمی ملیح بر زیبایی آن میافزود. صفا و ذوقی که داشت همیشه به لجنه روح و نشاط معنوی و صمیمیت میداد. کتابهایی که از مؤلفین محترم برای اظهار نظر و تصویب بلجنه میرسید با کمال دلسوزی و علاقه سعی میکرد هر چه زودتر مراحل تصویب آن با دقت و صحت طی شود و هر چه زودتر برای چاپ و انتشار آماده گردد. شیوه کار لجنه این بود که هر کتاب را چند نفر از اعضاء در منزل بدقت مطالعه میکردند و در لجنه نظرات

مذاکره میشد و با موافقت اکثریت اگر مطلبی مخالف نصوص در آن نبود و اشتباهی در آن دیده نمیشد تصویب می گردید. بعضی از اعضاء در هر دو لجنه عضویت داشتند مانند جناب فرید و جناب دکتر داودی. در لجنه مطالعه و تحقیق کارهای تألیفاتی و مطبوعاتی انجام میگرفت. از جمله مکاتیب حضرت عبدالبهاء از جلد ۴ به بالا و آثار قلم اعلی که از روی فتوکپی الواح اصل ارسالی از ارض اقدس انتخاب و استخراج میشد و آثار جناب فاضل مازندرانی که از روی مجموعه های اصل خط مؤلف ارجمند تهیه میشد. از کارهای دیگر لجنه مطالعه و تحقیق، تهیه جواب و ردّ شبهات برای مطبوعات و انتشارات خارج امر بود که از طرف محفل مقدّس ملی فرستاده میشد. در همه این امور و فعالیتها و وظائف محوّله جناب فرید سنگین ترین و دشوارترین کارهای لجنه را بعهدہ میگرفتند و با کمال شوق و علاقه

انجام میدادند. به موازات این وظائف مستمرّ از وظیفه اصلی تبلیغ و اداره بیوت تبلیغی و سخنرانی در جلسات و سایر امور تشکیلاتی نیز غفلت و مضایقه نداشتند. یک روز تعریف کردند که یکی از احباء با آقای راشد واعظ معروف صحبت تبلیغی نموده وی حاضر شده بود که با یک نفر مبلغ بهائی صحبت کند. جناب فرید قبول میکند و باتفاق شخص بهائی برای مذاکره با ایشان میروند. جناب راشد میگوید: "بهاءالله سخن تازه ای نیاورده است همان سخنان و احکام و تعالیم سید باب و گذشتگان را تکرار کرده است" جناب فرید در جواب میگوید: "حضرت محمد رسول اکرم در اسلام نیز اگر دقت کرده باشید چیز تازه ای نیاورده و همان سخنان و احکام حضرت موسی و کتاب تورات را تکرار کرده است". با این جواب نقضی و دندان شکن جناب راشد چنان متحیر و بی جواب

نیز در این راه نثار نمود و بمصدق آیه کریمه: "لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبّون." محبوبترین ما یملک خود را که جان شیرین است در راه حقّ انفاق نمود و برگزیده ابرار شد و در جوار پروردگار مرزوق گردید.

مناجات

باز صبح است و من از روی نیاز خلوتی ساخته ام با دل خویش نام او ورد زبان گشته مرا تا فراموش کنم مشکل خویش گرچه مشغول نمازم اما خجل از طاعت ناقابل خویش بسته ام چشم زدنی که مگر لایق دوست کنم منزل خویش اوست دریا و مرا چون خاشاک داده راهی به بر ساحل خویش جان افسرده ام از شوق وصال می رود تا نشود حائل خویش مددی ای نفس صبح که من سخت شرمندم ام از حاصل خویش خرم آن لحظه که در ساحت او رشک گلزار کنم محفل خویش خواهی "الهام" اگر چیدن گل پا برون آردمی از گل خویش (فرهمند مقبلین)

میمانند که دیگر کلمه ای نمیتواند بیان کند و ساکت میشود و جلسه خاتمه مییابد. زیرا جوابی دیگر نداشت. شاید هم متوجه شده بود با استدلال منطقی نمیتواند با این شخص بحث کند و جدل و سفسطه را نیز شأن خود نمیدانست و نمی توانست منکر حقایق شود زیرا اگر تورات و قرآن کریم مطالعه شود چنان شبیه یکدیگرند که مخالفین اسلام و معاندین آن گفته اند پیغمبر اسلام از تورات مطالب اخذ کرده و کپی برداشته است در حالیکه باید گفت هر دو از سرچشمه فیاض وحی الهی که واحد بوده بهرمنند شده اند و حکمت الهی چنین اقتضا داشته که شبیه باشند زیرا هر دو برای هدایت قومی ابتدائی و صحراگرد و یکسان از حیث تمدن و تربیت مبعوث شده بودند و خشونت و شدت عمل مقتضی بوده است. در قرآن مجید در وصف عباد الرحمن یعنی بندگان خاص پروردگار میفرماید: "و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا" (۶۳/۲۵) یعنی بندگان مؤمن و مخلص خداوند کسانی هستند که بر روی زمین آرام و بی آزار میروند و حرکت کنند. در اکثر تفاسیر از جمله "کشف الاسرار و عدة الابرار" میبیدی از خواجه انصاری نقل است که بعد از نزول این آیه اصحاب از رسول اکرم سؤال کردند این نفوس چه کسانی میباشند؟ پیغمبر میفرماید: "زمان ظهور این اشخاص نرسیده است آنان در آینده خلق و ظاهر میشوند" میپرسند اگر بی آزارند با غلامان و کنیزان خود که ناچار از خشونت و اذیت میشوند تا مطیع و فرمانبردار باشند چگونه رفتار میکنند؟ میفرماید آنها کنیز و غلام نخواهند داشت. دیگر از صفات خاصه آنها میپرسند میفرماید: "برای تربیت فرزندان خود اهمیت بسیار قائلند و کوشش در تعلیم آنها دارند و در کارهای دینی و روحانی مزد و پاداشی انتظار ندارند و چیزی نخواهند گرفت."

جناب بدیع الله فرید از هر حیث فرید بودند. یکی از این بندگان خاص حق و "عباد الرحمن" و "ابناء ملکوت" بودند که علاوه بر اینکه در خدمات روحانی و خدمت بعالم انسانی و وحدت و صلح بشر مزد و پاداشی نمیگرفت جان عزیز خود را

فرید فرید

دکتر وحید رافتی

جناب بدیع الله فرید فرزند آقا میرزا بزرگ فرید شیرازی است. حقیر در ربیعان شباب آقا میرزا بزرگ را دیده بودم. مردی متین و مهربان و ریزه اندام و ظریف الجثه بود. میرزا بزرگ پسری بزرگتر از بدیع الله بنام علی اصغر داشت و نام پسر سومش عنایت الله بود اما او به بیژن اشتها داشت و امروز در سمت عضویت در هیئت مشاورین قاره ای در آسیا به تقدیم خدمات ارزنده به امر عظیم الهی مشغول است.

بدیع الله در سال ۱۳۰۶ هـ ش / ۱۹۲۷ م در شیراز متولد شد و نوجوان بود که به طهران رفت و پس از اتمام تحصیلات خود به کسوت معلّمی در آمد و در عین حال به ادامه تحصیلات عالیه پرداخته از دانشکده حقوق دانشگاه طهران فارغ التحصیل گردید و سپس در سلک وکلای پایه یک دادگستری درآمد.

حقیر در مناسبتی دیگر که شرحی درباره تألیفات جناب اسدالله فاضل مازندرانی به رشته تحریر آورده ام (نشریه دانش و بینش، شماره ۳، ص ۳۵ - ۳۶) درباره جناب بدیع الله فرید چنین نوشته ام که اگر چه کتاب اسرارالآثار بنام مؤلف بزرگوار آن یعنی جناب فاضل مازندرانی نشر گشته و زحمات آن فاضل تحریر در تهیه این اثر از هر نظر قابل ستایش و تمجید و فیر است ولی جامعه بهائی همواره طبع و نشر این کتاب عظیم را به جناب فرید مدیون خواهد بود زیرا این نفس نفیس بود که با صرف چندین سال از عمر گرانمایه و پربار خود اثر جناب فاضل مازندرانی را برای طبع تنظیم و آماده نمود و اگر همّت و پشتکار و کار مداوم جناب فرید نبود شاید هنوز این اثر نفیس بصورت خطی باقی مانده بود و یا احياناً دستخوش حوادث زمانه می گشت و ثمره عمری تجسّس و تحقیق بکلی از بین می رفت. کسانی که از نحوه آماده نمودن نسخ خطی جهت طبع و انتشار جزئی اطلاعی دارند میدانند که چگونه باید نسخه خطی با دقت حرف به حرف و کلمه به کلمه خوانده شود و از صحّت قرائت و

نسخه برداری و مطابقه آن با اصل اطمینان حاصل گردد. مخصوصاً اگر نسخه اصلی مخدوش و نامرتب و یا پراکنده و درهم باشد کار قرائت و رونویسی و مطابقه دادن آن با اصل ممکن است ماهها بل سالها بطول انجامد. در هر حال انجام چنین مشروعاتی غیر از علم و تجربه و بصیرت و فیر، عالمی عشق و دقت و حوصله می خواهد که بندرت همه این خصائص در شخص واحد جمع گردد. اما در جامعه امر جناب فرید به این صفات آراسته بود و چه خوب از همه این استعدادات برای انجام این امر مهم استفاده فرمود.

جناب فرید محبّت و ارادتی قلبی به جناب فاضل مازندرانی داشت و از خرمن علم و معرفت عمیقش در معارف بهائی خوشه چینی نموده بود. همین محبّت و ارادت قلبی او را بر آن داشت تا پس از صعود حضرت فاضل بشرائط محبّت و وفای به دینی که به آن بزرگوار داشت قیام کند و اثر فاضل را برای طبع و نشر تدوین و تنظیم نماید.

جناب فرید مردی فاضل بود. آثار مبارکه را بدقت مطالعه نموده بود. آشنائی کاملی به مباحث کلامی و الهی اسلامی داشت. حقائق و نصوص کتب مقدسه قبل را می دانست. زبان عربی را خوب فرا گرفته بود و ثمره حقیقی علم و دانشی که آموخته و اندوخته بود در تواضعی که از خصوصیات ممیزه او شده بود تجلی کامل داشت. این تواضع آنقدر در اعمال و اطوارش نفوذ یافته بود که جز اطرافیان نزدیکش کمتر کسی از افراد جامعه از عمق اطلاعات وسیع او در معارف بهائی خبر داشت و شاید از ثمرات تواضع جبلی او بود که کمتر می نوشت و تعداد آنچه مرقوم داشته از حد چند مقاله کوتاه و بلند فراتر نمی رود. با آنکه خود کمتر می نوشت اما به عنوان یکی از اعضای برجسته لجنة تصویب تألیفات امری در آنچه در فاصله سالهای ۱۲۵ تا ۱۳۵ بدیع در مطبوعات بهائی ایران نشر گشت نقشی مؤثر داشت و آراء و نظریات صائبه اش در تصحیح و تنقیح کتب و آثار مؤلفین بهائی مؤثر واقع گردید.

جناب فرید مردی متین، با وقار و به واقع شریف بود. بدنبال اشتها نرفت، مرده نجست، نام و نشان از خود نخواست و خدمت به امر الهی را به هیچ شائبه ای آلوده نساخت. تلامیدش در مؤسسه عالی معارف بهائی و همکارانش در لجنات و تشکیلات مختلفه امری نهایت درجه عزت و احترام را برای او قائل بودند. شاید به جرأت بتوان گفت که هیچ زبانی جز به حمد و ستایشش به حرکت در نیامد و هیچ دهانی جز برای تحسین از علم و درایت و اعمال و اخلاق حسنه اش گشوده نگشت.

نویسنده با آنکه هیچگاه شرافت مصاحبت طولانی با حضرتش را کسب ننمود اما از ریعان شباب که با ایشان مراوده داشت احترامی عظیم برای آن بزرگوار قائل بود و صفا و صمیمیت و سادگی رفتار و وقار اطوارش را سرمشقی برای خود می دانست. در این مختصر نیت آن نیست که به محامد و نعوت جناب فرید پردازد و با بضاعتی مزجاة به ارزیابی حیات نفس نفیسی مشغول گردد که در حیات ناسوتیش بزرگ زیست و به بزرگی

به ذروه انقطاعی که باختن جان در راه محبوب است فائز گشت. گوئی بیان حضرت عبدالبهاء در حقش کاملاً صادق است که: "آن جان پاک به جهان تابناک شتافت و آن ستاره روشن به افق ابدی صعود نمود آن خون مطهر در سبیل جلیل اکبر ریخته گشت و آن هیکل مکرم در راه حق هدف سهام و سنان مبغضین گردید طوبی له و حسن مآب" (۱)

باری، جناب فرید را در بهمن ماه سنه ۱۳۵۸ هـ ش / ۱۹۷۹ م عمال حکومت جمهوری اسلامی در طهران دستگیر نموده شانزده ماه به اسارت کشیدند و در دوم تیر ماه ۱۳۶۰ هـ ش / ۲۴ جون ۱۹۸۱ م آن جوهر علم و تقی را به شهادت رساندند.

حقیر در سالهای آخر دهه ۱۹۷۰ م که در کالیفرنای آمریکا در محفل محلی شهر سانتا مونیکا به خدمت احباء اشتغال داشت مژده، صبیبه جناب بدیع الله فرید را که در یکی از جلسات محفل روحانی حاضر شده بود ملاقات نمود. مژده مژده داد که برای تسجیل نام خود آمده است. از این مژده اعضای محفل

به وجد آمدند چه آن شب فقط سبیل جمال قدم بظاهر قطع شد مآخذ
 نامی در دفتر سجلات امری ثبت الحمد لله نهالی سبز و خرم یادگار ۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت
 نمی شد بلکه بیانی از حضرت گذاشت انشاءالله فرع بر قدم اصل عبدالبهاء، لندن: مرکز جهانی
 عبدالبهاء در صحنه روزگار جلوه حرکت خواهد نمود و فیض و برکت بهائی، ۱۹۸۴ م، ج ۲، ص ۲۳۴
 می نمود که "... اگر آن شجر در حاصل خواهد گشت." (۲) ۲- نار و نور، ص ۱۶

پرتوروی تو

پرتوروی تو از پرده برون افتاده است
 از فروغش جلوه های گونه گون افتاده است
 نغمه بلبل نوید نو بهار آورده است
 غلغل می درخُم از جوش و خروش افتاده است
 نقطه ای کاندربطون بودش هزاران حرف عشق
 مژده باد اینک به تدوین متون افتاده است
 عشق تا خرگاه بر دلهای مشتاقان نهاد
 رایت عقل نگونسر سرنگون افتاده است
 مرغ جان را آشیان در آسمان بود و دریغ
 بهر دان اینک به این دنیای دون افتاده است
 ای بها خلق از ازل در وصف دلجوی تو بود
 سایه حسن تو بر فرق قرون افتاده است
 تا کی از بزم لقایت دور مانم چاره ساز
 کز فراق مرغ دل در خاک و خون افتاده است
 گوهر جان در ازاء عمر بی حاصل برفت
 این تغابن من نمیدانم که چون افتاده است
 حُسن شیرین چند روزی ماند لیکن تا ابد
 ناله فرهاد اندر بیستون افتاده است
 شعر من از سینه پر جوش من جوشد چنانک
 گوهری از بحر آشفته برون افتاده است
 (در انتظار نم نم باران ص ۲۰۴)

یادی از بدیع الله فرید (۳)

دکتر باهر فرقانی

و وقار در تمام وجودش نمودار بود و بموازات این متانت و وقار برخوردی گرم و صمیمانه داشت و مصاحبی شیرین سخن و مجالسی خوش مشرب شناخته می‌شد.

جناب فرید از بدایت جوانی در میادین مختلفه امری، در تبلیغ متحرّیان امر الهی، در تزیید معارف دوستان بهائی و در خدمت در مؤسسات نظم اداری فعالیت خالصانه داشت و عجب نیست که سرانجام خاتمه حیاتش فاتحه الالطاف شد. بیم آن می‌رود که زیاده گویی حقیر در این زمینه جسارتی در برابر روح پاک آن گوهر تابناک باشد از این جهت سخن را کوتاه می‌کنم باین امید که سرایندگان بر اوراق عندلیب با نغماتی خوشتر آن چنانکه شایسته محامد و نعوت آن شهید ارجمند است به نغمه سرائی پردازند در این مقام سزاوار آنکه، بشفاعت از روح پر فتوح آن مظهر خلوص و صفا در عالم بالا، از آستان الهی رجا کنیم که این بندگان را به خدمت امر مبارکش موفق نماید.

اخیر حیات پر بار جناب فرید، بسبب دوری از وطن، از فیض دیدارشان ممنوع و از افاضات محضرشان محروم بود ولی مراتب علمی و خصائل اخلاقی ایشان همواره در خاطر بوده و از یاد نرفته است.

احاطه علمی ایشان در معارف بهائی مطلبی است که ورود در آن از طرف این عبد ناتوان جسارتی جسیم خواهد بود قلم توانا و بیان شیرین و شیوای ایشان در توضیح و توسیع معارف بهائی خود شاهی گویا بر این مرتبه از مراتب والای آن محقق بلند پایه بود رساله محققانه آن دانشمند ارجمند در معرفی کتاب مستطاب اقدس که تهیه و انتشارش با یکصدمین سال نزول آن سفر کریم مقارن شد نمونه‌ای از نوشته‌های ارزنده آن شادروان بوده و هست. در باره خصائل اخلاقی آن وجود شریف هرچه توصیف شود مبالغه نخواهد بود جناب فرید روئی نورانی داشت که از قلب صافش حکایت می‌نمود، تواضع و فروتنی از سرپای وجودش آشکار و متانت

از این عبد خواسته شد که چند سطری در باره شهید مجید، بدیع الله فرید بنویسم در باره شهدا و جانبازان امر که بشهادت قلم اعلی ذکرشان "بدوام ملک و ملکوت الهی باقی و دائم" است و "قلم و مداد در آن عرصه قدم نگذارد" چه میتوان نوشت از سوی دیگر در آثار مبارکه حضرت عبدالباها دیده میشود که یاران را به یادآوری نفوس مقدسه که جان در راه محبوب جانان ایثار کرده‌اند تشویق می‌فرمایند بنظر میرسد که این یادآوری نه تنها نشانه حب و وفا نسبت بآن جانبازان سبیل الهی است بلکه برای تذکر و تنبه خود ما مفید و ارزنده است.

شک نیست که یادآوری مجله شریفه عندلیب از جناب بدیع الله فرید که پس از تحمّل طولانی بند و زندان جان در کف نهاد و در سبیل محبوب عالمیان فدا نمود مایه تسلی خاطر و تنبه وافر دوستان بیشمار و شاگردان وفادار آن شهید مجید خواهد بود. این عبد بکمال تأسف در سالهای

یادی از بدیع الله فرید (۴)

دکتر نصرت الله محمد حسینی

در اندیشه و جانم پایدار است. این دوستی و تفاهم و توافق از دید دوستان مشترکمان که شور فراوان در هدایت متحرّیان حقیقت داشتند مخفی نبود. لذا ماهی چند بار بهمت آن نفوس بزرگوار بنده و جناب فرید مشترکاً در جلسات بیوت تبلیغی شرکت مینمودیم و نتایج انعقاد آن جلسات بهمت و خلوص جناب فرید و سایر دوستان درخشان بود و سبب هدایت تنی چند از متحرّیان حقیقت گشت. انعقاد این جلسات پس از ازدواج جناب فرید نیز تا مدّتها ادامه داشت و جلسه تبلیغی ما با شرکت چند خانواده بهائی و غیر بهائی از رونق فراوان برخوردار بود. یکی از ویژگیهای شخصیتی زیبای جناب فرید خضوع و سکوتش در این گونه مجالس بود. هرگز آغاز سخن نمی نمود. اما آن هنگام که باصرار دوستان اداء سخن مینمود کلامش گرم، صمیمی، حکیمانه و بجا بود و قلوب متحرّیان را می ربود. خوب بخاطر دارم که یک شب در

نرسیده بود) هر جلسه همراه خویش می آوردند و فقراتی از آن را شخصاً قرائت مینمودند و به سؤالات حاضران پاسخ میگفتند. نحوه سؤالات جناب فرید و رعایت شؤون و آداب مخصوصه اش در محضر فاضل و دیگر دوستان بکلی مرا مجذوب نمود و از همان روزهای نخستین آشنائی دریافتم که این مرد دانا و آگاه است و باصطلاح برای کسب معارف امر دود چراغ خورده است. اگرچه این محفل هفتگی بعّلت مسافرت جناب فاضل چند ماه بیشتر نپائید ولی تمتّعات حاضران در خاطره هاشان جاودانه گردید. تا یکسال گاهگاه در محافل امری خدمت جناب فرید می رسیدم و ارادتم به ایشان هر روز افزایش می یافت. در اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی این ارادت (و نیز محبّت جناب فرید) پایه دوستی عمیقی گشت که تا پایان حیات عنصری آن بزرگوار برقرار بود و اینک نیز پس از شهادت آن نفس مخلص دانشمند

بنده فاضل شهید جناب بدیع الله فرید را نخستین بار ۳۴ سال پیش (۱۳۳۶ شمسی) در خانه عارف شهید رحمانی جناب هوشنگ محمودی و در محضر حضرت فاضل مازندرانی زیارت کردم. محفلی بود متشکل از جمعی از معلّمین و ناشرین نفحات الله و بنده در حقیقت جوان ترین آنان بودم که بیست و یکسال بیش نداشتم. این محفل چند ماه بعد به خانه دوست دانشمند جناب دکتر محمد افنان منتقل گشت و تقریباً همان جمع گرد هم میشدند و از محضر حضرت فاضل استفاضه مینمودند. از جمله نفوس دیگری که در آن محفل مرتّباً حضور داشتند ناشر شهیر شهید نفحات الله جناب کمال الدّین بخت آور، خادم شهید برجسته امرالله جناب دکتر محمود مجذوب و ناشر مخلص نفحات الله جناب قدرت الله روحانی علیهم رضوان الله بودند. جناب فاضل مازندرانی کتاب اسرار الآثار خصوصی را (که هنوز بطبع

خانه جناب جنیدی و امة الله سرکار پروین خانم جنیدی (که اینک در آفریقا قائم بخدمات مهمه امریه اند) جمعی از متحرّیان حقیقت یک ملّای بسیار متعصّب مجادلی را با خود آورده بودند که باصطلاح با ناطق بهائی مذاکره نماید و آنان در باب حقانیت طرفین مذاکره (و بواقع امر مبارک) قضاوت نمایند. کاری که در آن ایام بسیار معمول بود. چون ملّای مذکور مأمور رسمی تشکیلات مذهبی مخصوص بود و بنده با این گونه نفوس بارها (و سالها) مذاکره کرده بودم و از نیات آنان بخوبی آگاهی داشتم بهیچ وجه به ملّای مذکور میدان نمی دادم که از موضوع اصلی خارج شود و به بیان مطالب نامربوط پردازد. جوّ مجلس واقعاً خطرناک شده بود و هر لحظه انتظار انفجار می رفت. در این هنگام جناب فرید رشته سخن را بدست گرفتند. آنقدر ملایم و متین سخن گفتند و آنگونه ملّای متعصّب خشمگین را رام نمودند که مجلس با خوبی و خوشی پایان یافت. حتّی ملّای مذکور از بنده پوزش خواست که از اعتدال خارج گشته و رعایت ادب را ننموده است. از این قبیل خاطرات از ایشان بسیار دیدم که همه را ضمن بیان احوال ایشان در کتاب "جاودانه ها" که حاوی شرح حیات گروهی از حضرات ناشرین فقید نفحات الله در دهه های اخیر است نوشته ام.

خضوع و خلوص و دانش جناب فرید بزودی برایش محبوبیت فراوان کم نظیر در میان جمع احباب و فضلاء امر پدید آورد. در این خصوص خاطرات جالبی دارم که در شرح احوال کامل ایشان نوشته ام. جناب فرید در طهران کلاسها و بیوت تبلیغی متعدّدی را اداره می نمودند. جناب دکتر قاضی که اخیراً و رسماً به امرالله اقبال نموده بودند و سرکار خانم محترمه ایشان از احبّای ثابت قدم بودند، روزی از این عبد در خواست نمودند که یکی از ناشرین مبرز نفحات الله را به ایشان معرفی نمایم تا در خانه خود کلاس و بیت تبلیغ دائر نمایند. بنده بلافاصله جناب فرید را پیشنهاد نمودم. شنیدم آن کلاس و آن بیت تبلیغ بسیار پر خیر و برکت بوده است. سرانجام نیز جناب فرید با صبیّه محترمه جناب دکتر قاضی ازدواج نمودند. پس از آن جناب فرید مرتّباً و مزاحاً از بنده می پرسیدند چرا ازدواج نمی کنم. حدود دو سال بعد هنگامی که در مجلس عقد و ازدواج این عبد شرکت نموده بودند به مزاح به بنده فرمودند به کلوب ما خوش آمدید.

جناب فرید نه تنها در میان احباب در میان غیر بهائیان نیز محبوبیت مخصوص داشتند. روزی برای دیدن ایشان به وزارت آموزش و پرورش رفته بودم. زیرا ایشان عضو هیئت بازرسی آموزشی وزارتخانه مذکور بودند. دو نفر از اعضاء هیئت که از استادان معروف ادب فارسی بودند و با این بنده آشنائی کامل داشتند با آنکه بهائی نبودند و در مخالفت با امر و نیز در اسلامیت خود تعصّب مخصوص داشتند در غیاب جناب فرید بنای توصیف از کمالات و فضائل انسانی ایشان نمودند و بنده قد کشیدم و کلّی بخود بالیدم که با چنین نفس بزرگواری افتخار رفاقت و مؤانست دارم.

یکی از بابیان ساکن طهران که در جرائد ایران گاهگاه علیه امر مبارک مقالاتی انتشار داده و چند کتاب و

از جمله رساله آئین باب را نوشته و تاریخ نیکلا و تاریخ گوینو را از فرانسه به فارسی (در باب آئین بابی) ترجمه کرده بود و ع - ف امضاء می نمود بر اثر چند بار معاشرت با جناب فرید آن چنان مجذوب اخلاق و نیز دانش آن جناب در زمینه آثار حضرت باب گشته بود که روزی در حضور این عبد و تنی چند از احباب و از جمله متصاعد الی الله جناب رحمت الله حقیقی (که از منسوبان سببی وی بود) ضمن تجلیل فراوان از جناب فرید اظهار نمود ما بابیه کاری که شایسته مقام حضرت باب باشد نکرده ایم، آنچه کرده اید شما کرده اید و شماست که پایدار می مانید. شخص مذکور پسری داشت که استاد دانشگاه طهران بود و باصطلاح در زردشت شناسی او را تالی پور داود می دانستند. جناب فرید موفق به هدایت و انجذاب برادر این شخص و فرزند مؤلف و مترجم مذکور گشته بود. جناب فرید علاوه بر اشتغال به تعلیم احباب و تبلیغ نفوس عشقی کاملاً محسوس به تحقیق علی الخصوص در تاریخ عهد اعلی و آثار حضرت نقطه اولی داشت. در مسیر تحقیق نسخ متعدده خطی از آثار حضرت نقطه اولی و نیز چند نسخه خطی در باب تاریخ عهد اعلی بدست آورد. اگر کسی از نتایج تحقیقات ایشان پرسش می نمود گونه های جناب فرید طبق معمول گلگون می گشت و با حیاء مخصوص ولی بشاشت وجه و با نهایت فروتنی باختصار بسیار پاسخ می داد. با آنکه بار اصلی کار مؤسسه معارف امر در ایران بدوش ایشان حمل می گشت ولیکن اندک شکایتی در این باب نداشت. با نهایت خلوص از معلمین و یاران خویش می خواست که با وی همکاری نمایند و برای هر کس فراخور حالش موضوعی مقرر می داشت. بخاطر دارم که از بنده خواسته بود که برای یک دوره، نظام حقوقی امر بهائی را با حقوق اسلام مقایسه نمایم و کتاب شرح لمعه را به تلامذ مؤسسه تدریس نمایم. ولیکن حوادث اخیر ایران مانع اجراء این برنامه ها شد و حضرت فرید نیز خود مدتی بعد اسیر زندان و سپس شهید گشت.

فرید بواقع فرید بود. از دو جهت افتخار یافت. هم شهید گشت و هم از علماء فی البهاء محسوب گشت. کتب و مقالاتی که از فرید به یادگار مانده است ده یک معرف مقامات علمی و عرفانی او نیست. زیرا در هر زمینه و از جمله در تحریر و تقریر به نمایش و آرایش ظاهری اعتقاد نداشت. ساده می نوشت و ساده سخن می گفت اگر چه با دقایق زبان فارسی و عربی آشنا بود. فی الواقع در دو دهه اخیر و در میان معاصرانش احدی از احباب (جز حضرت سلیمانی) احاطه او را بر لسان عرب نداشت. سخن فرید در عین سادگی کوتاه، منضبط، مربوط، مستند و عمیق بود. دانش او، بینش او، ادب او، فروتنی و صفایش، راستی و وفایش و سرانجام شهادت شکوهمند ولی جانگدازش او را جاودانه نمود. دیگر تاکی مام گیتی چون او زاید سالها باید که تا یک سنگ اصلی زافتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

یادی از بدیع الله فرید (۵)

دکتر ماشاء الله مشرف زاده

افتخار آشنائی حقیر با جناب فرید از سال ۱۳۴۹ شمسی شروع شد. حقیر تازه از آبادان بطهران منتقل شده و افتخار عضویت لجنه مجلله ملی انتشارات و مطالعات نصیب شد و معزی الیه که از اعضاء بسیار فعال و مؤثر آن لجنه بودند به حسب ضرورت خدمت مشترک تشکیلاتی با بنده آشنا شدند. خاطرات خوش خدمت در آن لجنه پرکار و پر مسئولیت هیچگاه از نظر حقیر محو نمی شود. در این لجنه ضمن رعایت اصول و مقررات تشکیلاتی امری یک حالت روحانیت و انس و الفت و همکاری خاصی وجود داشت که محیط لجنه را گرم و خودمانی و پر از صفا مینمود بطوریکه اغلب شبها پس از ساعت ۱۲ باز هم اعضاء دلشان نمی خواست که چنان جلسه گرم و با محبتی را ترک کنند. تمام اعضاء محترم لجنه بجز حقیر اهل علم و قلم بودند و موضوعات مورد طرح نیز در حول و حوش نصوص مبارکه بود.

از ثمرات کوششهای متمادی اعضاء این لجنه تا آنجا که حقیر بخاطر دارد جمع آوری مجلدات آثار قلم اعلی تا جلد دهم، مکاتیب حضرت عبدالهء تا جلد نهم، توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله و تصویب و انتشار تعداد زیادی از کتب مؤلفین محترم بهائی است و هنوز هزاران لوح از جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالهء موجود بود که میبایست بررسی و تکثیر شود که متأسفانه دستخوش هجوم اعداء گردید ولی همانطور که میدانیم پری روتاب مستوری ندارد!

تا آنجا که حقیر بخاطر دارد مقدمه هائی که بر اغلب این آثار نوشته شده بقلم و انشاء جناب فرید است که بتصویب لجنه رسیده و منتشر شده است.

از کارهای مهم این لجنه انتشار جزوات "مطالعه معارف بهائی" است که تا جزوه نوزده منتشر شده و جزوه نهم آن تحت عنوان "مطالب متنوعه" نوشته جناب فرید است. حقیر بعداً بواسطه عضویت محفل مقدس روحانی طهران نتوانستم از محضر آن حضرات در لجنه کسب فیض نمایم و از این لحاظ خود را مغبون میدانم و لکن حسن روابط با اعضاء محترم لجنه مخصوصاً جناب فرید عزیز ادامه داشت و خوشبختانه ایشان نیز بعداً بعضویت محفل مقدس روحانی طهران انتخاب شدند و افتخار همکاری دائمی و در حقیقت شبانروزی حقیر با ایشان تجدید گردید.

آنحضرت در محفل طهران تا مدتها سمت امین صندوق را داشتند و با حسن درایت و دقت کامل وضع صندوق محفل را سر و صورتی دادند تا اینکه پس از عضویت شهید مجید جناب جلال عزیزی اعلی الله مقامه این سمت بکف با کفایت ایشان محول گردید.

از خصائص جناب فرید بدون اغراق بنظر حقیر نکات برجسته ذیل شایان یادآوری است:

۱- تواضع صرفه و بخته مخصوصاً در امور امری این شخص محترم هر چه می نوشت از ذکر نام خود در

زیر آن خودداری میفرمود و در این مورد اصرار عجیبی داشت و حاضر نبود در مقابل امر مبارک جز محویت و فنا چیز دیگری را بپذیرد. در معاشرت با دیگران مظهر تواضع و فروتنی کامل بود و در اخلاق و رفتار خود تو گوئی میخواست که بر اثر اقدام مولای محبوبش حضرت عبدالبهاء مثل اعلای این امر اعظم قدم بگذارد و از این لحاظ موفقیت شایانی نیز نصیبش شده بود.

۲- خوش خلقی و خوش مشربی - بدون اغراق اگر کسی ساعتها با فرید می نشست خسته نمی شد. اخلاق متعادل و در عین حال متمایل بشوخی و مطایبه داشت.

فن گوش دادن بسخنان دیگران را بخوبی میدانست و مخصوصاً در راهنمایی و هدایت مراجعین به طریق صواب بدون اینکه آزرده خاطر شوند تبخّری کامل داشت. در محفل روحانی حلال مشکلات بود و در رفع اختلافات خانوادگی هنگامی که طرفین عصبانی و غضبناک بودند او با خلق خوش و حلم و استادی کامل آهن آنها را نرم و تصمیم محفل را بآنان می فهماند و می قبولاند.

۳- ثبات قدم و پرکاری - جناب فرید فارغ التحصیل دانشکده حقوق و دارای اجازه وکالت بودند ولی پس از بازنشستگی از خدمات فرهنگی و دولتی مشغولیت ایشان در خدمات و فعالیتهای امری بقدری بود که بکار وکالت ابداً نمی رسید. عضویت محفل طهران برای شخصی چون ایشان که مسئولیت بار سنگین وظیفه وجدانی و ایمانی را بر دوش خود بخوبی حس می کرد مستلزم یک کار شبانه روزی بود. محفل طهران هفته ای دو شب تا نیمه های شب رسماً تشکیل میشد و هفته ای یکشب نیز اعضاء هیئت مدیره محفل که جناب فرید یکی از آنان بود برای رسیدگی بامور جاری محفل تشکیل جلسه میدادند بعلاوه رسیدگی بامور خانوادگی و خصوصی احباء نیز علاوه بر لجنات اصلاح تا حدّ زیادی بعهده منشی تمام وقت محفل، معزی الیه و شهید مجید جناب روحی روشنی بود. مراجعین بدفتر محفل میدانستند که سه نفس مقدّس جنابان دکتر محمد افنان، فرید و روحی روشنی تمام وقتشان صرف امور محفلی است. محفلی که بایستی یازده لجنه ناحیه ای و حدود پنجاه لجنه موضوعی را در طهران اداره کند و بعلاوه بامور متعددی از قبیل مراجعات خصوصی و تزییقات بر احباء و اداره املاک امری طهران و صدها مسائل روز رسیدگی کند. انجام امورش مستلزم فداکاری همه اعضاء مخصوصاً این سه نفس مقدّس بود که تمام هم و غم خود را مصروف مسائل محفل میفرمودند. جناب فرید بعلاوه مسئولیت مدیریت کلاسهای عالی معارف امری را نیز بعهده داشتند و قسمتی از وقت عزیز خود را صرف این مدرسه جدید التّاسیس که طلیعه ای برای تشکیل دانشگاه بهائی در آینده بود میفرمودند و شخصاً نیز الواح و آثار مبارکه را تدریس و محصلین را از پرتو علم و کمالات خود بهره مند میفرمودند. خلاصه جناب فرید وکیلی بودند که همه کار میکردند جز وکالت.

حقیر گاهی از خانواده شان سؤال میکردم علاقه خاصی به بچه ها مخصوصاً دختر کوچک خود که از زیبایی و جذابیت خاصی بهره مند بود داشتند ولی میگفتند چند روز

است که او را ندیده ام. شبها وقتی که منزل میروم خواب است و صبح هم وقتی بیرون می آیم خواب است.

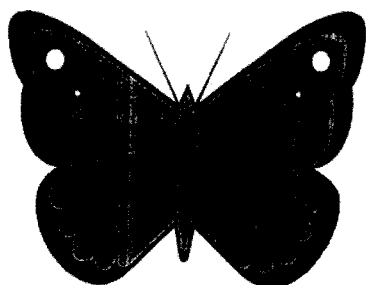
۴- متانت و حلم و حوصله - حقیر در مدت ده سال آشنائی و دوستی نزدیک با این مرد محترم یک لحظه عصبانیت و خلق تنگی از او ندیدم. در کظم غیظ استادی ماهر بوده و در مراجعه با سخت ترین موانع و مشکلات عاقلانه و مدبرانه و با منطق و تدبیر صحیح و توأم با صبر و حوصله کافی رفع مشکل میفرمود. دقت او در امور امری بی نهایت بود. علاقه او بامر مبارک از مرحله ایمان و عرفان بمراتب بالاتر بود. فرید عاشق صادق امر جمال مبارک بود. عاشقی شیدائی بود که در داخل از نار محبت الله می گذاخت و لکن در خارج بواسطه تواضع و فروتنی بیش از حد آن را نشان نمیداد. فرصت رسیدگی کامل بامور خانوادگی را نداشت و تمام امور را بکف با کفایت همسر ارجمندش واگذار کرده بود و قرینه محترمه اش از این لحاظ در زحمت بود و بدیهی است که در اجر موفور آن شهید ارجمند شریک

و سهیم است.

حقیر اگر بخواهد شرح یکایک خصوصیات فرید را بیان نماید این نوشته خیلی طولانی میشود و بطور خلاصه لازم است بجرأت و در کمال صداقت اظهار دارد که شهید مجید بدیع الله فرید دارای تمام خوبی ها و محسنات و فاقد تمام بدیها و سیئات بود. این مرد واقعاً همه حسن بود و زندگیش نیز بحسن خاتمه انجامید.

از شبنم عشق خاک آدم گل شد
صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
صد نشتر عشق بر رگ روح رسید
یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

(بابا افضل - ابوسعید)



آن حضرت در این اواخر بعد از انقلاب ایران که حقیر در ساندیاگو بودم سفری بآمریکا نموده و یک روز را نیز بنده در خدمتشان بودم. عازم ایران بودند و مواجهه با خطر جانیشان حتمی بود. مذاکرات مفصلی با یکدیگر ضمن گردش در گردشگاهی نمودیم و حقیر با میزان عقل ناقص و فهم اندک خود می خواستم ایشان را از مراجعت منصرف نمایم ولی متوجه شدم که "عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق ... از صد هزار جان در گذرند و بکوی جانان شتابند." و در آخر روز هنگام جدائی و خداحافظی دانستم که حقیر مرده است و او زنده. لذا او را

یادی از بدیع الله فرید (۶)

امان الله موقن

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "قوه فارقه در میان نفوس مطمئنه و قلوب مضطربه مصائب و بلاای متتابعه است." ۱

آنچه بدیع الله فرید را متمایز و ممتاز می داشت غیر قابل لمس و غیر قابل نشان دادن بود، "... در واقع از نفوس مطمئنه ای بود که راحت و آسایش این جهان را آرایش می شمرد و در بوته آزمایش چهره را آرایش داد..."

در بیان او هیچگونه تاریکی و ابهامی وجود نداشت، سادگی و صمیمیت فطری و صفای باطن که در تمام وجودش جلوه داشت روح و ذهن آدمی را تسخیر میکرد- در عین حال که معلّم و مرشد بود اما صداقت و قلب پاک و وارستگی فوق العاده ای که داشت گاهی انسان را به اشتباه میانداخت و فراموش می کرد با چه وجود عزیز و بی نظیری روبروست.

عمق اطلاعات و بصیرتی در آثار مبارکه و اطلاعات عمومی داشت که ممکن نبود از مصاحبش سرسری گذشت و فیض دیدارش را

بتأخیر انداخت. با این بزرگ مرد پر فضیلت سالها قبل از انقلاب از طریق وزارت آموزش و پرورش آشنا شدم و در طی سالها این دوستی پیوسته و عمیق تر گردید تا آنجا که با راهنمایی و محبت ایشان به خدمت و عضویت در تشکیلات ملی و محلی بهائی مفتخر شدم- در حقیقت میتوانم گفت: دستم بگرفت و پا به پا برد تا شیوه خدمت و عبودیت را بمن آموخت و مرا مرهون این لطف و بزرگواری خود قرار داد. و اکنون که سالها از شهادت و فقدان آن جوهر وفا و صفا می گذرد هنوز چهره ملکوتی و دوست داشتنی اش در مقابل مجسم است:

بسیار در دل آمد از اندیشه ها و رفت نقشی که آن نمیرود از دل نشان تواست

از جمله خدمات شرکت در لجنه ملی نشر آثار امری با شرکت جمعی

از فضلا و اهل ادب بود که جناب فرید هم در آن شرکت داشت این لجنه با نظامت جناب مهندس پرویز مهندسی هفته ای یک شب در دفتر جناب شاهقلى منشى محفل ملی تشکیل و فضای روحانی و دلپذیر لجنه بنحوی بود که بعضی شب ها تا نیمه شب ادامه داشت و دوستان راضی به ترک جلسه و جدائی از یکدیگر نبودند.

آقای بدیع الله فرید در این لجنه به جمع آوری و تنظیم آثار قلم اعلی و مکاتیب حضرت عبدالبهاء و همچنین توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله با دقت فوق العاده صرف وقت می نمود. بنده کمترین هم برای مقابله و مساعدت اغلب اوقات بمنزل ایشان میرفتم و ساعاتی را به کسب فیض و تعلّم میگذراندم، و اگرچه این همکاری و صرف وقت بسیار غنیمت بود ولی

بگوید که لازم نیست بیایم. این درس اطاعت و عبودیت سالهاست سرمشق خدمت و بندگی به آستان مقدس شده است و مرا همواره گرم و زنده نگاه داشته است.

بالاخره جناب فرید سالهای متمادی در لجنه تصویب تألیفات و هیئت مأمور اعراب گذاری کتاب مستطاب اقدس عضو بودند.

بجرات میتوان گفت در هر عمل و اقدامی که با تزئید معلومات و معارف جامعه سر و کار داشت جناب فرید در پنج ساله اخیر قبل از شهادت شرکت مؤثر داشت. ایشان در سوم تیر ماه ۱۳۶۰ بر اساس اتهامات واهی باتفاق سه نفر از یاران مظلومانه شهید شد.

انتشارات جدید

- ۱- رساله سیاسیّه و مدنیّه، به قلم مرکز میثاق در یک جلد، با لغت نامه و فهرست اعلام
 - ۲- تاریخ امر بهائی در قم، نوشته جناب دکتر نصرت الله محمد حسینی
 - ۳- ردّ پای عمر، نوشته جناب مهندس بهروز جباری
- برای تهیه با دفتر عندلیب، از طریق شماره تلفن ۸۵۱۱-۶۲۸-۹۰۵ و یا ایمیل sorayyas@gmail.com تماس بگیرید.



(جناب بدیع الله فرید و جناب دکتر محمد افنان)

بهر حال گاهی فضای پر جنب و جوش و پر نشاط اطفال را محدود و تنگ میساخت و سلب آزادی از آنان میشد ناچار جناب فرید با صدای پدرانه مژده را ندا میداد تا کمی رعایت کنند. هنوز هم آهنگ صدای فرید که دخترش مژده را صدا میداد در گوشم طنین انداز است.. بهر حال بسیاری از مجموعه های آثار قلم اعلی و مکاتیب حضرت عبدالبهاء و همچنین توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله یادگارهای ماندنی از آن زمان است که معارف امر را بارور و غنی ساخته است. دیگر از خاطرات جناب فرید مربوط به دورانی بود که ایشان نظامت و اداره کلاس عالی معارف امری را

بعده داشتند در این دوران بنده مأمور بودم روزهایی که جناب سیّد عباس علوی درس داشتند از محل منزلشان تا کلاس و مراجعت بمنزل جناب علوی را با اتومبیل همراهی کنم. یک خاطره عبرت آموز که در واقع نقطه عطفی در زندگی روحانی بنده بود آنکه یک روز که به اتفاق ایشان به کلاس آمدیم از شاگردان فقط یک نفر در کلاس حاضر بود. جناب علوی سر ساعت درس خود را شروع کردند و در آخر درس رو به بنده فرمودند: " امر ناظم " (با همان لهجه مخصوص خودشان). اگر این یک نفر هم برای تحصیل حاضر نشود من برای نیمکت ها درس می دهم تا لجنه محترم

یادی از بدیع الله فرید (۷)

دکتر صالح مولوی نژاد

بخت با من آنقدر یار نبود که با بدیع الله فرید مجالستهای طولانی داشته باشم. مؤانستهای گاه بگاه، البته نصیب میشد و در هر مورد بمقتضای روابط ضروری در خدمات امری و یا محافل دوستانه، جنبه ای از اخلاق حسنه او را کشف میکردم.

وجود فرید گنجینه ای بود که در آن احجار کریمه بسیار بود و تنها بمرور زمان و توجه عاشقانه میشد بدرون این گنجینه راه گشود.

آشنائی این عبد با فرید در حدود سال ۱۳۴۱ شروع شد. در طهران، جمع کوچکی از دوستان - که حال هر یک در گوشه ای از جهان بخدمت امر مشغولند و یاد همه گرامیست - بمناسبتی تصمیم بزیارت و مطالعه کتاب بیان عربی گرفته بودیم و هفته ای یکشب در خانه یکی از این دوستان جمع میشدیم. مأخذ مطالعه، نسخه گراور شده خط مبارک حضرت اعلی بود که بسیار ریز بود و برای خواندنش از ذره بین استفاده میکردیم. در ابتدا آیاتی چند

خوانده میشد و بعد از بحث و مبادله نظرات در مورد شناختن کلمات و قرائت آیات و حصول اطمینان نسبی از صحت قرائت، آنرا با نسخه مطبوع دیگری که در اختیار بود تطبیق میکردیم و احياناً متوجه بعضی از انحرافات ناسخ نسخه مطبوع میشدیم. در مرحله نهائی سعی میشد مضمون و مفهوم آیات بفارسی بیان شود. در این کوشش که بسیار دلچسب و شوق انگیز بود، البته گاه بازار مباحثه گرم میشد و امواج سخن اوج میگرفت. فرید بسیار کم میگفت و با نگاه پر تبسم خود گفته ها را دنبال میکرد. وقتی تلاطم امواج نظرات گوناگون آرام میگرفت، فرید شروع بسخن میکرد، آرام چون نسیم. صدایش از جمع کوچک ما فراتر نمیرفت. نظر خود را بدون هیجان ابراز میداشت و غالباً مشکل گشا میشد. و بعد از این مجمع چند ماهه، شاید بفاصله ای اندک، فرصت مشارکت در چند جلسه تبلیغی که فرید در آن حضور داشت، نصیب این بنده شد. بحث او با متحرّیان

حقیقت، بتمام معنی مصداق بیانات الهیه در روش تبلیغ بود. برای شنیدن حرفهای مبتدی حوصله ای عجیب داشت. از توجه او بسخنان گوینده و تبسمی که همه چهره اش را روشن میکرد، چنان احساس میشد که گوئی همه حرفهای گوینده را تصدیق دارد و از شنیدنش دلشاد است. بعد، آرام، شروع بسخن میکرد. جواب نمیگفت. نه تأیید میکرد و نه تکذیب. نظر خود را میگفت. این نظر، گاه عبارت بود از تشریح ضعف و تناقضات مطالب گفته شده، بدون تخفیف و تزییف آن، و گاه، بیان و اثبات موضوع مورد بحث از دیدگاه خود و باستناد احادیث. بیانش نه مبهم بود و نه مطوّل. گوئی کلمات و مطالب را از مدتها پیش در ذهن سنجیده و منظم ساخته و از هر پیرایه ای آراسته. و بعد، فرید را در مدیریت مؤسسه مطبوعات امری ایران دیدم که بمدتی محدود این وظیفه را، در شرایطی بسیار دشوار، بعهده داشت. کمتر در پشت میز ریاست

دیده میشد - مگر بضرورت - و از موزع و ماشین نویس تا حسابدار همه حال و در هر کار، برای تمام وقتش در قسمتهای مختلف و امثال آن، میگذشت. خود کار دوستان و همکارانش نمونه ممتاز مؤسسه و در ارتباط با افراد مسئول، میکرد تا دیگران نیز کار کنند. در بود. یادش گرامی باد.

نقاش و موسیقیدان مارک توبی (۱۸۹۰-۱۹۷۶)

مارک توبی (Mark Tobey) در تآگور، آرتور ویلی Arthur Waley بسیاری از جوایز بین المللی گردید جهان هنر مقام ارجمندی دارد. آشنا گردید، و برنارد لیج Bernard Leach سفالگر معروف توسط او به بیشتر آثار هنری وی وقتی خلق شد که سخت تحت تأثیر بیداری دینی که در او حاصل شده بود قرار داشت، بدین ترتیب برخی با علاقه و شیفتگی فراوان آثارش را پسندیده اند و برخی دیگر به کلی آنها را رد کرده اند. مارک توبی در سال ۱۹۱۸ به دیانت بهائی گروید، و با آشنائی که با مکتب نقاشی چین و هنر خطاطی داشت به غنی ساختن استعداد هنری خود پرداخت. با سفرهایی که به پاریس، اسپانیا، یونان و خاور نزدیک کرد و تجربیات فراوان تری اندوخت. از سال ۱۹۳۰ به بعد در دارتینگتون هال، یکی از مدارس هنری پیشرو دوشایر انگلیس سرپرستی امور نقاشی را عهده دار شد و در اینجا بود که با شخصیت های برجسته و روشنفکرانی مثل آلدوس هکسلی Aldous Huxley، رابیندرانات تاگور، آرتور ویلی Arthur Waley بسیاری از جوایز بین المللی گردید آشنا گردید، و برنارد لیج Bernard Leach سفالگر معروف توسط او به دیانت بهائی درآمد. توبی سفری نیز به چین و ژاپن نمود و مدتی در صومعه های مذهب زن اقامت گزید تا بتواند با فلسفه آن مذهب و هنر خطاطی شرق دور آشنا گردد. در سال ۱۹۵۲ فیلمی درباره او ساخته شد که مفهوم وحدت عالم انسانی موضوع اساسی آن بود. این فیلم در فستیوال های ادینبورگ و ونیز نیز نمایش داده شد. در سال ۱۹۵۸ مارک توبی جایزه اول بینال ونیز را دریافت کرد و در واقع نخستین آمریکائی بود که به این افتخار نائل می شد. سپس در بازل سویس اقامت گزید و از آن پس موفقیت های پی در پی نصیبش شد از جمله نمایش سیصد تابلو از آثارش در موزه لوور، که تا آن وقت نصیب هیچ نقاش غیر فرانسوی نشده بود. مارک توبی موفق به دریافت

یادی از بدیع الله فرید (۸)

روح الله مهربان

بنده که یک نیمه از عمر خود را در خارج از کشور آزادگان یعنی سرزمین مقدس ایران گذرانده ام آشنائی چندانی با آن شهید مجید یعنی جناب فرید نداشته و جز یکمرتبه در یک محفل مهمانی در طهران حضرتش را ندیده ام. فی الحقیقه چیزی نمی دانم تا به این مجموعه بپردازم و چاره جز این ندارم که از عالم لفظ و قیل و قال بعرضه پنهان روح و معنی و خیال پناه برم یعنی بخود آیم و از جان پاک آن فدائی امر مقدس که با تسلیم خود چون نمک بفرموده حضرت روح عالم انسانی را نمکین کرده و چون چراغی بر فراز قله ای بلند بفرموده ربّ اعلی گمگشتگان جهان را هدایت و پناه امنیّت عطا فرموده مدد جویم. در این حال توجه غفلتاً بیدارئی در نفس خفته رخ میدهد این بیداری نیمه شبی شبیه کشف علمی دانشمندی نیست که ارشمیدس وار از حمام بیرون دویده فریاد "یافتم، یافتم" برآورد و نه چون کشف و شهود عارفی چون ابوسعید مهنه ای که بو علی سینا بعد از ملاقات او گفت "هر چه من میدانم او می بیند". بلکه هشیاری جاهل و غافل است که بمضمون "الانسان لفی خسر" غرقه دریای خسران و عصیان است که غفلتاً عالمی تازه بر او کشف می شود. در این عالم قیافه جذّاب جناب فرید را در مقامی بلندتر از عالم می بینم که در حالی که لبخندی بر لب دارد به مجموعه ای که در دست من است نظر میکند. نگاه او نگاه پدری است که به بازیچه فرزندش می نگرد. بازیچه ای که آنرا برای طفلش ضروری می داند ولی بهر حال برای او بازیچه ای بیش نیست و با اشاره دست ما بستگان خاک را بدانجائی که اوست میخواند گوئی میداند که درک حقیقتی و مقامی که او بدان دست یافته برای کودکان شیرخوار عالم انسانی

ممکن نیست لذا با حالتی از اضطراب به ما می نگرد و بزبان حال می گوید "ای کاش همه بیدار می بودید و چون من در این کشور روحانی که مقرر سلطنت جمال ابهی است و موضع حکومت ربّ اعلی وارد می شدید. کشوری که آفتابش همیشه طالع است و ماه آسمانش پیوسته لامع. روزش را شام از پس نیست و آغازش را انجام از پی نه. کشور روحانیانست و انجمن رحمانیان. در اینجا حاضر در محضر پیغمبران خدائیم و بر آنها آنچه بر ما در حیات فانی گذشته حکایت ها نمائیم. در این انجمن بمضمون "لا یمسنا فیه نصب ولا لغوب" همیشه بیداریم و از رَحیق مختوم که بدست ساقیان قدس در دوران است پیوسته مست و سرشار. در اینجا کلام لغو و تأثیمی شنیده نشود و لسان همزبان جز به "سُبُوح قدّوس رب الملائکة و الرّوح" ناطق نگردد. من نه جان داده ام بلکه بجانان رسیده ام و نه زندگی

از کف نهاده، بلکه بحیات ابدی لا یتغیرها الدهور و الاعصار فائز شده ام. معنی بیان "جعلت لک الموت بشاره" را بچشم جان دیده ام و مفهوم کلمه "و جمالی تخضب شعرک من دمک لکان اکبر عندی من خلق الکونین و ضیاء الثقلین" را بدیده سر در یافته ام.

با خود می گویم سبحان الله با اینکه حیات انسانی جز برای درک فضائل روحانی خلق نشده و روح بشری جز برای آمادگی جهت حیات بعد از موت بدین عرصه خاک نیامده علت چیست که آنانکه این حقیقت را براستی دریافته اند چندان نادر و کمیابند و افراد جامعه بشری چنان در امور این جهان غرقند که گوئی نامی از جهان دیگر که این نشئه اولی شبیه شکم مادر برای پرورش طفل نسبت بدانست نشنیده اند. جز معدودی قلیل که فرید وار انقلابی در عالم جانشان ظهور مینماید و نوری در دلشان می تابد که مظهر "و من عرفنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته" واقع میشوند و مصداق "قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار" میگردند. (خدایا زین معما پرده بردار)

چندی قبل با دوستی عاقل سخن از جهان دیگر در میان بود. او با حالتی حق بجانب گفت: مشکل اینجاست که کسی از آن مکان پنهان بعالم ما زندگان نیامده تا حکایتی کند و شهادتی دهد. گفتم: البته آمده اند و من چند تن از آنها را بنام و نشان می شناسم. این را شوخی تصور نمود بخنده گفت: آنها کیانند؟ گفتم: سرور من آنها پیام آوران الهی و سفرای آسمانی که هر یک عنقا صفت از جهان پاک پرگشوده بعرصه خاک نزول نموده اند و چندی با ما همنشینی کرده بهمه بلایا تن داده و از حقائق آن جهان الهی و بهشت آسمانی حکایتها کرده و شهادتها داده اند ولی جز معدودی سخن آنها را باور نکرده اند تا آنکه آن طیور قدسی با دلی پر آتش بار دگر پر کشیده به آشیانه خود باز گشته اند. سپس برای او داستان ذیل را که خلاصه ای است از آنچه فانی در دوره نوجوانی در کتابی بنام "کشور کوران" از یک نویسنده غربی خوانده بودم برای او نقل کردم:

وقتی عده ای از مردم کشوری از جفای ستمگری بدره ای در جبال آند در آمریکای جنوبی پناه بردند و در آن دره که جز یک راه ورود نداشت منزل و مأوی جستند ولی ظهور دو حادثه زندگی آنها را دگرگون ساخت یکی آنکه زمین لرزه ای باعث ریزش کوه گردیده تنها راه آنها را بخارج قطع کرد و آنها را بجدائی از جهان زندگان محکوم ساخت. دیگر آنکه مرضی بین آنان شیوع یافت و همه آنها را از دیده محروم نمود بنوعی که این دره را بکشور کوران تبدیل ساخت و آن چنان شد که هر طفلی که از مادر متولد میشد بعد از گذشت هفته ای یا ماهی چند بدرد چشم دچار شده کور میشد. نسلی چند بر ساکنین این دره گذشت و در ادراکات آنها مفهومات تازه ای جایگزین مفاهیم کهنه گردید.

چندی بر این منوال منقضی گشت تا آنکه کوه نوردی که از کوه های

آند گذر مینمود غفلتاً بسوی درّه
پرتاب شد ولی بواسطه برف زیاد
صدمه ای ندید یعنی غلطیده بعقر
درّه رسید و در برف فرو رفته بیهوش
افتاد. پس از چندی که حواس
خود را باز یافت و بوضع ساکنین
قریه پی برد یک ضرب المثل
انگلیسی را که گوید در کشور کوران
یک چشمی پادشاه است بیاد آورد
و بفکر افتاد که مردم آن قریه محدود
را از حقائق این جهان پهناور مطلع
سازد ولی مردم محروم از چشم بینا
را همه گفته های او افسانه بنظر می
آمد. آنچه میدانستند این بود که
عالم آنها از تخته سنگی در یک
طرف درّه شروع می شد و تا بریدگی
کوه در طرف دیگر ادامه می یافت.
در چنین جهانی آنها تنها مخلوق
عالم هستی را تشکیل میدادند بجز
جمعی فرشتگان که گهگاه صدای
پرواز آنها شنیده میشد ولی دستیابی
بدانها ممکن نبود. مدت‌ها گذشت
ولی نفس گرم او در دل‌های سرد آنها
اثر نکرد تا روزی دریافت که بزرگان
قریه در محلی جمع شده اند تا
گزارش طبیب قریه را درباره او

بشنوند. گزارش پزشک شامل این
بود که مسافر تازه که بنظر او مخلوق
نوی بوده دو غده متحرک زیر ابروان
داشته که در مغز او اثر گذاشته و او
را بجعل آنهمه افسانه واداشته است
و معتقد بود که او با یک عمل
جراحی شفا خواهد یافت. بقیه
داستان حکایت انسان مضطربی
است که از هر سنجی بالا می‌رود و از
هر جانبی راهی می‌جوید تا آن کشور
کوران و مکمن غافلان را ترک کند.
این داستان که مطابقت کامل با
حکایت و حال پیغمبران دارد از
همان عنفوان جوانی اثری شدید در
فانی نهاد که هنوز جزئیات آنرا
بخاطر دارد و همیشه با یادآوری آن
به بیان مبارک حضرت عبدالبهاء
متذکر شده ام که می‌فرماید: "یا بهاء
الابهی از جهان و جهانیان گذشتم
و از بی وفایان دلشکسته گشتم و
آزوده شدم و در قفس این جهان
چون مرغ هراسان بال و پر می‌زنم و
هر روز آرزوی پرواز به ملکوت
میکنم. یا بهاء الابهی مرا جام فدا
بنوشان و نجات بخش و از این

بلایا و محن و صدمات و مشقت
آزاد کن."
در عرفان ایرانی از نور الهی و جذوه
قدسی که دست حق بمضمون "و
جعلت فیک نوری" در انسان ودیعه
نهاده بعنوان طیری یاد شده که از
آسمان فرود آمده و در قفس تن
گرفتار شده است. سابقه این
اصطلاح را بحسب نوشته رایتسن
اشتاین (Reitzenstein) محقق
آلمانی باید در میتولوژی قدیم ایران
جست نه از سرچشمه های هندی و
یونانی که عرفان ایرانی ممکن
است از آنها نوشیده باشد و طبق
عقیده این دانشمند معتقدین این
نظریه که عقیده آنها بعداً در روم
نفوذ یافت گمان میکردند که یک
وجود الهی با از دست دادن
مقداری از قوای خود از اصل خود
جدا و بصورت روح بزمین آمده و
در جسم انسان قرار گرفت ولی چون
مرغی که در قفس گرفتار است تمام
دوران حیات خود را پر میزند تا
بتواند بالهایش قوت یابد و بار دیگر
بسوی اصل خود بازگردد. ناله این
مرغ بسته و پرزدنش برای پرواز در

جهان آزادگان و رسیدن باصل خود
فی الحقیقه موضوع عرفان شرق
است. اینست که مولوی در دفتر
اول مثنوی با ذکر مثلی دیگر آنرا
چنین بیان میکند:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
سرّ من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
در غم ما روزها بیگاه شد
روزها با سوزها همراه شد
باده از ما مست شد نی ما از او
قالب از ما هست شد نی ما از او
پرّ و بال ما کمند عشق اوست
مو کشانش می کشد تا کوی دوست

سپس عرفائی که به هدایت مظهر
الهی معتقد بودند ارواح انسانی را
بصورت دسته مرغانی تصوّر کردند
که در جستجوی سیمرغ تا عنقای
مغربی که همان سفیر آسمانی و
پیغمبر الهی بود وادی ها طی کرده
و گردنه ها پشت سر میگذاشتند تا
به مقرّ خود واصل شوند و بوصل
دلدار نائل آیند.

اولین بار ابن سینا حکایت مرغان را
نوشت بنام (رسالة الطیر) که

بانگلیسی ترجمه شده در
اشتوتگارت آلمان چاپ شد. در
این حکایت شیخ الرئیس قصّه
مرغی چند را روایت میکند که اسیر
دامند و از ملاحظه مرغان آزاد آنها
نیز بفکر آزادی می افتند. سپس
محمد غزالی رساله ای در این
موضوع به عربی نوشت و برادرش
احمد غزالی آنرا بفارسی پرداخت
تا بالاخره رساله منطلق الطیر عطار
که اثر جاویدانی اوست بوجود آمد
که قلم فضل جمال قدم بیک یک
وادی های کتاب او در رساله هفت
وادی اشاره فرمودند.

باری محتوای همه این کتب توجه
انسان به این اصل اساسی است
که از زبان مولوی چنین بیان شده
است:

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم
در افسانه های قدیمی آمده است
که مرغی است عظیم و ابدی
الحیات که گهگاه از آسمان فرود
آمده در اطراف کره خاک پرواز می
نماید و هر جا لانه ای می بیند
پنهانی تخمی در آن میگذارد و

میگذرد. این تخم ها با تخم های
دیگر می آمیزند و از آنها جوجه ها
بیرون آمده با دیگر جوجه ها پرورش
می یابند تا روزی که آن مرغ
آسمانی دوباره در اوج اعلی ظهور
مینماید. خروشی بر می آورد و
صدائی مخصوص از خود ظاهر
میکند که برای همه مرغان ناشناس
است جز برای مرغانی که زاده آن
تخم های مخصوص اند که بدان
صوت و صدا انتعاشی می یابند و
بی اختیار از پرندگان دیگر جدا
شده بسوی او میروند و در اطراف او
جمع می شوند.

این حکایت در عالم نباتی نیز
نمونه ای دارد و آن اینست که در
هنگام پائیز عده بیشمار تخم گیاه و
گل در خاک میریزند و با باد و باران
در زیر زمین پنهان می شوند و سر تا
سر زمستان در حال خفته بسر می
برند و مقدار زیادی از آنها در دل
خاک پوسیده و معدوم می شوند.
تا وقتی که بهار جانفزا ظهور مینماید
و آفتاب ربیعی سینه زمین را گرم
میکند. این حرارت طبیعی که روح
حیات با خود دارد به تخم های

خفته جان می بخشد که غفلتاً بیدار
 شده از زیر خاک سنگین راه بخارج
 می جویند و بسوی آفتاب حرکت
 می کنند و چون پای در گِل دارند
 دستها بسوی معبود خویش که
 شمس جهانتاب است دراز مینمایند.
 این دو مثل در عالم نبات و حیوان
 نمونه ای کامل در عالم انسان دارد
 و آن وقتی است که مرغ قدسی
 یعنی مظهر الهی ظهور میکند و ندای
 خود را در بین ارض و سماء بلند
 میفرماید و فریاد "اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ"
 بر می آورد ارواحی که به نور او
 زنده اند و بفرموده حضرت مسیح
 صدای او را می شناسند بسوی او
 میروند و منجذب لحن قول او می
 شوند و معنی "یا ابن الانسان:
 اصعد الی سمائی لکی تری
 وصالی" را بچشم جان در می
 یابند و چون فرید مجید بدان صدا و
 ندا لَبَّیک می گویند که بفرموده
 مبارک "هر طیری را نظر بر آشیان
 است و هر بلبلی را مقصود جمال
 گل."

چه زیباست منظره عالم بالا و چه
 دلکش است صدا و ندای طیر بقا
 که در این دور بهیّ ابهی هزاران
 طیور قلوب را بسوی خود منجذب
 فرموده و همه را پرواز تازه آموخته تا
 سبک بال و سبکبار بسوی او راه
 جویند و در منزلگه آسمانی مأوی
 یابند. طوبی لهم و حسن مآب.
 باری در این لحظه که این اسیر پر
 بسته بار دیگر خود را گرفتار قیل و
 قال می بیند ندای رسای جناب
 فرید را از عالم بالا می شنود که این
 بیت صادره از قلم میثاق را بلحن
 آسمانی می سراید:
 ای مرده بیجان دل جاندار شو جاندار شو
 ای خفته در آب و گِل بیدار شو بیدار شو
 از جای بر می خیزم و در این دل
 شب که همه خاکیان در خواب
 خوشند به بالا می نگرم و افلاکیان
 یعنی ستارگان را که ساکنان منزل
 آسمانند بیدار و چشمک زنان می
 یابم و در صفحه بَرّاق گنبد دَوّار
 صورت شهدای عصر تکوین را
 منعکس می بینم که این بسته صد

بند را بسوی خود می خوانند و با
 خود می اندیشم که جز درگاه
 جمال ابهی ملجأ و پناهی و جز
 حضرت او مُعینی و مغیثی نیست.
 اوست که روان عنایت فرموده و
 اوست که راه هدایت نموده و هم
 اوست که باید قوّت عطا فرماید تا
 بخود آئیم و رشته ها بگسلیم که
 فرموده است "یا ابن الانسان:
 اکف بنفسی عن دونی و لا تطلب
 معیناً سوائی" برگشته با تنی ملتهب
 و دلی منجذب و خاطری مضطرب
 با جناب نعیم علیه رضوان اللّٰه هم
 آواز می شوم و میگویم:

ای خدا ذوق نکته دانی ده
 ره سوی نکته نهانی ده
 قلب را جستجوی حق جوئی
 روح را رزق آسمانی ده
 عمر را زندگی جاویدان
 جان باقی بعمر فانی ده
 آنچه می باید آنچه می شاید
 ما ندانیم آنچه دانی ده

یادی از بدیع الله فرید (۹)

مهندس پرویز مهندسی

همکاری نزدیک بنده با جناب فرید از عضویت در لجنه ملی نشر آثار امری آغاز شد که مدت سیزده سال افتخار خدمت این لجنه را داشتم و آنرا از بهترین ایام حیاتم میدانم. در آن لجنه که هر هفته در دفتر محفل ملی ایران تشکیل میشد جناب شاهقلی منشی محفل ملی بعنوان نماینده محفل شرکت میکردند و فضلائى چون جناب دکتر داودى (شهید) جناب بدیع الله فرید (شهید) و جناب دکتر محمد افنان و زنده یاد جناب غلامرضا روحانى و دیگران عضویت داشتند. وظیفه لجنه از جمله تدوین و تنقیح و آماده کردن مجموعه هاى از آثار مبارکه و دیگر تألیفات مهم بود. اعضاى لجنه همیشه از نظریات دقیق، عمیق و وسیع جناب فرید در معارف بهائى و اسلامى برخوردار بودند. جناب فرید برای تدوین و نشر اسرارالآثار اثر جناب فاضل مازندرانی اقدامی بی نظیر کردند. باین شرح که مجلدات خطی کتاب مزبور را که نزد یکی از پسران مرحوم فاضل (که بهائی نبود ولی به جناب فرید اعتماد و دوستی داشت)، یکی می گرفتند و مندرجات آنها را از روی خط جناب فاضل که خواندنش چندان هم آسان نبود بدقت رونویسی میکردند و این نسخ خطی را برای تدوین و تطبیق نصوص به کمیسیونی که با شرکت ایشان و دکتر داودى و دکتر افنان و دکتر محمود مجذوب (شهید) و اینجانب تشکیل میشد مطرح میکردند که برای نشر حاضر میشد. اگر دلسوزی و توجه جناب فرید نبود این کتاب پر ارزش هیچگاه منتشر نمیشد و ای بسا از بین میرفت. با اینکه احیا و نشر این کتاب مرهون زحمات جناب فرید بود ولی ایشان با تواضع جبلی که در وجودشان بود هیچگاه اسمی از خود نمی بردند. علم و احاطه ایشان به آثار مبارکه در دور بیان کم نظیر بود. جناب فرید مظهر صفات عالیہ انسانی و ملکوتی بودند و در مرتبه ای از عرفان و ایمان و تواضع قرار داشتند که رسیدن به آن برای همه کس میسر نیست. جناب فرید فردی صبور، حلیم، خوش محضر و نکته سنج بود. محضرش همیشه جاذب و دلنشین و پر فیض بود. حال مجسم کنید لجنه مزبور که به وجود بزرگانی چون جناب فرید، دکتر داودى، جناب شاهقلى، دکتر محمد افنان و غلامرضا روحانى مزین بود، چه مجمع دلپذیر و پر خیر و برکتی بود. جلسات لجنه با اینکه همیشه تا نیمه شب ادامه داشت به هنگام خداحافظی هیچیک از اعضاى خسته نبودند و اکثراً حاضر به ترک جلسه نبودند. همه اعضاى لجنه برای حضور در چنان مجمع روحانى و برخورداری از فیض مصاحبت با چنان دوستان فاضلى روز شماری میکردند.

یاد همه آن عزیزان بخیر و روح پر فتوحشان در عوالم روحانى شاد باد.

"بی سبب و اثر هیچ امری ظاهر نشده و نمیشود تفکر نما چه مقدار از نفوس از میان رفت و چه مقدار از بلاد و دیار که بتراب راجع و الیوم قاعاً صفصفا مشاهده میشوند قسمت امروز اینست و از بعد حق عالم است که چه واقع شود گمان نکنید که احباً هم در این میان از سیوف ظالمان کشته شده اند قسم بآفتاب ملکوت صدق که هر نفسی از دوستان الهی که در آن واقعه شربت شهادت آشامید برفیق اعلی صعود نمود و در ظلّ قباب رحمت الهی ساکن و مستریح گشت اگر آن مقامات بقدر سمّ ابره تجلی نماید کلّ بندای یا لیتنی کنت معه ناطق میگردند و هر نفسی از دوستان که خسارت ظاهره بر او واقع شده آن ریح کامل بوده و هست اهل بها در ریح عظیم بوده و هستند اگر در یومی از ایّام و وقتی از اوقات نظر بمقتضیات حکمت الهیه خسارتی واقع شود نباید از او محزون بود البته حقّ او را بطراز ریح اعظم مزین فرماید اِنَّ لَهُوَ الْحَقَّ الْمُقْتَدِرَ الْعَلِیمَ الْحَکِیمَ..." (نار و نور)

یادی از بدیع الله فرید (۱۰)

نعیم نبیل اکبر

آشنائی بنده با جناب فرید (مانند بسیاری از جوانان سالهای قبل از انقلاب) از طریق شرکت در کلاسهای مدرسه تابستانه بود - که یادش بخیر. همچنین این عبد مدّتی را نزد جناب فرید در کلاسهای مؤسسه معارف امر تلمذ کرده ام و حدود یک سال و نیم هم در لجنه ملّی مطالعات و انتشارات در خدمتشان بودم. در مؤسسه مذکور ایشان کتاب مستطاب "اقدس" را تدریس میفرمودند و در لجنه ناظم آن هیئت بودند.

شاید لازم به تذکر نباشد که روش و رفتار جناب فرید در کلاسهای امری تقریباً یکسان بود. به این معنی که با لحن و صدائی آرام و لبخندی ملایم و دائمی به بیان مطلب می پرداختند. به یاد ندارم که ایشان را تحت تأثیر عواطف خشن دیده باشم. هرگز آرامش خود را از دست نمی دادند. در مورد سئوالات با حوصله به شخص پرسش کننده گوش می دادند و سپس با همان آرامشی که بدان سرشته بودند به پاسخ آغاز میکردند. از لجاج در رأی ابا داشتند و در کلام مجادله را روا نمی دیدند. در کلاسهای مؤسسه گاهی که اختلاف نظری در میان شاگردان وجود داشت جناب فرید سمت داوری میانه رو و منصف را بر عهده می گرفتند و با سعی در رفع سوء تفاهم مانع از بروز احتمالی هرگونه کدورتی می شدند.

روش تدریس ایشان روش معمول اکثر قریب به اتفاق معلّمان بهائی بود. به این معنی که از اجتهاد به رأی دوری می گزیدند. از آیات و آثار و اخبار و احادیث نقل و به همان ها اکتفاء می کردند و تا آنجا که حافظه بنده یاری میکند، از خود

چیزی نمی افزودند. زمان مشورت "صرفه جوئی" نمی کردند وظائف و مسئولیتهای لجنة را با کفایت و کارائی اداره می فرمودند و به انجام می رساندند. در حدود یک سال و نیمی که در لجنة در خدمت آن بزرگوار بودم فقط یک بار آن هم حدود ۵ دقیقه تأخیر داشتند. جلسات لجنة هفته ای یکبار در محلّ مؤسسه معارف امر تشکیل میشد. به خاطر دارم که همه اعضا نگران شده بودند چه که میدانستند ناظم وقت شناسشان هرگز تأخیر ندارد. از همین رو دلوپس بودند که مبدا حادثه نامطلوبی برایش رخ داده باشد. نماینده محفل مقدس ملی در جلسات لجنة جناب دکتر داودی بودند. در حالی که اعضا لجنة با حدس و گمان در صدد کشف علت تأخیر جناب فرید بودند جناب دکتر داودی سخنانی سراپا ستایش و احترام راجع به جناب فرید گفتند که تا کنون که بیش از ۳۰ سال از آن تاریخ می گذرد از خاطر من نرفته است.

روش جناب فرید در لجنة از آن لحاظ که ناظم لجنة بودند با روششان در کلاس فرق داشت. نظر خود را همیشه در آخر مذاکرات اظهار می کردند. اگر شخصی نظری متفاوت با دیگران داشت به او این فرصت را می دادند که نظرش را کاملاً اظهار کند. در این مورد اگر چه رسم ادب را به نهایت درجه آن مرعی می داشتند معذک استثنائی برای کسی قائل نمی شدند. بنده در این مورد تجربه شخصی دارم زیرا سن بنده در زمان عضویت در لجنة حدود ۲۱ سال بود و جوان ترین عضو لجنة بعد از بنده حدود ۴۵ سال داشت. مع هذا جناب فرید مراقب بودند که اگر بنده حرفی برای گفتن دارم فرصت بیان آن را نیز داشته باشم و اگر نوبت اظهار نظر بنده بود به ملاحظه صغر سن میدان را به دیگری که حتی سه برابر بنده سال داشت واگذار نمی کردند. با تمام این ملاحظات و با آنکه در مورد

دکتر داودی گفتند: "در هر لجنة ای که جناب فرید عضویت داشته باشد آن لجنة مثل ساعت کار میکند. مرد عجیب دقیق و با کفایتی است. در هر لجنة ای که خدمت کند تمام کارهای آن لجنة به موقع و سر وقت انجام میشود. محفل روحانی طهران با آنهمه گرفتاریها واقعاً به شخصی مثل جناب فرید احتیاج دارد." بعد جناب دکتر، آن جوهر فروتنی و وقار، با مزاحی معصومانه افزودند "هرکس نطق می کند عضو محافل میشود. هر چه به ایشان عرض می کنم بیشتر نطق کن که احباء بیشتر شما را بشناسند و بتوانید عضو محفل طهران شوید و کمکی به رفع گرفتاریهای محفل کنید التفاتی نمی کنند!" سپس مزاح خود را چنین ادامه دادند "خوب بود اگر میشد از ایشان چندین "کپی" گرفت و در هر لجنة ای یک نسخه گذاشت! آنوقت است که کار همه تشکیلات سر وقت و به نحو مطلوب انجام خواهد گرفت!"

یادی از بدیع الله فرید (۱۱)

حسام نقبائی

این جانب در سال ۱۳۳۱ شمسی برای اولین بار در دانشکده حقوق طهران با جناب فرید آشنا شدم و افتخار همکلاسی با او را داشتم. در آن سال شرکت دانشجویان در کلاس درس اجباری نبود. در بعضی از ساعات که فراغتی دست میداد در کلاس شرکت میکردیم و بالنتیجه از بعضی دروس محروم بودیم و برای مطالعه این قبیل دروس معمولاً از خود دانشجویان ساعی و با استعداد استفاده میشد و خاطرم هست که چندین نفر با هم در محوطه دانشگاه از محضر جناب فرید استفاده میکردیم و مانند استادی دروس مشکل را تدریس و تفهیم میکرد. وی با بهترین نمره دوره دانشکده را پایان رسانید. از دیگر همکلاسان ما جنابان دکتر محمود مجذوب و کمال الدین بخت آور از شهدای اخیر بودند. جناب بخت آور قبل از اتمام دانشکده برای ادامه تحصیل بخارج رفت.

جناب فرید در آن زمان مانند حقیر کارمند آموزشی وزارت آموزش و پرورش (فرهنگ سابق) بود. بهمت و کوشش وی جمعی از فرهنگیان بهائی جلساتی مشترک بوجود آورده و برای رفع تضییقات و مشکلات اداری به تبادل نظر میپرداختیم. بخصوص که در آن ایام چندین بار جمعی از معلمین را اخراج کرده بودند. در آن زمان هرج و مرج سیاسی، تظاهرات، و دسته بندی ها و اعتصابات در همه جا بویژه در دانشگاه و فرهنگ بچشم میخورد و برای احباء که از این جریانات دور و برکنار بودند بسیار مشکل بود که در معرض تهمت و تجاوز قرار نگیرند زیرا هر دسته ای آنها را متهم بظرفداری از گروه مخالف مینمودند. احتفالات احبای دانشجو و یا فرهنگی حافظ و راهنمای همه ما بود.

بعدها جناب فرید عزیز کارمند اداری و مشاور حقوقی اداره فرهنگ استان طهران گردید و مورد اعتماد مسئولین امر واقع شد. در این مدت دوره فوق لیسانس امور اداری را گذرانید. سالها برای تأسیس شرکت تعاونی فرهنگیان اقداماتی انجام شده و سهامی فروخته میشد ولی بعلت سوء استفاده از بین میرفت تا آنکه مدیر کل وقت استان مصمم میشود باتفاق جمعی از فرهنگیان خوشنام و با سابقه مجدداً سهامی را بفروش رساند و ساختمانی تهیه و مبلغ ۲۰۰ هزار تومان کمک از وزارتخانه میگیرد و چون هنوز شرکت تأسیس و حسابی در بانک باز نکرده بودند مدیر کل مبلغ مزبور را که در آن زمان (۱۳۳۹) قابل توجه بود در اختیار جناب فرید قرار داد که بحساب شخصی خود واریز نماید تا شرکت تأسیس شود و بعدها با فعالیت ایشان شرکت به ثبت رسید و جناب فرید بعنوان رئیس حسابداری آن انتخاب شد و پایه های آنرا استوار نمود و درواقع زحمات و خدمات او در تأسیس

شرکت مزبور مؤثر بود. و انتشار آثارشان بود مانند جناب فاضل مازندرانی که از افاضل و مفاخر جامعه امرالله است و بخاطر دارم در سال آخر حیات ایشان جمعی از جوانان از جمله جناب فرید از محضرشان استفاده مینمودند. جناب فاضل کتب خطی خود را گاهی بکلاس آورده برای ما قرائت میکردند. پس از صعود جناب فاضل جناب فرید بفکر افتاد که آثار خطی ایشانرا منتشر نماید و چون خط جناب فاضل ناخوانا بود آنها را از روی نوشته برای تصویب و انتشار آماده کردند و بدین وسیله حق خود را نسبت باستاد انجام دادند. از فضیلت گمنام جناب دکتر داودی بود که مردی وارسته و مخلص و مؤمن بود و کسی او را نمی شناخت زیرا اهل تظاهر نبود. جناب فرید بتوسط حقیر با او آشنا شد و پس از پی بردن بشخصیت علمی و مقام معنوی و اخلاقی او بتدریج او را بجامعه معرفی نمود و بعضویت لجنات مختلفه در آمد و در کلاسها از وجود وی استفاده گردید و جامعه

چند سال بعد جناب فرید به وزارتخانه منتقل گردید و این جانب بجای او انتخاب شدم. ایشان در وزارتخانه از جمله بازرسان مخصوص بود که مورد اعتماد دستگاه واقع گردید و سپس بعنوان مشاور معاون وزارتخانه برگزیده شد و طرف مشورت مسئولین امر بود تا اینکه پس از سی سال خدمت بازنشسته و برای کار آموزی وکالت اقدام نمود. ایشان مدیریت "مؤسسه عالی معارف بهائی" را که با ارشاد معهد اعلی تأسیس شده بود بعهده داشتند و علاوه بر تدریس در مؤسسه مزبور کلاسهای مختلفه امری و تزئید معلومات بخصوص تدریس کتاب اقدس و مسائل عرفانی و فلسفی را بعهده داشت و در بیوت تبلیغی متحریان حقیقت را با صفات عالیه و ملکات فاضله راهنمایی مینمود. وی فرزندان روحانی و شاگردان زیادی تربیت کرد. از جمله خدمات ایشان تشویق فضلا و دانشمندان و یا معرفی آنان بجامعه

به ارزش او پی برد و سرانجام بعضویت محفل ملی انتخاب شد. بدون شک جناب فرید نمونه بارز یک فرد مؤمن بود. وی نسبت به احدی کینه و عداوتی نداشت. مدتی عضو محفل روحانی آریاشهر بود و در دوره انقلاب بعضویت محفل روحانی طهران در آمد و بارها قصد دستگیری او را داشتند ولی او برای انجام خدمت خطر را استقبال کرد. زندگی خصوصی او نیز ساده و بی آلایش بود مایملک او علاوه بر کتابخانه معظم منزلی بود که قسطی خریده بود که بعد از شهادت همه را مصادره نمودند.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت های ما ای دواى نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد (مولانا)

یادی از بدیع الله فرید (۱۲)

گیتی وحید

جناب فرید را من از دوران نوجوانی می شناختم. در ناحیه حشمت الدوله طهران ایشان در کلاسهای تزیید معلومات، نظم اداری و غیره تدریس میکردند. پس از طی سالهائی که ما بزرگ شدیم و ازدواج کردیم مراوده و دوستی من با ایشان و جمع دیگر دوستان ادامه یافت. از این جمع میتوانم از هوشنگ و ژینوس محمودی، محمود مجذوب، کمال بخت آورو قدرت الله روحانی نام ببرم که همه به شهادت رسیدند - روحشان شاد باد.

من دو سال قبل از انقلاب به عضویت محفل روحانی طهران انتخاب شدم. یکسال و نیم بعد جناب فرید به عضویت محفل انتخاب شدند. در آن ایام غیر از آن خدمات متعدد از جمله سرپرستی و اداره مؤسسه عالی معارف بهائی را نیز داشتند و با کمک اساتید بهائی اینکار را انجام میدادند.

در اوائل عضویت جناب فرید در محفل طهران ایشان و من به عضویت کمیسیون اصلاح انتخاب شدیم. وظیفه این کمیسیون رسیدگی به پرونده های اختلافات خانوادگی و تقاضاهای جدائی بود. طرفین را به این کمیسیون دعوت میکردیم که با بد خلقی و عصبانیت و اصرار در جدائی به کمیسیون وارد میشدند. جناب فرید با تواضع و حلم و حوصله بی نظیرو با نقل نصوص متعددی که در حافظه داشتند طرفین را به آشتی و ادامه زندگی مشترک دعوت میکردند. در آن ایام محفل طهران دارای ۱۱ لجنه ناحیه ای و ۵۰ لجنه موضوعی بود که مستلزم ساعتها صرف وقت بود و محفل باید به امور این لجنات و مراجعات افراد رسیدگی نماید. هر چه انقلاب نزدیکتر میشد مصائب و گرفتاریهای احباء بیشتر میشد، بعداً

که جنگ ایران و عراق پیش آمده بود احبای ولایات در اثر جنگ و بیکاری و تضییقات بطهران سرازیر میشدند و به محفل طهران پناه می آوردند. جناب روحی روشنی (منشی) برای معالجه بخارج رفته بودند. جناب فرید هفته ای سه روز بجای ایشان در سمت منشی خدمت میکردند. ایشان با چه خضوع و خشوعی با مراجعین روبرو میشدند. اوضاع هر روز آشفته تر میشد. حظائر قدس، املاک امری حتی گلستانهای جاوید در سطح ایران توقیف و مصادره میشد، احباء را در طهران و ولایات زندانی و شهید میکردند. بیم آن میرفت که هر آن ما را توقیف کنند. تشکیل جلسات در دفاتر محفل ملی و طهران میسر نبود و باید جلسات را با ترس و دلهره در منازل احباء تشکیل دهیم. در تمام شرایط دشوار جناب فرید را هیچگاه مضطرب ندیدم. همیشه حالتی سرشار از تسلیم و

رضا و توکل داشتند. ملاقات حضوری داده شد که جناب فرید در زندان چه در میان از هنگام توقیف تا شهادت ایشان پدرشان و جناب محمود مجذوب و زندانیان و چه پاسداران و مسئولان ایامی بسیار بحرانی بود. محفل خانمی از احباء که بنام خانمشان احترام کم نظیری بدست آورده ملی اول را توقیف کردند. من در به ملاقات میرفت حضور داشتند. بودند. ایشان استادی نمونه، دوستی محفل ملی دوم انتخاب شدم. آن جناب فرید در این ملاقات از بزرگوار و فردی بهائی با سجایای ایام بحرانی ترین روزها بود. توقیف تجربیاتی که در زندان بدست آورده اخلاقی استثنائی بودند. روحشان و شهادت احباء در طهران و بود بصورت توصیه هائی برای شاد. شهرستانها ادامه داشت. قبل از محفل ملی به آقای محمود شهادت یکبار به جناب فرید اجازه مجذوب گفتند.

رازق فانی از شعراء و نویسندگان افغانستان ، در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۸۶ در شهر ساندیاگو، کالیفرنیا به علت ابتلاء به بیماری سرطان دیده از جهان فرو بست. او متولد کابل در سال ۱۳۲۲ شمسی بود. شعر زیر از آثار معروف اوست.

دکان رنگ

همه جا دکان رنگ است همه رنگ می فروشد
دل من به شیشه سوزد همه سنگ می فروشد
به کرشمه نگاهش دل ساده لوح ما را
چه به ناز می رباید چه قشنگ می فروشد
شرری بگیر و آتش به جهان بزن تو ای آه
ز شراره ئی که هر شب دل تنگ می فروشد
به دکان بخت مردم که نشسته است یا رب
گل خنده می ستاند، غم جنگ می فروشد
دل کس به کس نسوزد به محیط ما به حدی
که غزال جو جه اش را به پلنگ می فروشد
مدتی است کس ندیده گهری به قلمز ما
که صدف هر آنچه دارد به نهنگ می فروشد
ز تنور طبع فانی تو مجوسرود آرام
مطلب گل از دکانی که تفنگ می فروشد

فرید و تحقیقات بابی

دکتر محمد افنان

از فاضل کامل و اصل جناب بدیع الله فرید آثار مکتوب و مدون زیادی باقی نمانده با اینهمه همین آثار معدود و مختصر حکایت از عمق و اصالت فهم و کمال ادراک و استنباط مشارالیه دارد. جنابش معتقد بود که در قبال بحر زخار گرانهای آثار مبارکه نکته سنجی افراد جائی ندارد و بهمین جهت آثار قلمی و درسیش اکثراً مجموعه شواهد جمع آوری شده از آثار است و شرح و توضیح معظم له معمولاً برای ربط مطالب و بیان مقدمات. جناب فرید در کلاسها و جلسات تبلیغی نیز کم و بیش بهمین رویه میپرداخت و مطالب و مسائلی که عنوان میفرمود اصولاً در شرح و بسط آثار بود. نکته جالبی که در نظم و ترتیب بیان هر مطلب در آثار او گوش جان را نوازش میدهد حسن انتخاب و استنباط در تألیف و تنظیم مطلبهاست که خواننده از تناسب و تداوم منطقی آن محظوظ میشود و بدون آنکه احساس تکلف و زحمتی کند در خاتمه بحث موضوع را آسان می یابد و احساس رضایت و اطمینان میکند. شاهد بر این مطلب شرحی است که مشارالیه در رفع و حل مشکلات و اعتراضات بر آثار حضرت نقطه اولی در رساله نهم مطالعه معارف بهائی عنوان کرده است و چند موضوع مستقل ولی مرتبط را در عین روانی و لطافت بهم در آمیخته و روشن ساخته است.

از نظر تاریخ امر جناب فرید روش جدید تحقیق را برگزیده و ابتدا در ارزیابی مدارک متداوله در تاریخ دوره بیان بچهار منبع اصلی از مدارک تاریخی توجه نموده است و هریک را فراخور حال و شرایط آن ارزش نهاده بشأنی که از موارد منفی و مخالف چنانکه رویه جهان بینی تعالیم بهائی است نتایج مثبت و مساعد عرضه فرموده است.

منابع اصلی تاریخ امر بیان:

- ۱- نکات و اشارات وارده در آثار صاحب و شارع امر
- ۲- مکاتبات و یادداشتهای مؤمنین اولیه که خود شخصاً شرکت داشته اند.
- ۳- مشاهدات غیر ایرانیان حاضر و ناظر که یادداشتهائی بجا گذاشته اند
- ۴- تألیفات ایرانیان شیعه معاصر با صدر امر که هر یک به تناسب مختصات مربوطه شایان اعتباری مخصوص است. اگر چه جناب فرید صریحاً اشاره ای نکرده ولی نکته ظریفی در تلو توضیحات مندرج فرموده و آن مقایسه ضمنی تاریخ امر با ادوار گذشته است. از ادیان گذشته فقط دو نوع اول موجود است گو اینکه این نکته نه از باب اعلان امتیاز است، زیرا در آن ایام چنین شرایطی میسر نشده از جهتی ارتباط جوامع بسیار محدود بوده و از جهت دیگر عوامل و دواعی که بیغرضان را متأثر سازد و

به نشر اخبار حقیقت مشوق آید و متعصبان را بمخالفت و معاندت برانگیزد حاصل نبوده است و فی الحقیقه شور و نشوری که دامنهٔ وسعت آن سراسر ایرانست محرک و موجد این علل و عوامل است.

جناب فرید در استدلال رهروادی منطق روحانی است که در امر بهائی اساس آنرا در آثار قدسیه شارع و مبشر و مبین و ولی امر الهی هر یک بکیفیت و خصوصیتی ممتاز میتوان یافت. رویه ای که از استنتاجات عقلی بعلت توجه بضوابط معنوی و روحانی متمایز و از استدلالات نقلی بمفهوم وسعت نظر و عدم تقید بافکار و عقاید پیشینیان ممتاز است. کلمات و آیات مظاهر مقدسه بلکه هر اثر و جلوه ای از آن ارواح قدسیه را تجلی ربّانی و بروز اراده الهی میداند و حائز رتبهٔ اولی و واجد تأثیر بی منتها می شناسد و آنرا منشأ خلق جدید می شمارد و کلام آنانرا که مبدع فکر و اعتقاد نو و موجد ارزشهاست بنفسها ارزش میدهد و معتبر می شناسد و آنرا میزان و فصل الخطاب میداند و دلالت بر حقانیت را تصرفات روحانیه کلام و آیات الهی در عوالم ملک می شناسد که بظهور ایمان قلبی و استقامت حقیقی در کسانیه که قلبشان بنور حقیقت روشن شده ظاهر میشود.

بتبعیت از آثار ، استدلال بر اصالت و حقیقت امر را بر کیفیات معنوی میگذارد. باعجاز آثار که با چنین کیفیت و مقدار در چنان مدّت کوتاه آنهم در بحبوحهٔ مشکلات و بلایا نازل شده استشهاد میکند. غنای روحانی آن مجذوبش میسازد و کیفیت و ظرافت توجیهات دقیقه آن که علت بلوغ روحانی عالم است او را نشئه ای جدید می بخشد.

معظم له کیفیت ادله و انواع دلائل را طبقه بندی میکند اعظم و اقوی دلیل را نفس ظهور و غلبه و تصرفات روحانیه میداند و دلائل دیگر مانند معارف و مباحث گذشته و روایات و احادیث سابقه را ثانوی و فرعی می شمارد و از آنها آنچه را که با شرایط ظهور مطابق آمده است بدلالت بیان مبارک در دلائل سبعة (احادیث مطابقه) قابل اعتنا میداند زیرا میزان کلمه حقّ است و هر مطلب و حدیثی که با آن موافق آید صحیح است و هر چه خلاف آن باشد اعتبار را نمی شاید. امر الهی در هر دور و زمانی هم میزان و مقیاس ارزشها و اندیشه هاست و هم مبداء و منشاء افکار و ارزشهای نو لذا جز با آن مقیاس با چه مقیاسی میتوان حقیقت را بتناسب شرایط ایام سنجید، این دو لازم و ملزومند در گرو یکدیگرند و از هم تفکیکشان نمیتوان کرد.

جنابش اسماء و اصطلاحات را مخلوق اراده و کلام مظاهر مقدسه و وسیلهٔ القاء حقیقت میداند نه آنکه آنرا اصل و اساس داند و حقایق را منحصر در الفاظ و قالبها شمارد. انبیاء و رسل را مظهر لطف الهی و لطف الهی را اقوی تجلی صفات حق میداند که همواره بهدایت انسان و رهائی او از گرداب حدودات بشری و تربیتش عنایت میورزد و بهمین سبب هر چه تعصبات و جهالت افراد بیشتر باشد اقتضای لطف حقّ مماشات و ملایمت بیشتر است. لذا اگر چه استشهاد باخبار و احادیث قبلی را مفید میداند ولی در حقیقت آنرا برای مردم ظاهر بین میداند و حقیقت شناسان را بمفهوم بیان "دلیله آیاته و وجوده اثباته" مستغنی

از هر چه غیر اوست می‌شمارد چه که آنان ببرکت انشراح صدر با مشاهده آثار انفسی و آفاقی حق و مظاهر حق از هر دلیلی غیر از اوبی نیازند.

درباره احادیث جنابش نظری قاطع دارد. نظری که بر اصول حدیث شناسی اسلامی استوار است. نخست مسئله ظنی الصدور بودن احادیث را یادآوری میکند و دیگر اینکه اخبار شخصی و داستانهای افراد نمیتواند اعتبار و اهمیت حدیث و گفتار روایت شده از معصوم را بدست آرد. اگر باین دو مقیاس اخبار مربوط بظهور قائم موعود بررسی شود مقدار قابل توجهی از مطالب بی اساس متروک خواهد ماند و در نتیجه تناقض موجوده بین دو دسته از اخبار که یکی درباره مظهر موعودی است که قرار است بآثار و صفات عموم انبیاء آراسته باشد و بظهورش رجعت پیغمبر و ائمه تحقق یابد و دیگری در خصوص شخص موهومی است که خلاف سنت الهیه باید پس از هزار سال غیبت جسمانی از چاه سر بر آرد از بین خواهد رفت.

جناب فرید روش صحیح استدلال را بر اساس آثار مبارکه مانند دلائل السبع و ایقان مبارک توجیه مینماید و کیفیت دلائل اساسی و ادله نقضی بمنظور رفع تصورات واهی و شبهات ذهنی را نشان میدهد. دلایلی را که از بیانات و مباحث روحانی تلفیق مینماید در کمال سلاست و سادگی و روانی است از ادله ثانوی نیز غافل نمی ماند زیرا بالاخره مردمانی هم هستند که همچنانکه در دلائل السبع اشاره شده (اقترانات ملکیه) میطلبند و علامات ظاهره میخواهند.

جناب فرید بتداوم فکر و منطق پای بند است و لذا بکیفیت رشد تدریجی عقول و افکار که در گذشته متکی بر محسوسات بوده و هر چه دور ترقی کرده بمعقولات بیشتر توجه نموده است اشاره نموده بیان حقایق رمزی موجوده در کتب آسمانی قبل را که در این ظهور توجیه و تأویل شده جلوه ای از آن رشد و ترقی در دور بدیع دانسته و شواهدی از آن را از قرآن بنحوی بسیار زیبا بیان داشته است. توجه بعلت نزول احکام بیان و تأثر از کیفیت توجیهات و تبیینات مذکور

در بابهای این کتاب مستطاب اشاره دیگری بر این نوع تفکر است.

رویه معظم له در استدلال آنست که جمیع جوانب مطلب را منظور دارد لذا پایه را بر توسیع ذهن مخاطب از جهات اصولی و روحانی میگذارد ولی همواره با بیان امثله و استشهاد از تاریخ و مقایسه با دیگر موارد علی الخصوص ادیان قبل آنرا تکمیل مینماید تا هر کس بقدر انتظار خود استفاده کند.

احاطه و تتبع جنابش در آثار مبارکه کم نظیر بود و این کیفیت در غنای روحانی دروس و مقالات او ظاهر است زیرا همواره مشتمل بر شواهد متعدد متنوع از آثار مبارکه است که بعضی از آنها فقط در مجموعه های منتشر نشده قابل دست یابی است.

معظم له در آثار نزولی بهائی بمعنی کلمه محقق و متبّع بود و همین احاطه و اطلاع او را بتوفیق خدمت و همکاری در نشر مجموعه های آثار قلم اعلی و مکاتیب مبارکه قرین توفیق ساخت و بطبع قسمتی از آثار جناب فاضل مازندرانی

مشوق آمد.

چون در این مختصر مقصود اشاره بتتبعات و تحقیقات مشارالیه در امر بابی است انصاف این است که مساعی و مشقّات جنابش ثبت شود. نخست معروض میدارم که از حضرت نقطه اولی آثار کثیره بدیعه ای باقی است که نظر بتنوع مطالب و وسعت دامنه مباحث و کیفیت خاصّ، درک و فهم آنها خالی از صعوبت نیست و اگر چه بعضی از افاضل علماء فی البهاء در این سبیل مطالعات دقیقه کرده بودند مع ذلک هنوز میدانی وسیع در پیش بود این فرصت خدمت را جناب فرید اغتنام نمود و این عرصه فکرت و تحقیق را بکمال برازندگی شهسواری فرمود و اینک از آنجا که بمصداق "الفضلُ للمتقدّم" شکر نعمت استاد شاگرد را سزاوار است مطلب معروض افتاد. باری رویه جنابش این بود که هر جا احتمال دستیابی بمدرکی بود مراجعه و تحقیق مینمود و این رویه سبب آن شد که بامید یافتن آثار جدیدی از آیات حضرت نقطه اولی به مرحوم مترجم همایون فره وشی (۱) و بعضی از افراد خانواده دولت

آبادی (۲) که بعقیده خانوادگی متمسک بودند مراجعه نماید و از آنان درباره کتب و آثار حضرت باب استفسار فرماید و در بعضی دفعات این عبد نیز در خدمتش بودم. از خدمات این فاضل بارع تحقیق و تدقیق راجع به کتاب الرّوح از آثار حضرت نقطه اولی بود که یکی دو نسخه از آنرا بدست آورد و بالاخره شرحی راجع بآن مرقوم فرمود. این اثر جلیل اگر چه نایاب نبوده ولی در خانواده های احبّاء بعلت آنکه مهجور مانده کمتر کسی بآن توجه میداشت مضافاً آنکه اسم و رسم آن طبق رویه ایّام اختفاء بر روی نسخه ها نوشته نشده، ناشناخته مانده و احبّاء در ایران از آن جز نامی نشنیده ولی چه بسا که در بین اوراق خود آنرا در اختیار داشتند. خدمت دیگر جنابش انتخاب و تدوین مجموعه از مناجاتهای حضرت نقطه اولی بود که در ضمن نشریات مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی در ۱۲۶ بدیع در طهران نشر شد. مناجاتهای مزبور اکثراً از دو نسخه که یکی در دارالآثار بین المللی (۳) محفوظ و دیگری متعلّق بجناب شکر الله مسرور (۴) بوده

انتخاب گردیده است.

در حقیقت چند سال قبل اقدامی بدیع بابتکار و اهتمام دو نفس مبارک جناب دکتر داودی و جناب فرید که فی الحقیقه نورین نیرین آسمان معارف امر در این عهد اخیر بودند پیشنهاد همت لجنه ملّی نشریات ایران شد که تاج وهاج خدمات نشریاتی قرار گرفت و آن جمع و نشر مجموعه هائی از آثار مبارکه بود و مجموعه مناجاتهای حضرت نقطه یکی از آنهاست.

خدمت دیگری که حاصل همکاری این دو نفس بزرگوار در تاریخ تتبعات امر بابی حائز اهمیت فراوانست تحقیقی است راجع به مصادر و منابع کتابی که توسط پروفیسور اودارد گرانویل براون بنام نقطه الکاف بطبع رسیده و هم اکنون نیز بهمین نام در بین مستشرقین شهرت دارد. اگر چه مع الاسف مقاله جامعی را که این دو دانشمند ارجمند در این خصوص بتدوین آن سعی فرموده اند بعلت ناتمام ماندن در دسترس نیست ولی بعضی اشارات راجع بمدلّول مطلب موجود و حاکی از این نکته است که در نتیجه تفحص و تحقیق

بدو متن مستقل دسترسی حاصل آمده که یکی متضمن مطالب تاریخی و دیگری توجیه و بیان مباحث اعتقادی است و اگر چه این دو در چند نسخه مجزا و متمایز خطی موجود و در دسترس است و اسم و رسمی ندارد و بنام مؤلفین و تاریخ آنها نیز اشاره ای نشده است ولی در مجموعه منتشر بنام نقطه الکاف دنبال هم آمده تغییرات و الحاقاتی پیدا کرده و شکل کتاب واحدی بخود گرفته است در حالیکه دست یابی باین دو رساله مستقل حتی تمایز و انفکاک دو روش نگارش را که قبلاً هم مورد توجه بوده کاملاً تأیید مینماید.

جناب فرید سالها در جلسات و مجامع امری راجع بآثار حضرت ربّ اعلی درس و بحث میفرمود و در این ایام اخیر در مؤسسه عالی معارف بهائی علاوه بر تدریس آثار مبارکه جمال اقدس ابهی آثار حضرت نقطه اولی را نیز تدریس مینمود و متون دروس جنابش کتاب مستطاب بیان فارسی و مجموعه منتخبات آثار بود که بعنایت معهد اعلی بشرق و غرب اهداء شده است.

مطالب مورد استناد از تحقیقات جناب فرید در این مقاله مأخوذ از دو متن زیر است:

فرید، بدیع اللّه. "مباحث متنوعه"، "مطالعه معارف بهائی" (نشریه مسلسل) جزوه نهم مؤسسه ملی مطبوعات - ۱۳۲ بدیع - صفحه ۲۷

فرید، بدیع اللّه. "منابع تاریخی امر مبارک حضرت اعلی" مجموعه مقالات "اولین مجمع تحقیق" مؤسسه ملی مطبوعات - ۱۳۳ بدیع - صفحه ۵۲ - ۲۳

۱- مترجم همایون فره وشی - علی محمد، از معلمان متقدم نهضت فرهنگی اخیر ایران که بزبان فرانسوی آشنا بوده و کتاب تاریخ ا- ل-م-نیکلا را که درباره حضرت باب نوشته بفارسی ترجمه نموده است. مشارالیه اگر چه با جامعه ازلی محشور و مربوط بوده ولی بدیانت بابی بیشتر تمایل داشته است.

۲- خانواده دولت آبادی - فرزندان و نوادگان حاج میرزا هادی دولت آبادی از مجتهدین اصفهان که بامر حضرت نقطه اقبال کرد و بعداً بوسیله میرزا یحیی ازل بعنوان وصی و جانشین مشارالیه تسمیه شد ولی اتفاقاً قبل از او در گذشت.

مشارالیه در ضوضاء اصفهان تقیه کرد و از امر بیان تبری نمود و لذا محفوظ ماند با اینهمه نتوانست در اصفهان بماند و اکثر اوقات را در طهران بسربرد.

بازماندگان مشارالیه خانواده وسیع دولت آبادی را تشکیل میدهند که بعضی بعنوان رهبران ازلیه معروف و عده ای از آنها نیز ارتباط عقیدتی خود را سلب نموده جزء جامعه مسلمان و یا طبقات مختلف درآویش درآمده اند.

۳- این نسخه قبلاً در اختیار نگارنده بوده و بدارالآثار بین المللی بهائی اهداء شده است. شامل بر صحیفه مبارکه بین الحرمین و صحیفه اعمال سنه، بقطع بغلی و مورخ ۱۲۶۴ هجری قمری و احتمالاً بخط ملا غلامرضا حیران از طلاب مؤمنین میباشد.

۴- جناب شکر اللّه مسرور از احبای دوره ولایت امر که بسابقه تعلقات روحانی در جمع و نگاهداری کتب و آثار علاقه و شوقی مخصوص و وافر ابراز داشته و بعلت مؤانست و مجالست با متقدمین عهد میثاق و خصوصیت و الفتی که با جناب فاضل مازندرانی حاصل نمود و بکمک ذوق و

اشتیاق سرشار گنجینه ای از خاطرات تاریخی و معارف امری و اطلاعات عارفانه فراهم فرمود.

هوالله تبارک و تعالی شأنه

ستایش پاک پروردگاری را جلت قدرته که ظلم ظالمین و تعدی معتدین را علت وصول عاشقان بمقامات قرب معشوق و ورود مخلصان بجنان وصل مقصود مقرر فرمود و بظهور بلایا و رزایا کلمه امریه را منتشر و اعلام ذکریه را مرتفع نموده تعالت قدرته الغالبه و ارادته المحیطه که از نار نور و از حزن سرور ظاهر میفرماید. غافلان بگمان باطل قتل و صلب را علت انخمداد نار کلمه الهیه تصور نموده اند و شهادت را نهایت اذیت پنداشته اند غافل از آنکه سبب ارتفاع و اعلاهی امر الهی است و علت وصول شهیدان بمقامات قرب نامتناهی تعالی الحکیم الذی یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید.

محضر عزیزش مسرت بخش خاطر مجموعه مورد بحث که بخط نسخ مبارک کوثر - والعصر- رساله یاران و منبع لطف و حال بود. زیبایی تحریر شده فاقد تاریخ و ذکر ذهبیه- نبوت خاصه- تفسیر حرف جنابش سالها در مؤسسات و نام خطاط است و احتمالاً بعد از هاء- صحیفه عدلیه- توقیع خطاب تشکیلات تربیت امری و نشر دور بیان نوشته شده است. به معتمد الدوله و تعدادی از نفحات مصدر خدمات بوده است مجموعه مزبور شامل بر تفاسیر مناجاتهای مبارکه است.

یگانه

همان یگانه حسنی اگرچه پنهانی	توئی که درد جهان را یگانه درمانی
وگر دوباره برائی هزارچندانی	خراب خفت تللیس دیو نتوان بود
چه مایه جان و جوانی که رفت در طلبت	بیا بیا که همان خاتم سلیمانی
بیا که هر چه بخواهی هنوز ارزانی	روندگان طریق توراه گم نکنند
نمی روی زدل ای آرزوی روز بهی	که نور چشم امید و چراغ ایمانی
که چون ودیعه غم در سرشت انسانی	چه پرده ها که گشودیم آن چنان که توئی
هزار فکر کریمانه چاره جست و نشد	هنوز در پس پندار سایه پنهانی

هوشنگ ابتهاج (سایه)

کاشکی هستی زبانی داشتی تا زهستان پرده ها برداشتی
هرچه گوئی ای دم هستی از آن پرده دیگر بدوبستی بدان
مولانا

افسانه حیات و حدیث ابدیت در شعر فارسی

مهندس بهروز جبّاری

اندیشیدن به مرگ

روزها فکر من این است همه شب سخنم
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود
مانده ام سخت عجب کز چه سبب زادمرا
این ابیات که از مولاناست و نظائر آن در ادبیات فارسی فراوان است نشان می دهد که آدمی همواره به مرگ می اندیشد یکی از دلائلش این است که هیچکس را از آن گریزی نیست.

همگانی بودن

این بیت خاقانی جالب است:

خوابی است حیات و مرگ تعبیر
خوانی است جهان و زهر لقمه

فردوسی میگوید:

که این زندگی دم شمردن بود
سرانجام هرزنده مردن بود

ویا:

که مرگ است چون شیرو ما آهوان
همه مرگ رائیم پیرو جوان

و ذبیح الله صفا آنرا به نحو زیبای دیگری مطرح می کند:

که بشکفتن آغاز پژمردن است
سرانجام این زیستن مردن است

بنابراین بی جهت نیست که میگویند کسی در مورد درگذشت شخصی که در سن ۸۵ سالگی در گذشته بود سؤال کرد که آیا ناگهانی مرد؟ جواب شنید که نه ۸۵ سال طول کشید!

پروین اعتصامی در شعری که برای سنگ مزارش سرود این معنا را در ابیات مؤثر زیر این طور بیان میدارد:

آخرین منزل هستی این است	هرکه باشی و بهر جا برسی
چون بدین نقطه رسد مسکین است	آدمی گرچه توانگر باشد
دهر را رسم و ره دیرین است	زادن و کشتن و پنهان کردن

وبعد در بیت آخر نتیجه ای حکیمانه می گیرد:

خاطری را سبب تسکین است خرم آن کس که در این محنت گاه

فاضل نیکو نژاد شاعر معاصر نیز در قصیده ای تحت عنوان "آرامگاه سرتاسری" به این نکته اشاره دارد که ابیاتی از قصیده اش در زیر آمده است:

سراسر فریب است و افسونگری	جهان را چو با چشم دل بنگری
که بوئی نبرده است از مادری	مجو مهر این زال فرزند کش
من و تو متاع و اجل مشتری	جهان چیست؟ سوداگری سودجوی
و گر خوش خرامی چو کبک دری	اگر خوش نگاری چو طاوس نر
به گردون زنی کوس دانشوری	به کیوان فرازی لوای هنر
چنان صرصری را مخوان سرسری	کم از پشه ای پیش طوفان مرگ
برای من و توست یاد آوری	رحیل گه و بیگه این و آن
در این ایستگاه مسافر بری	دمادم بلند است سوت قطار
تو خواه ولی باش خواه آخری	همه رفتنیهای صف بسته ایم
چو گو در خم چرخ نیلوفری	به روی زمینی که گردد مدام
که آرامگاهی است سرتاسری	بهر جا نهی گام آرام نه

از اشعار با احساس و زیبا در این مورد شعر زیبای زیر از هاشم جاوید است.

پیر خرد یک نفس آسوده بود

خلوت فرموده بود

کودک دل رفت دوزانو نشست

مست مست

گفت ترا فرصت تعلیم هست؟

گفت: هست

گفت: که ای خسته ترین رهنورد

ساخته و سوخته گرم و سرد

بر رخت از گردش ایام درد

چیست برازنده بالای مرد؟

گفت: درد

گفت: چه بود این همه دانندگی؟

راست ترین راستی زندگی

پیر که اسرار خرد خوانده بود

سخت در اندیشه فرو مانده بود

ناگه از شاخه ای افتاد برگ

گفت: مرگ

یکسان بودن برای همه

رودکی اولین شاعر بزرگ ایران می گوید:

نه به آخر بمرد باید باز زندگانی چه کوتاه و چه دراز

خواهی اندر امان و نعمت و ناز خواهی اندر عنا و شدت زی

شناسی ز یکدگر شان باز این همه روز مرگ یکسانند

فردوسی این معنا را بصورت دیگر بیان میدارد:

نماید سرانجام و آغاز خویش زمین گر گشاده کند راز خویش

برش پر ز خون سواران بود کنارش پراز ترا جداران بود

پراز خوب رخ جیب پیراهنش پراز مرد دانا بود دامنش

و یا:

ندارد ز برنا و فرتوت باک دم مرگ چون آتش هولناک

بد بینی نسبت به حیات

بابا طاهر:

به چشم خون فشان آلاله میکشت یکی برزگری نالان در این دشت
که باید کشتن و هشتن در این دشت همی کشت و همی گفت ای دریغا

آثار این بد بینی در اشعار شعرای معاصر نیز زیاد دیده می شود شهریار در جواب هوشنگ ابتهاج سایه که خطاب به او گفته بود :

پدرا، یارا، اندوه گسارا تو بمان شهریارا تو بمان بر سر این خیل یتیم

شعری تحت عنوان "بمانیم که چه" سرود که نشان دهنده بدبینی شاعر نسبت به زندگی است و ابیاتی از آن در زیر آمده است.

زنده باشیم همه روضه بخوانیم که چه؟ سایه جان رفتنی استیم بمانیم که چه؟
این همه درس بخوانیم و ندانیم که چه؟ درس این زندگی از بهرندانستن ماست
دوش گیریم و به خاکش برسانیم که چه؟ خود رسیدیم بجان، نعش عزیزی هر روز
هی بجان کندن از این ورطه برانیم که چه؟ کشتی را که پی غرق شدن ساخته اند

سیمین بهبهانی شاعره نامدار معاصر نیز در جواب دوستی که به او توصیه خروج از ایران به منظور معالجه کرده بود ضمن انتقاد غیر مستقیم از رژیم با بیانی توأم با بدبینی در جوابش این طور سرود: (فوریه ۲۰۰۱)

که چی؟ که بمانم دویت سال به ظلم و تباهی نظرکنم؟

که هی همه روزم به شب رسد که هی همه شب را سحرکنم؟

که سحر از پشت شیشه ها دهن کجی آفتاب را؟

بینم و با نفرتی غلیظ نگاه به روزی دگرکنم؟

نبرده به لب چای تلخ رادوباره کلنجار پیچ و موج؟

که قصه دیوان بلخ رادوباره مرور از خبرکنم؟

قفس، همه دنیا قفس، قفس، قفس، هوای گریزم به سرزند؟

دوباره قبا را به تن کشم، دوباره لچک را به سرکنم؟

کجا؟ به خیابان نا کجا میان فساد و جمود و دود؟

که در غم هر بود یا نبود ز دست ستم شکوه سرکنم؟

اگرچه مرا خوانده اید باز ولی همه یاران به محبستند

گذارمشان در بلای سخت که چی؟ که نشاطی دگر کنم؟

موج بد بینی نسبت به حیات در آثار مجد الدین میر فخرائی، گلچین گیلانی اوج گرفته است که نمونه هائی از آنها در زیر آورده می شود. او که در انگلستان زندگی می کرد در یکی از شعر هایش که آرزوی دیدار خانه پدری را در رشت میکند این طور می سراید:

یک روز دوباره خانه خواهم رفت
در خواهم زد چو مرد بیگانه
خواهی پرسید: کیست پشت در؟
خواهم پرسید: کیست در خانه؟
آری، یک روز خانه خواهم رفت
در خواهم زد چو مرد دیوانه
دیوانه تری به خشم خواهد گفت:
"او دیگر نیست توی این خانه:
یک روز دوباره خانه خواهم رفت
اما، اما.. کجاست آن خانه؟
نه مادر، نه پدر، نه در، آیا؟
آیا همه چیز بود افسانه؟

و در شعر لطیف و پراحساس هیچ این طور می سراید:

پرواز کن ای فرشته پرواز
جای تو در آسمان زیباست
خود را به زمین ما نینداز
پست است و بدست هر چه این جاست

زیبائی و شادی زمینی
یک روز و دو روز بیشتر نیست
یک گل تو در این چمن نبینی
کز شبنم درد و رنج تر نیست

گرداب سیاه زندگانی
می چرخد سهمناک و غران
خوب و بد و رنج و شادمانی
با هم پنهان شوند در آن

یک چرخ و دو چرخ تند و کوتاه
یک چرخ و دو چرخ پیچ در پیچ
یک چرخ و دو چرخ سخت و گمراه
یک چرخ و دو چرخ و در پی اش هیچ!

و در قسمتی از شعر فریب این طور می سراید:
رفت دیروز و میرود امروز
هستی ای دل امیدوار هنوز؟
مگر آگاه نیستی که چه زود
موج هستی چو ناو سرگردان
بر سر تخته سنگ های گران
می شود پاره پاره و نابود؟

در چنین زندگانی کوتاه
که نه خورشید ثابت است نه ماه
در چنین راه پرفراز و نشیب
که به پایان رسیم در آغاز
چیست این آرزوی دور و دراز
که مرا میدهد همیشه فریب

سرگشتگی و حیرت

آثار سرگشتگی و حیرت را بیش از همه در اشعار خیام می توان دید.

در جمع کمال شمع اصحاب شدند آنانکه محیط فضل و آداب شدند
گفتند فسانه ای و در خواب شدند ره زین شب تاریک نبردند برون

ایضاً:

صد بوسه مهر برجین میزندش جامی است که عقل آفرین میزندش
می سازد و باز بر زمین میزندش این کوزه گر در هر چنین جام لطیف

در این مورد مثلث هوشمند فتح اعظم شاعر معاصر نیز از اشعار بسیار جالب و در نوع خود بی نظیر است.

در ملک وجود آدم از کشور اسرار سرگشته و حیران و پریشان و گرفتار

ای کاش مرا راهبری هم نفسی بود

تا بر کشم اسرار ازل را و ابد را یک عمر زدم حلقه درگاه خرد را

پنداشتم افسوس که در خانه کسی بود

بر مرکب پندار سواران به تکاپوی بیهوده بتازند از این سوی به آن سوی

انگار که در تار تنیده مگسی بود

آن مرد سفر کرده که پیمود جهان را اندر پی مقصود کران تا به کران را

پایان سفر دید که دنیا قفسی بود

از این قفس تنگ پر عشق گشودم پرواز به سر منزل معشوق نمودم

دیگر نه مرا غصه نه غم نه هوسی بود

از مطلع دل پر تورویش به جهان تافت گردون بنشاط آمد و روشن شد و جان یافت

وین شعله خورشید به پیشش قبسی بود

نام من دل داده به هر بام و در افتاد تنها نه زراز دل من پرده بر افتاد

رسوا شده بارگه عشق بسی بود

در اشعار فریدون توللی نیز مکرر با حالت سرگشتگی و حیرت شاعر مواجه میشوید در قسمتی از شعر نا آشنا پرست (نقل از کتاب رها) میگوید:

آوای کیست این، که گران بار و خسته کام

می خواندم به خویش و نمی ماند از خروش

آیا کسی است در پس این پرده امید

یا بانک نیستی است که می آیدم به گوش
گمراه و بی پناه

در کورسوی اختر لرزان بخت خویش
سرگشته در سیاهی شب می روم به راه
راه دیار مرگ راه جهان راز
راهی که هیچ رفته از آن برنگشته باز

دوبند از قطعه "کاخ گمان" فریدون توللی نیز در این مورد جالب است که بند اول آن بر روی سنگ مزارش نقش بسته است (از کتاب نافه)

عمری به عبث راندم و هر نقش دلاویز
بی پرده چو دریافتمش نقش خطا بود
جز مرگ که یکتا در زندان حیات است
باقی همه دیواره دروازه نما بود

افسوس که آن کاخ گمان پرور شبگیر
برنا شده با خفتن مهتاب فرو ریخت
لبخند بلورین تو نیز ای گل پندار
یادی شد و چون زنبق سیراب فرو ریخت

در دوبیتی های زیر نیز از اقبال لا هوری شما حالت ابهام را نسبت به زندگانی مشاهده می کنید ولی بد بینی نیست او حرکت را زندگی و سکون را مرگ میداند.

به خود پیچیده ام تا زیستم من	ندانم از کجایم چیستم من
اگر بر خود نیچم نیستم من	در این دریا چو موج بی قرارم

هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم؟	سا حل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هستم اگر میروم گر نروم نیستم	موج شتابنده ای تیز خرامید و گفت:

نصیحت با توجه به حقیقت مرگ

در آثار شعرا مکرر دیده میشود که اشعاری در نصیحت با توجه به حقیقت مرگ سروده اند و این گونه اشعار بسیار زیاد است و فقط نمونه هائی در زیر آمده است.
سنائی میگوید:

مرگ همسایه واعظ تو بس است مجلس وعظ رفتنت هوس است

و یا در قصیده ای می گوید:

بدین زور و زردنیا چو بی عقلان مشو غره
که این آن نوبهاری نیست کش بی مهرگان بینی
اگر عرشی به فرش آئی و گر ماهی به چاه افتی
و گر بحری تهی گردی و گر باغی خزان بینی
گهی اعضا را بحال مورا ن زمین یابی
گهی اجزا را اثقال دوران زمان بینی
چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری
که تا بر هم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی
سر آلب ارسلان دیدی ز رفعت رفته برگردون
برو تا هم کنون در گل تن آلب ارسلان بینی

سعدی در غزلی که بر روی سنگ مزاری در قرن هشتم هجری در جزیره سوماترا نوشته شده این طور می سراید:

بسیار سال ها به سر خاک ما رود
کاین آب چشمه آید و باد صبا رود
این پنج روزه مهلت ایام آدمی
بر خاک دیگران به تکبر چرا رود؟
ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری
شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
تا جان نازنین که بر آید کجا رود؟
سعدی مگر به سایه لطف خدا رود

ویا :

که زندگانی ما نیز جاودانی نیست مرا به مرگ عدو هیچ شادمانی نیست

پروین اعتصامی در شعری که برای سنگ مزارش سرود در ابیاتی از آن از مرگ بایان زیبای زیر نتیجه اخلاقی می گیرد.

هر که را چشم حقیقت بین است بیند این بستر و عبرت گیرد
خاطری را سبب تسکین است خرم آنکس که در این محنت گاه

در اشعاری که تاکنون مطالعه کردیم جنبه های عرفانی و روحانی مرگ مطرح نمی شود حال به بررسی اشعاری می پردازیم که جوهر فکری آنها اعتقاد به مسائل روحانی و جاودانگی حیات است مثلاً نظامی در ابتدای لیلی و مجنون که با بیت: "ای نام تو بهترین سر آغاز / بی نام تو نامه کی کنم باز" آغاز میگردد در باره مرگ این طور میگوید :

گر مرگ رسد چرا هراسم
کان راه به توست می شناسم
این مرگ نه باغ و بوستان است
کاو راه سرای دوستان است
تا چند کنم ز مرگ فریاد
چون مرگ از اوست مرگ من باد

ویا شاعر دیگری میگوید:

گر ز حال دل خبر داری بگو
ور نشانی مختصر داری بگو
مرگ را دانم ولی تا کوی دوست
ره اگر نزدیکتر داری بگو

ودوبیت زیر از سنائی از اشعار جالب در ارتباط با مرگ است:
مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم جاودان
او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

جوهر فکری این اشعار آیه "اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ" است که همه از خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم. و مولانا در قصیده ای که قسمتی از آن در ابتدای مقاله آمده ابیات زیر را دارد:

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
دوسه روزی قفسی ساخته اند از بدنم
خنک آن روز که پرواز کنم تا بر دوست
به هوای سرکوبش پرو بالی بزنم
من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم
آنکه آورد مرا باز برد در وطنم

که باز هم اشاره به بازگشت به سوی پروردگار است و یا بیت زیر از حافظ:
ندانمت که در این دامگه چه افتادست ترا زکنگره عرش می زنند صغیر

و باز به دلیلی که ذکر شد رفتن از این جهان به منزله دیدن روی محبوب است بطوری که سنائی در حدیقه ابیات زیر را دارد:

که همی مرد و خوش همی خندید عاشقی را یکی فسرده بدید
چيست این خنده خوش استادن؟ گفت کآخر به وقت جان دادن
عاشقان پیش شان چنین میرند گفت خوبان چو پرده برگیرند

اعتقادات عرفانی در باره مرگ در زمان سنائی اوج میگیرد و او جنبه های متنوعی از اعتقادات روحانی و عرفانی را در باره مرگ مطرح میکند و نتایج اخلاقی میگیرد. یعنی برداشت او به آن چه قبل و حتی بعد از او گفتند محدود نمی شود. در قصیده ای می گوید:

نه بازت رهاند همی جاودانی اگر مرگ خود هیچ راحت ندارد
وگر بد خوئی از گران قلتبانی اگر خوش خوئی از گران قلتبانان

که در واقع بیان جنبه مثبت مرگ است که در هر حال اگر بد یا خوب باشی عامل رهایی است و در ابیات دیگری از همین قصیده "مردن از.." را مطرح میکند و آن را سبب زندگی میداند.

کـزین زندگانی چو مردی بـمانی	بـمیرای حـکیم از چـنین زندگانی
بـسوز این کـفن ژنده باستانی	بـه بـستان مرگ آی تا زنده گردی
از این زندگی ترس کاکنون در آنی	از این مرگ صورت نگر تا نترسی

و بعد این چنین ادامه میدهد :

به درگاه مرگ آی از این عمر زیرا

که آنجا امان است و این جا امانی

به نفسی و عقلی و امرت رساند

ز حیوانی و از نباتی و کانی (از جمادی مردم و نامی شدم...مولانا)

بدان عالم پاک مرگت رساند

که مرگ است دروازه آن جهانی

وز این کلبه جیفه مرگت رهاند

که مرگ است سرمایه زندگانی

کند عقل را فارغ از لا ابالی

کند روح را ایمن از لن ترانی

به جز مرگ در گوش جانت که خواند

که بگذر از این منزل کاروانی

بجز مرگ در جان عقلت که گوید

که تو میزبان نیستی میهمانی

بجز مرگ اندر حمایت که گیرد

از این شوخ چشمان آخر زمانی

تویی مرگ هرگز نجاتی نیابی

زننگ لقب های اینی و آنی

و در حدیقه در باره مرگ میگوید :

آن زمان کایزد آفرید آفاق

هیچ بد نافرید بر اطلاق
مرگ این را هلاک و آن را برگ
زهر این را غذا و آن را مرگ

وجالب ترین نکته این است که بعد در اندیشه سنائی خود مرگ می میرد:
هم بریزند خونش در محشر مرگ اگر ریخت خون ماده و نر

هر قدر احساسات روحانی و اعتقاد به عوالم بعد در افراد قوی تر گردد یعنی مردن از عوالم مادی قبل از مرگ،
تحمل مرگ را آسان تر میکند به قول مولانا:

این چنین فرمود مارا مصطفی مرگ پیش از مرگ امن است ای فتی

تأثیر چنین اعتقادی را سالهای اخیر در حیات عده ای از بهائیان مشاهده نمودیم که چگونه با نهایت شهامت
در مقابل مشکلات و فشارها ایستادگی کرده و سرانجام جان باختند.

آن عاشقی که حسرت جان را نداشته است

غیر از وصال دوست تمنا نداشته است

دل داده شهید در ایثار خون خویش

باکی ز قهر و کینه اعداء نداشته است

خرم دلی که تشنه به روز شهادتش

غیر از شراب عشق به مینا نداشته است

باری

تسلیم نمود جان و تسلیم نشد ای جان به فدای آنکه پیش دشمن

در پایان این یادداشت سه شعر از سه شاعر بهائی آورده میشود. شعر اول شعری است از جناب غلامرضا روحانی
به نام "آرامگاه روحانی" به روش سنتی که شاعر آن را برای نوشتن روی سنگ مزارش سرود و شعر دوم تحت
عنوان "پیک مرگ" از جناب هوشمند فتح اعظم که به روش نو سروده شده است و شعر سوم غزلی است از شاعر
معاصر جناب شاپور راسخ که میتوان به آن عنوان "مرگ یار من است" داد.

آرامگاه روحانی

این منم دیده از جهان بسته
این منم لب به مهر خاموشی
این منم فارغ از فضای جهان
نی نی این جسم ناتوان من است
لله الحمد کاین قفس بشکست
آنکه دارد نظر به عالم پاک
مرغ گلزار عشق دوست منم
من کجا تنگنای گور کجا
بالله این خاکدان ظلمانی
وز قیود جهانیان رسته
کرده جا در چه فراموشی
دردل خاک تیره گشته نهان
قفس تنگ مرغ جان من است
قطره بر بحر بی کران پیوست
کی شود پای بست عالم خاک
عاشق هرکه یار اوست منم
ونددر آن تا به نفخ صور کجا
نیست آرامگاه روحانی

پیک مرگ

آید چوپیک مرگ

زیبا و دلفریب

چون مادری حزین

پر مهر و ماهرو

گیرد مرا به بر

آماده سفر

دستش به دست من

دستم به دست او

از غارتنگ و تار

پوید به سوی نور

در انتهای غار

نوری لطیف

کز همه نورها جداست

نرمین تراز حریر
 صافی تراز سحر
 تابنده از مژده لقاست
 بدین مژده گر
 جان فشانم
 رواست

مرگ یار من است

مرا ز مرگ مترسان که مرگ یار من است
 هم از نخست چنان سایه درکنار من است
 من آن درخت خزان دیده ام که ریزش برگ
 نوید سرزدن شوکت بهار من است
 اگر چو شمع به پایان رسید شعله عمر
 چه غم که آتش عشقش نگاهدار من است
 ورای عالم خاکی که غیر محنت نیست
 هزار نعمت برتر در انتظار من است
 چه بیم از آنکه ز خود گرد تن بیفشانیم
 که جان من نه همین کسوت غبار من است
 اگر قفس شکند مرغ را هراسی نیست
 که سیر عالم بالا در اختیار من است
 میان صندوق چوبی مرا چه می جوئی
 که قلب مردم دانا همان مزار من است

زمستان ۲۰۰۶

آگهی

خواننده گان محترم لطفاً اشتباهات زیر را در شماره ۹۱ مجله تصحیح فرمائید. با عرض پوزش

عندلیب

غلط	صحیح	
حلقه صت	حلقه صفت	ص ۶۳ سطر ۱۶
	، زائد است	ص ۶۳ سطر ۱۹
به عشق ت	به عشق تو	ص ۶۳ سطر ۲۲
برحم تقرب	برحریم تقرب	ص ۶۳ سطر ۲۵

اینجانب ضیاء احمدزادگان در صدد تهیه تاریخ امر مبارک در سنگسرو شه میرزاد هستم
استدعا دارم از یاران عزیزی که اطلاعاتی درباره قدمای اولیه امر در این دو مکان دارند
بآدرس این حقیر در ذیل ارسال فرمایند.

هر نوع اطلاعاتی شامل الواح- شرح حال- مدارک- اسفار تبلیغی - زیارت- شهادت-
عکس و یا حتی حکایات میتواند ارزنده و مفید باشد.
قبل از همکاری جمیع تشکرو قدردانی می نمایم.

Zia Ahmadzadegan
Rua Antonia Cardo
Hab, 403 ۶۱۳
4150-083 Porto, Portugal
Tel/Fax: 351-22-6068650
Email: zia.shukufeh@net.novis



ایستاده از راست به چپ: جناب امان الله موقن، جناب بدیع الله فرید، جناب عنایت الله صادقیان، جناب شهود خاضع، جناب عباسقلی شاهقلی، مهندس پرویز مهندسی، مهندس جهانگیر هدایتی، جناب دکتر علی مراد داودی، نشسته: جناب دکتر محمد افنان، جناب حسن علائی، جناب غلامرضا روحانی، خانم بهیه مظفری (افلاطونی)، جناب عبدالحسین کمالی



کانونشن ملی ۱۲۸ بدیع

